

دیدار کروی و موسوی در آستانه روز قدس

پاسخ موسوی و کروی به وزیر اطلاعات :

«برای ادعای کمک مالی اسناد را منتشر کنید»

**آخرین گزارشات از اعتراضات،
بازداشتها، زندان، و بیدادگاه ها**

**گرامیداشت جانبختگان
تابستان ۶۷**

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۱	ترفندها برای جلوگیری از حضور سران جنبش سبز نازنین کامدار
۱۲	تمامیت خواهی و ابزار سیاسی آن برای کنترل فضای خصوصی رضا کاظم زاده
۱۳	اطلاع رسانی یا پیامبری: اختراع دوباره ی چرخ اسلامگرایی مجید محمدی - جامعه شناس
۱۴	افزایش فشار به رهبران مخالفان در آستانه روز قدس مهدی محسنی
۱۵	خانه سینمای ایران «زیر تیغ دولتی ها مهدی محسنی
۱۶	تأثیرات انکار ناپذیر امواج پرازیت ماهواره بر بدن انسان، ایران چرنوبیل می شود!! محمد س.
۱۷	گفتگو با مهرداد مشایخی، جریحه دار شدن غرور ملی آمریکا مریم محمدی
۱۸	برگ تازه ای در تاریخ عراق و خاورمیانه ورق خورد ایرج ادیبزاده
۱۹	صلاح روحانیت ادامه حیات در کنار سلطنت بود کاوه قریشی - ابراهیم مهری
۲۱	نسل نو مارکسیستهای ایران و مقوله ای به نام «فلسطین و اسرائیل کیوان شفیعی
۲۳	جنگ یا تهدید جنگ؟ علی افشاری
۲۴	طناب دار یا تیرباران فریبا داوودی مهاجر
۲۵	چرا نامه خاتم کروی به رهبر مهم است؟ بابک داد

حمله ی نیروهای بسیج به منزل مهدی کروی
دیدار کروی با خانواده تاجزاده؛ تاکید بر ضرورت
پیگیری شکایت از کودتاگران
ابراز نگرانی شدید ایت الله صانعی از
محاصره ی منزل کروی
سپاه پاسداران بزرگترین کارفرمای ایران در پتروشیمی،
مخابرات و خدمات است

نقدی: رژیم صهیونیستی در بدبینانه ترین حالت تا ۱۵ سال
دیگر از صفحه روزگار محو می شود

مصر دیدار منوچهر متکی را به تعویق انداخت
شرکت های آلمانی و قاچاق تسلیحات برای ایران
نتانیا هو: من خواهان یک توافق تاریخی هستم
وزیر علوم «نه درد دین دارد و نه درد پیشرفت کشور»
محکومیت اعضای کمپین حقوق زنان، وکلا تحت آزار
روزافزون
مقاله فایننشال تایمز درباره اوضاع داخلی ایران
آتش اختلاف در هیئت حاکمه

شهرنوش پارس پور از ابراهیم گلستان می گوید
نمایشگاه نقاشی «آن سوی حجاب»
کیارش پارسا عالی پور
آغاز جشنواره فیلم ونیز و غیبت جعفر پناهی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

شماره ی ۱۱۱

۱۲ شهریور ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

بازگشت به وطن

تهیه و تنظیم:

شهلا بهار دوست

خبرها و گزارش ها

اینترنت کشور دچار اختلال شد

خبرگزاری هرانا

از بامداد امروز، پنجشنبه یازدهم شهریورماه، کاربران اینترنت در کشور با مشکلات عمده ای روبه رو شده اند. اختلال در سرویس های اینترنتی که با کم شدن سرعت اینترنت خانگی آغاز شده تا جایی ادامه یافته که در سرویس های پر سرعت ADSL و VPN نیز به وضوح قابل مشاهده است. به گزارش برخی سایت های خبری سرویس جی میل و یاهو نیز با اختلالات همراه شده و هم چنین دسترسی به بسیاری از سایت ها هم چون فیس بوک و سایت های خبری نیز مختل شده است. این مشکلات در تهران بیش از سایر نقاط کشور مشاهده شده است. گفته می شود اعمال این محدودیت ها مربوط به نزدیک شدن "روز قدس" است که در سال گذشته مخالفان دولت در آن تجمع هایی اعتراضی برپا نمودند.

ممانعت از خروج جعفر پناهی و شرکت در جشنواره های بین المللی



خبرگزاری هرانا

علی رغم آزادی جعفر پناهی، کارگردان سرشناس کشورمان، کماکان از خروج وی از کشور و شرکت در جشنواره های بین المللی ممانعت به عمل می آید. جعفر پناهی روز چهارشنبه در بیانیه ای از این که به رغم آزادی از زندان هنوز هم نمی تواند در جشنواره های فیلم شرکت کند انتقاد کرده است. این بیانیه قبل از نمایش فیلم کوتاه "آکاردئون" ساخته جعفر پناهی در جشنواره ونیز قرائت شده است.

به گزارش رویترز، جعفر پناهی در این بیانیه خطاب به «جشنواره ونیز» تصریح کرده است که طی پنج سال گذشته ساخت فیلم های او به طور رسمی ممنوع شده است.

آقای پناهی نوشته است: «به رغم آزادی (از زندان)، من هم چنان آزاد نیستم که به خارج کشور سفر کرده و در فستیوال های فیلم شرکت کنم». جعفر پناهی اضافه کرده است: وقتی به یک فیلمساز اجازه داده نمی شود که فیلم بسازد، به مثابه این است که فکر او هم چنان در زندان است. ممکن است او در سلول کوچکی در حبس نباشد، بلکه او در زندان بسیار بزرگتری سرگردان است.

جعفر پناهی برنده شیر طلایی جشنواره ونیز سال 2000، اخیرا پس از 88 روز بازداشت در زندان اوین، با قرار وثیقه دویست میلیون تومانی آزاد شد. جعفر پناهی دهم اسفندماه سال گذشته در منزلش در تهران بازداشت شد. بازداشت او، اعتراض های گسترده ای را در داخل و خارج از ایران به دنبال داشت.

جعفر پناهی در بخشی از نامه خود از تلاش ها سینماگران در حمایت از آزادی وی، به ویژه در جریان جشنواره کن، تشکر کرده است. جعفر پناهی گفته است: فکر می کنم همه این حمایت ها از طرف کسانی بود که به سینما و آزادی بیان فیلمساز اعتقاد راسخ داشتند. امیدوار باشیم که روزی همه دولت ها در جهان نیز به چنین باوری برسند. قرار بود که همزمان با نمایش فیلم "آکاردئون" جعفر پناهی نیز در ونیز حضور داشته باشد.

جورجیو جوزتی، نماینده ارشد بخش "روز مؤلفان" جشنواره ونیز، پیشتر در مورد حضور پناهی در جشنواره گفته بود: "عمیقاً امیدوارم که آقای پناهی بتواند در ونیز در کنار ما باشد تا 10 سال پس از زمانی که به خاطر فیلم دایره برنده شیر طلایی شد، به حق و کمال از جانب آنانی که به سینما عشق می ورزند، مورد تحسین واقع شو". "آکاردئون" بخش مختصری از فیلم بلند در دست ساخت آقای پناهی به نام "آنگاه

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و

بیدادگاه ها

تدوام روند کشتار سیستماتیک شهروندان کرد

خبرگزاری هرانا

روز دوشنبه هشتم شهریورماه، ماموران نیروی انتظامی در توابع شهرستان سقز، یک خودروی تویوتا که مشکوک به حمل کالای قاچاق بوده به همراه دو سرنشین آن را، به رگبار می بندند. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، محمد خدارحمی 20 ساله، یکی از سرنشینان خودرو بوده که به دلیل اصابت چندین گلوله در دم جان می بازد و انور خدارحمی سرنشین دیگر این خودرو به شدت زخمی شده و به بیمارستان شهر سقز منتقل می شود. بنابه گفته شاهدان محلی این خودرو فاقد هر گونه کالای قاچاق بوده و این دو نفر مشغول جمع آوری علفه از روستاهای اطراف بوده اند. بر همین اساس شاهدین اعلام آمادگی کرده اند در جلسه دادگاه علیه ماموران انتظامی شهادت بدهند. شایان ذکر است به دلیل عدم پیگیری قضایی کشتار شهروندان کرد توسط نیروهای انتظامی روز به روز روند سیستماتیک کشتار ایشان به بهانه حمل کالای قاچاق گسترده تر می شود.

دو کارگر کارخانه کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به حبس محکوم شدند



خبرگزاری هرانا

حکم یک سال حبس تعزیری برای دو کارگر کارخانه کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب دزفول صادر شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، "علیرضا سعیدی" و "بهروز ملازاده" به اتهام "توهین به رهبری" به تحمل یکسال زندان محکوم شدند. این دو فعال کارگری دی ماه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت و بعد از صدور قرار وثیقه 70 میلیون تومانی به صورت موقت آزاد شدند. شایان ذکر است علت بازداشت و صدور چنین حکمی از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب دزفول وجود کلبه ی طنزآمیز در تلفن همراه ایشان عنوان شده است.

نیروی انتظامی تهران عملیات "مهارد تهران" را در تدارک روز قدس به اجرا گذاشت

خبرگزاری هرانا

نیروی انتظامی تهران امروز صبح عملیاتی را با عنوان "طرح مهارد تهران" برای آمادگی در روز قدس با حضور گسترده ماموران به اجرا گذاشت. حسین ساجدی نیا، فرمانده نیروی انتظامی تهران به خبرگزاری های ایران گفته است که هر سه ماه، تمرینی عملیاتی به منظور "ایجاد تعامل بین نیروی های تخصصی پلیس" اجرا می شود و پنجشنبه صبح هم نیروهای عملیاتی در نقاط حساس تهران مستقر شدند تا به مقابله و برخورد با جرائم بپردازند. این در حالی است که وی این امر را در ادامه طرح هایی که در طول ماه رمضان در تهران انجام شده عنوان کرده است. لازم به ذکر است سال گذشت در روز قدس پس از سخنرانی آیت اله هاشمی رفسنجانی در تهران گروه های معترض مردمی دست به تجمع زده که با برخورد نیروهای انتظامی، سپاه و افراد موسوم به لباس شخصی مواجه شدند.

حمله ی نیروهای بسیج به منزل مهدی کروی



خبرگزاری هرانا

بامداد امروز، پنج شنبه یازدهم شهریور ماه، منزل مهدی کروی مورد حمله ی نیروهای بسیجی قرار گرفت. به گزارش سخام نیوز، در پی نامه ی اعتراض آمیز شب گذشته فاطمه کروی به آیت الله خامنه ای و هم چنین اعلام حضور مهدی کروی در راهپیمایی روز قدس، از ساعت پایانی چهارشنبه شب تعداد کثیری از نیروهای بسیجی در اقدامی هماهنگ و از قبل طراحی شده اقدام به تجمع در جلوی ساختمان محل سکونت مهدی کروی نمودند.

این افراد به نوعی از حمایت نیروهای انتظامی نیز برخوردار شده اند، بطوریکه در شب احیا و شب شهادت امام اول شیعیان نیز این افراد بدون هیچ گونه ابایی اقدام به بر هم زدن نظم عمومی و آسایش مردمی که مشغول انجام مراسم مذهبی بودند؛ شدند.

این افراد با سردادن شعارهایی بر علیه مهدی کروی و در حمایت از رهبری اقدام به پرتاب سنگ و پاشیدن رنگ بر روی ساختمان محل سکونت مهدی کروی نمودند. اقدام این افراد موجب وارد آمدن خسارت های به ساختمان شد. آن ها علاوه بر شکستن شیشه های ساختمان اقدام به پاشیدن رنگ و دزدیدن دوربین های امنیتی ساختمان نمودند.

این افراد که وابسته به قرارگاه شهید محلاتی هستند با سر دادن شعارهایی هم چون "وای اگر خامنه ای حکم جهاد دهد و ..."، "امریکا- کروی- پیوندتان مبارک" و پرتاب سنگ و اشیاء مختلف به سمت ساختمان مسکونی، موجب بر هم زدن آسایش مردم منطقه شدند.

این گزارش ادامه می دهد که این افراد هم چون ۳ شب گذشته با به همراه داشتن سلاح های گرم و سرد قصد ترساندن و ایجاد رعب و وحشت در اذهان عمومی و علی الخصوص جلوگیری از حضور مهدی کروی در راهپیمایی روز قدس را دارند.

ابراز نگرانی شدید آیت الله صانعی از

محاصره ی منزل کروی



سخام نیوز:

آیت الله صانعی در تماسی تلفنی با مهدی کروی حمله به منزل وی و محاصره ی آن را محکوم کرد.

به گزارش خبرنگار سخام نیوز دقیقی قبل آیت الله صانعی به دنبال حمله و محاصره منزل مهدی کروی برای چهارمین شب متوالی توسط جمعی از نیروهای بسیج و سپاه در تماسی تلفنی با مهدی کروی این اقدام را به شدت محکوم و این قبیل رفتارهای وحشیانه را غیر انسانی خواند.

این مرجع تقلید با محکوم کردن حادثه مذکور بر صبر و استقامت در جهت دفاع از حقوق مردم همچنین اصلاح ساختار به فساد گرانیده؛ تاکید کرد. ایشان همچنین در این تماس تلفنی ابراز نگرانی خود را از این حوادث به خانم فاطمه کروی اعلام کردند.

و اکنون؛ ورای مرزها و تفاوت ها" است که بر اساس اصل ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر که آزادی اندیشه، فکر و مذهب را حق هر فرد می داند، ساخته شده است.

جعفر پناهی در "آکاردئون" دو نوازنده دورمگرد در تهران را به تصویر می کشد که بر حسب اتفاق آکاردئون خود را گم می کنند.

جعفر پناهی مهرماه سال ۸۸ قرار بود به پاریس سفر کند اما از خروج او از ایران جلوگیری و گذرنامه وی توقیف شد.

جشنواره فیلم و نیز اول سپتامبر آغاز شد و در تاریخ ۱۱ سپتامبر پس از یازده روز، با اکران فیلم «طوفان» اثر جولی تایمور، کارگردان آمریکایی به کار خود پایان خواهد داد.

محکومیت یک شهروند اهل اشنویه به ده ماه حبس تعزیری

خبرگزاری هرانا

یک شهروند کرد اهل اشنویه به نام منصور عقاب پنجه، فرزند مولود، از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به تحمل ده ماه حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش آژانس خبری موکریان، منصور عقاب پنجه که چندی پیش بازداشت شد و هم اکنون در زندان اشنویه بسر می برد به اتهام "همکاری با یکی از احزاب مخالف نظام" توسط دادگاه انقلاب به ده ماه حبس محکوم شده است. نامبرده در پرونده ای دیگر نیز به اتهام عبور غیرقانونی از مرز به پرداخت جریمه نقدی محکوم شده است.

دیدار کروی با خانواده تاجزاده؛ تاکید بر ضرورت پیگیری

شکایت از کودتاگران



کلمه:

جت الاسلام و المسلمین مهدی کروی با حضور در منزل سید مصطفی تاجزاده، یکی از هفت شکایت کنندگان از سردار مشفق که به همین دلیل به مدت ۱۸ روز است در مکان نا معلومی نگهداری میشود، به دلجویی از خانواده وی پرداخت. به گزارش تحول سبز، وی در این دیدار استقامت و شهادت تاجزاده و صبوری و استقامت خانواده اش را ستود و اقدام شجاعانه شکایت از اقتدار گرایان و کودتاچیان را حائز اهمیت فوق العاده دانست و از اظهارات کذب و افترا آمیزی که در نوازی در تیراژ وسیع توزیع شده است و تقریباً همه نیروهای انقلابی و مومن را زیر سؤال میبرد اظهار تاسف نمود.

محتشمی پور همسر تاجزاده نیز در این دیدار با اعلام بی خبری از وضعیت همسرش و عدم پاسخگویی مقامات قضایی، احتمال فشار نیروهای امنیتی سپاه و همکاران مشفق را در این زمینه بی تأثیر ندانست و تحرکات اخیر ارگان کودتا در ایجاد جنجال تبلیغاتی و انتشار اخبار کذب و بر آمده از شنووها را مؤید ادعای خود دانست.

وی همچنین مشکلات به وجود آمده برای کروی را در شب های قدر، هر چند توسط نخواستگاری بی ریشه صورت گرفته است، را حاصل تدبیر دشمنان انقلاب ارزیابی کرد که نه امام را قبول داشته و دارند و نه یاران و مریدان و همفکران وی را بر می تابند.

وی اظهار امیدواری کرد بزرگانی که مصلحت کشور و نظام و مردم را بر قدرت طلبی اقلیتی خشونت طلب ترجیح می دهند، در مقابل اینگونه اقدامات غیر اخلاقی و غیر شرعی ساکت نمانند و مسئولین مربوطه هم بیش از این در مقابل گروه های خودسر اغماض ننمایند تا بیش از این شائبه مصونیت آنان و ارتباطشان با ارگانهای رسمی صورت نگیرد.

در پایان این دیدار کروی اظهار امیدواری کرد هر چه زودتر تدبیری برای آزادی همه زندانیان سیاسی اندیشیده شود.

دیدار کربوبی و موسوی در آستانه روز قدس



سحام نیوز:

روز گذشته آقای کربوبی به دیدار مهندس موسوی رفت. در این دیدار که به مدت ۲ ساعت بطول انجامید مسائل مختلف و مبتلا به جامعه و کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در ابتدای این دیدار طرفین شهادت مولای متقیان امام علی (ع) را به همه مسلمانان بویژه شیعیان تسلیت گفتند و به اهمیت لایالی قدر در این ماه مبارک اشاره کردند.

در این دیدار آقای کربوبی ضمن اظهار تاسف از وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم اظهار کردند که حذف نیروهای مجرب و کارشناس از یکسو و عدم توجه دولت به برنامه ها و سند چشم انداز موجب عدم توانایی در استفاده از منابع غنی کشور بطور عام و استفاده صحیح از انرژی بطور خاص شده است. آقای کربوبی اضافه کردند که در حال حاضر قطر در میدان گازی مشترک بطور جدی فعال و از منافع آن بهره مند است در حالیکه کمترین توجه به این مهم از طرف دولت ایران در موضوع اکتشاف و بهره برداری از این میدان تاکنون صورت گرفته است. ایشان همچنین اظهار داشتند اگر برنامه چهارم بدرستی اجرا می شد امروزه ما باید بیش از ۶ میلیون بشکه نفت روزانه استخراج می کردیم در حالیکه برداشت ما کمتر از ۵/۳ میلیون بشکه در روز است. همچنین کربوبی از وضعیت میدان مشترک میان ایران و عراق هم اظهار تاسف کرد و گفت طرف عراقی با وجود مشکلات بسیار از جمله مسائل امنیتی توانسته است در این مدت فاز مطالعاتی خود را به پایان ببرد و مقدمات کار در آن حوزه را مهیا کند اما مقامات ما بدون توجه به منافع ملی و آینده کشور حتی مطالعات مربوطه را نیز آغاز نکرده اند. کربوبی تصریح کرد آنچه در این میان اهمیت ندارد مردم ایران و منافع ملی آنان است.

در ادامه این دیدار مهندس موسوی به پویایی جنبش سبز در لایه های مختلف جامعه اشاره کردند. ایشان در این ارتباط تصریح کردند که جنبش سبز مردم ایران بر اساس مطالباتی حق محور شکل گرفته است و در این حرکت اندیشه ها و گرایش های مختلفی دیده می شود، در این جنبش ارتقای سطح آگاهی عمومی و زدودن جهل نقش اساسی دارد. احیای حقوق اساسی و بنیادین از طریق حرکت های مسالمت آمیز هدف مشترک همه افرادی است که در این حرکت حضور دارند. مهندس موسوی ضمن محکوم کردن سیاست لا یتغیر در اعمال خشونت، بازداشت های غیر قانونی، صدور احکام سیاسی و نادیده گرفتن حقوق اولیه زندانیان بر این واقعیت تصریح کردند که تجربه یک ساله گذشته نشان از شکست سیاست توسل به خشونت و دستگیری های کور و ایجاد فضای امنیتی و پلیسی است. آقای موسوی همچنین اعلام کردند که طولانی شدن مسیر اصلاح اگرچه هزینه سنگینی بر جامعه ما تحمیل کرده است اما طرح مسائل و مباحث مختلف از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی موجب پختگی و پویایی این حرکت شده و توانسته است علیرغم فضای بسیار سنگین امنیتی لایه های مختلف اجتماعی را در بر گیرد و روز به روز نفوذ آن در جامعه بیشتر شود.

در ادامه این دیدار آقایان موسوی و کربوبی در ارتباط با روز قدس، مبارزه با فرهنگ دروغ و وضعیت تاسف بار اقتصادی و معیشتی مردم بطور مشترک بر موارد زیر تاکید کردند:

روز قدس

حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم بویژه ملت فلسطین همواره مورد توجه ملت بزرگ ایران و امام خمینی بوده است. روز قدس تبلور حمایت مردم آزاده از ملتی مظلوم است که از سرزمین مادری خود رانده شدند و در خلال این مدت رنج ها و مشقت های بسیاری را متحمل گردیدند ملت مظلوم فلسطین علیرغم تصویب قطعنامه های متعدد از سوی سازمان ملل متحد و عدم تمکین رژیم اشغالگر هنوز نتوانسته حق طبیعی خود را کسب نماید. قانون اساسی در اصل ۱۵۴ استقلال و آزادی را حق همه مردم جهان میداند و در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزات حق طلبانه ملت های مظلوم حمایت می کند. پرواضح است وضعیت های ایجاد شده در اثر تجاوز در دنیای امروز به رسمیت شناخته نشده و نخواهد شد. همانطور که مجمع عمومی سازمان ملل مطابق اصول اساسی حقوق بین الملل مکررا اعلام کرده است کسب اراضی با استفاده از زور مشروع نیست. لذا با تاکید بر اصل حق تعیین سرنوشت از مبارزه حق طلبانه فلسطینیان و تمام تلاش های صادقانه ای که در جهت دستیابی و احیای حقوق این ملت صورت گیرد حمایت می کنیم و بر این باوریم که با ایجاد بستری مناسب و با مشارکت همه مردم فلسطین اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی (حق رای برابر) در یک پروسه سالم و عادلانه می توان آینده این سرزمین کهن و تاریخی را تعیین کنند و پیروان ادیان الهی در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند.

مبارزه با فرهنگ دروغ که کلید همه ناپاکی هاست

در فرهنگ و آموزه های اسلامی دروغ از بزرگ ترین معصیت ها و کلید همه ناپاکی ها تلقی گردیده است "حطت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب". امیر المومنین به افت دروغ و آثار مخرب آن توجه ویژه ای کردند و فرمودند هیچ کار ناپسندی به زشتی دروغ نیست "لا سوء اسوء من الکذب". از معضلات امروز کشور نهادینه شدن دروغ و توسل مقامات به دروغ در حوزه های مختلف از جمله اقتصاد، مدیریت، آمار، مسائل اعتقادی و سیاسی است. آنقدر در دروغ گرفتار شدند که یافتن کلامی راست در این دولت همچون دری گرانیه است. در همین راستا باید سخنان وزیر اطلاعات در دریافت کمک میلیارد دلاری از بیگانگان، بدون ارائه هیچ سند و مدرکی، که صد البته خود نیز می داند وجود خارجی ندارد را توهینی دیگر به حرکت خودجوش و اصلاح طلبانه مردم بزرگ و شریف ایران تلقی کرد. ضمن محکوم کردن این رفتارهای غیر شرعی، حقوقی و اخلاقی از آقایان که برای متاع ناچیز دو روز دنیا و حفظ قدرت هر منکری را مشروع میدانند می خواهیم هر چه زودتر اسناد خود ولو تقلبی آن را را منتشر کنند تا سیه روز شود آنکه در او غش باشد.

فساد و وضعیت تاسف بار اقتصادی

وضعیت اقتصادی کشور و معیشتی مردم با وجود اینکه ایران سرزمینی غنی هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ معنوی است در شرائط بسیار نگران کننده ای قرار دارد. منابع کم نظیر خدادادی در بستر و اعماق زمین و نیز نیروی انسانی و تحصیل کرده، سرمایه بسیار گران بهایی است که بدلائل مختلف از جمله علم زدایی، سوء مدیریت، عدم برسمیت شناختن حقوق و آزادی های مردم و عدم درک و شناخت در روابط بین المللی در جهت منافع ملی و آبادانی کشور تاکنون بکار گرفته نشده است. علیرغم درآمد های نجومی نفتی که در تاریخ ایران سابقه نداشته است، اقشار مختلف مردم امروزه در شرائط بسیار ناپسامانی قرار دارند. طرح ها و پروژه های عمرانی ملی یکی پس از دیگری کنار گذاشته می شود و در این آشفته بازار معلوم نیست چند صد میلیارد دلار درآمدهای نفتی چگونه و کجا هزینه گردیده است. این در حالی است که وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم این صاحبان اصلی کشور روز به روز وخیم تر می گردد و نرخ بیکاری همچون فساد و رانت حکومتی بشدت افزایش پیدا کرده است. در حالیکه مردم شریف ایران برای تامین نیاز های اولیه و اساسی دست و پنجه نرم می کنند، از خزانه بیت المال دهها میلیارد برای همایشی نمایشی هزینه می گردد. پرونده ها فساد اقتصادی مدیران و مقامات پیش از به جریان افتادن مراحل قضایی بیکباره مخومه می گردد تا مدعیان مبارزه با فساد به غارت سرمایه های ملی بدون دغدغه ادامه دهند. با نظامی کردن اقتصاد و اختصاصی سازی بجای خصوصی سازی، حضور و نقش مردم در حوزه اقتصاد به حداقل رسیده است و بخش خصوصی کشور که سهم ناچیزی در اقتصاد کشور دارد، در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتی بر عدالت اجتماعی مستلزم اموری از قبیل تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت به سیاست گذاری و نظارت، واگذاری امور به بخش خصوصی در پرتو رقابت سالم و شفاف و افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی است.

سپاه پاسداران بزرگترین کارفرمای ایران در پتروشیمی، مخابرات و خدمات است

سحام نیوز:

مشاور کنفدراسیون‌های کارگری جهانجی رس: مشاور کنفدراسیون‌های کارگری جهانی معتقد است که از سال ۸۷ تا به امروز، شاهد هستیم بزرگترین کارفرما در بسیاری از نهادهای پایه‌ای، از بخش تولیدات پتروشیمی گرفته تا مخابرات و بخش خدمات و بانک‌ها، سپاه پاسداران است و انتقال کار و مسئولیت دولت به سپاه هر روز گسترده‌تر شده است.

به گزارش دویچه وله، مهدی کوهستانی‌نژاد درباره خبر دستگیری بهمن قاسمی، صاحب سرمایه و رئیس هیئت مدیره آریان فولاد، و حسن نوروزی، مدیر اجرایی این شرکت، و مصادره شرکت به نفع سپاه پاسداران گفت: در ماه‌های گذشته، زمانی که اعلام کردند شرکت آریان فولاد ورشکسته است، ۱۲۰۰ کارگر این شرکت، در بویین زهرا، جلوی فرمانداری تجمع کردند. البته این ورشکستگی ساختگی به سال ۸۸ که بسیاری از معاملات و نهادهای اقتصادی زیر پوشش سپاه قرار گرفت، برمی‌گردد. شرکت آریان فولاد هم یکی از همان شرکت‌ها است که کارگران آن بیکار شدند و ورشکستگی صاحب کار را نشان می‌دهد.

وی ادامه داد: طبق آماری که خبرگزاری کار ایران (ایلنا) منتشر کرده، سطح تولید ۱۸۳ واحد صنعتی در بخش پتروشیمی، فولاد و ... در سال گذشته به زیر ۵۰ درصد رسیده است. یعنی با توجه به شرایطی که در چند سال گذشته حاکم بوده، سطح تولید بسیاری از واحدهای صنعتی بسیار پایین آمده است و با همین مشکل روبرو هستند.

مشاور کنفدراسیون‌های کارگری جهانی در باره گسترش اختیارات سپاه در زمینه اقتصادی مؤثر تصریح کرد: در زمانی که اصل ۴۴ برای خصوصی‌سازی مطرح شد، با این قانون عملاً مسئولیت دولت را کم کردند و خواستند این مسئولیت را به نهادهایی بدهند که بتواند هرگونه فشاری که می‌خواهند به کارگران و نیروی کار وارد کنند و هر برخوردی که می‌خواهند با این نیروها داشته باشند.

وی خاطر نشان کرد: به‌ویژه از سال ۸۷ تا به امروز، شاهد هستیم بزرگترین کارفرما در بسیاری از نهادهای پایه‌ای، از بخش تولیدات پتروشیمی گرفته تا مخابرات و بخش خدمات و بانک‌ها، سپاه پاسداران است و انتقال کار و مسئولیت دولت به سپاه هر روز گسترده‌تر شده است. از سوی دیگر، شاهد افت بسیار بالای همین واحدهای تولیدی و خدماتی هستیم که به این قضیه برمی‌گردد که سپاه در ۲۰ سال گذشته، از یک نهاد نظامی به یک نهاد اقتصادی در ایران تبدیل شده است و در یک سال گذشته، عملاً کارفرما بوده است. کوهستانی‌نژاد درباره اعتراض کارگران این کارخانه‌ها، گفت: در هر اعتراضی که در چند سال گذشته از سوی کارگران در بخش‌های مختلف صورت گرفته، از بدترین نوع سرکوب استفاده کرده‌اند. یعنی به‌هیچ‌وجه، هیچ‌گونه برخورد انسانی نداشته‌اند که نشان از کمی کنار آمدن با کارگران باشد.

وی یادآور شد: در بخش پتروشیمی، در عسلویه، کارگران ذوب‌آهن و ... حتی در همین بویین زهرا، بدترین نوع برخورد را با اعتراضات کارگران داشته‌اند. اگر نتوانند آن‌ها متفرق کنند، اول می‌زنند و باز هم اگر نتوانند آنان را تحت تسلط دربیارند، هرکاری که بتوانند انجام می‌دهند. حتی از این‌که بعداً به خانه‌های این کارگران بریزند، دستگیرشان کنند و به آن‌ها اذیت و آزار برسانند، کوتاهی نکرده‌اند. کوهستانی‌نژاد با اشاره به زیر فشار بودن تشکل‌های مستقل کارگری تاکید کرد: کارگران با همین وضعیتی که در جامعه‌ی کارگری ما وجود دارد، توانسته‌اند از لحاظ رشد و آگاهی، سطح خود را بسیار بالا ببرند. یعنی در بخش ایمنی کار، تشکلیابی و طرح و به‌دست آوردن خواسته‌هایشان در چهارچوب همین قوانین موجود کوتاهی نکرده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند که در همین شرایط هم بتوانند مبارزات خودشان را پیش ببرند. طوری که حتی سپاه علی‌رغم فشاری هم که می‌آورد، می‌داند به راحتی نمی‌تواند این شرایط را به نفع خود تثبیت کند.

کوهستانی‌نژاد تشریح کرد: کل اخبار، نوشته‌ها و گزارش‌هایی که از وضعیت کارگران می‌آید، نشان از آن دارد که کارگران در همین شرایط هم مغلوب این وضعیت نمی‌شوند. خود را متشکل می‌کنند و مبارزه‌شان را پیش می‌برند. اگر این تشکلیابی‌شان در چند سال گذشته در نهادهایی بود که می‌توانستند اعتراضات خود را ادامه بدهند، امروز در سطح دیگری که سطح آموزش و رفتن به سوی کار جمعی است، دارند حرکت می‌کنند. بسیاری از ناظران مسائل اقتصادی ایران معتقدند سپاه پاسداران تبدیل به بزرگترین کارفرمای ایران شده است؛ چرا که روز به روز بر دامنه فعالیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بخش اقتصاد ایران افزوده شده است. از این نهاد زاده انقلاب اسلامی مدتهاست که دیگر تنها به عنوان نهادهای نظامی امنیتی یاد نمی‌شود، بلکه به عنوان دستگاهی عظیم که به شیوه‌های گوناگون و بحث‌برانگیز بر صنعت و اقتصاد ایران دامن گسترده است.

پاسخ موسوی و کروبی به وزیر اطلاعات : «برای ادعای کمک مالی اسناد را منتشر کنید»



رادیو زمانه:

میرحسین موسوی و مهدی کروبی، در دیدار خود به ادعای وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر کمک مالی کشورهای دیگر به رهبران مخالف دولت ایران، پاسخ دادند. آن‌ها خواهان انتشار اسناد در این زمینه شدند.

به گزارش تارنمای سحام‌نیوز، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، دو تن از رهبران مخالفان دولت ایران، روز گذشته با یکدیگر دیدار کردند. بنا به این گزارش در این دیدار کروبی و موسوی در مورد مسائل مختلف کشور از جمله وضعیت اقتصادی، موقعیت جنبش موسوم به سبز و روز قدس تبادل نظر کردند.

این دو همچنین از «مبارزه با فرهنگ دروغ» که آن را «از معضلات امروز کشور در حوزه‌های مختلف اقتصاد، مدیریت، آمار، مسائل اعتقادی و سیاسی» می‌دانند نیز صحبت کردند.

موسوی و کروبی در رابطه با سخنان حجت‌الاسلام حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر دریافت «کمک‌های میلیاری» مخالفان دولت ایران از «بیگانگان»، این اظهارات را «دروغ» خواندند. آن‌ها این ادعای وزیر اطلاعات را «بدون ارائه هیچ سند و مدرکی»، «توهینی دیگر به حرکت خودجوش و اصلاح‌طلبانه مردم» دانسته و اعلام کردند: «هر چه زودتر اسناد خود ولو تقلبی آن را منتشر کنند تا سپروز شود آن‌که در او غش باشد».

مهدی کروبی در این دیدار از وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم اظهار «تاسف» کرد و با اشاره به نمونه‌هایی چون اکتشاف و بهره‌برداری مشترک میدان گازی با قطر، وضعیت میدان مشترک نفتی با عراق و سند چشم‌انداز اقتصادی ایران، از سیاست‌های دولت انتقاد کرد.

وی گفت قطر در زمینه بهره‌برداری از میدان مشترک گازی فعال عمل می‌کند و عراق نیز با وجود مشکلات بسیار، فاز مطالعاتی و مقدمات کار در میدان مشترک ایران و این کشور را به پایان برده است اما دولت ایران در این زمینه‌ها فعلاً نه شرکت ندارد.

کروبی تاکید کرد که «اگر برنامه چهارم به‌درستی اجرا می‌شد امروزه ما باید بیش از ۶ میلیون بشکه نفت روزانه استخراج می‌کردیم در حالی که برداشت ما کمتر از ۵/۳ میلیون بشکه در روز است».

میرحسین موسوی در سخنان خود به وضعیت جنبش موسوم به سبز پرداخت و ضمن انتقاد از سیاست‌های تغییر نیافته دولت در اعمال فشار بر مخالفان، بر حضور «اندیشه‌ها و گرایش‌های مختلف» در این حرکت اجتماعی تاکید کرد. وی گفت: «طولانی شدن مسیر اصلاح اگر چه هزینه سنگینی بر جامعه ما تحمیل کرده است اما طرح مسائل و مباحث مختلف از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی موجب پختگی و پویایی این حرکت شده است».

موسوی نفوذ جنبش موسوم به سبز در جامعه را «علی‌رغم فضای بسیار سنگین امنیتی»، «روز به روز بیش‌تر» ارزیابی کرد.

این دو نامزد معترض دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع روز قدس پرداختند و حمایت خود از مردم فلسطین را اعلام کردند.

آن‌ها بدون اشاره به مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطین که هم‌اکنون در واشنگتن در جریان است، ضمن تاکید بر «اصل حق تعیین سرنوشت» و دفاع از «مبارزه حق‌طلبانه فلسطینیان» از «تمام تلاش‌های صادقانه‌ای که در جهت دستیابی و احیای حقوق این ملت صورت می‌گیرد» حمایت کردند.

موسوی و کروبی گفتند: «بر این باوریم که با ایجاد بستری مناسب و با مشارکت همه مردم فلسطین اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی (حق رای برابر) در یک پروسه سالم و عادلانه می‌توان آینده این سرزمین کهن و تاریخی را تعیین کرد». مهدی کروبی پیش از این اعلام کرده بود که در راهپیمایی روز قدس شرکت خواهد کرد، اما در این نشست آن‌ها در این باره سخن تازه‌ای نگفتند.

مصر دیدار منوچهر متکی را به تعویق انداخت



بی بی سی:

برخی رسانه های مصری سفر متکی را زمینه ساز بهبود روابط دو کشور دانسته بودند

دولت مصر در اعتراض به اظهارات وزیر امور خارجه ایران در مورد مذاکرات صلح خاورمیانه، سفر وی به قاهره را به تعویق انداخته است. به گزارش خبرگزاری خاورمیانه، وزارت امور خارجه مصر با احضار کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در قاهره، با اشاره به سخنان منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران، درباره مذاکرات صلح خاورمیانه، به وی اطلاع داده است که سفر برنامه ریزی شده آقای متکی به مصر نمی تواند در زمان اعلام شده صورت گیرد.

بر اساس این گزارش، وفا بسیم، دستیار وزیر امور خارجه مصر، از کاردار سفارت ایران خواسته است که در مورد اظهارات آقای متکی در مورد سران عرب شرکت کننده در همایش از سرگیری مذاکرات مستقیم صلح بین اسرائیل و فلسطینیان توضیح دهد.

این اجلاس به دعوت رئیس جمهوری آمریکا برگزار شده و رئیس جمهوری مصر از جمله شرکت کنندگان در آن است. این مقام وزارت خارجه مصر سخنان آقای متکی را "اظهاراتی منفی" توصیف کرده و گفته است که با توجه به این تحول، نشست وزیران خارجه کوبا، مصر و ایران که قرار بود روز دوشنبه در قاهره آغاز به کار کند، نمی تواند در زمان پیش بینی شده برگزار شود.

قرار بود منوچهر متکی روز یکشنبه هفته آینده برای دیداری دو روزه به مصر سفر کند.

هدف از این سفر، شرکت در جلسه مشترک وزیران خارجه کوبا، مصر و ایران، روسای سابق، کنونی و آتی جنبش غیرمتعدها بود و گفته می شد قرار است آقای متکی پس از ورود به قاهره در روز یکشنبه، با احمد ابوالغیط، وزیر امور خارجه مصر، دیدار و گفتگو کند.

با اعلام سفر وزیر خارجه ایران به مصر، بعضی از رسانه های مصری اظهار نظر کردند که این سفر می تواند زمینه مساعدی را برای بهبود روابط دو کشور ایجاد کند اما ظاهرا سخنان آقای متکی باعث ناخرسندی مقامات مصری شده است.

مذاکرات صلح "خیانت" است

برخی منابع خبری مصر نوشته اند که آقای متکی، حضور رهبران چند کشور عربی در نشست آغاز مذاکرات مستقیم تشکیلات خودگردان فلسطینی و اسرائیل را "خیانت" به ملت های آنان دانسته است.



مقامات مصری در واکنش به سخنان متکی در مورد کنفرانس صلح سفر او را به تعویق انداخته اند

به گزارش سایت وزارت امور خارجه ایران، دوشنبه این هفته، منوچهر متکی در سخنانی در تهران، از تلاش برای حل و فصل اختلاف فلسطینیان و اسرائیل از راه مذاکره به شدت انتقاد کرد و حامیان این راه حل را هدف حملات لفظی قرار داد.

آقای متکی گفته بود: "برخی از سران سازشکار فلسطین که این روزها به

نقدی:

رژیم صهیونیستی در بدبینانه ترین حالت تا ۱۵ سال دیگر از

صفحه روزگار محو می شود



کسانی که پای مذاکرات صلح می روند، خرفت هستند

جرس:

رئیس سازمان بسیج مستضعفین با این مدعا که "در بدبینانه ترین شرایط و تحلیل ها، ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر نامی از رژیم غاصب صهیونیستی در نقش ها باقی نخواهد ماند"، گفت: هر چند میزان آگاهی در مردم افزایش یابد این زمان کوتاهتر خواهد شد.

به گزارش فارس، محمدرضا نقدی صبح امروز پنجشنبه در مراسم رونمایی از جدیدترین بازی های رایانه ای با بیان اینکه "در هم کوبیدن ظالمیان همواره به دست خود خداوند انجام می شود"، گفت: ما باید برای رفع فتنه دشمنان تمام توان خود را در صحنه به کار ببریم.

وی با اشاره به روند مذاکرات صلح گفت: آنهایی که با رژیم صهیونیستی مذاکره می کنند افراد بسیار خرفت هستند زیرا همین افراد زمانی که این رژیم جعلی در اوج قدرت بود و توانست تا پایتخت لبنان پیش روی کند در برابر آن ایستادند، ژست جنگ گرفته و جنگیدند و امروز که اسرائیل در اوج ضعف، ذلت و محاصره است، قدم برای مذاکره دیگر کمال ناهوشمندی و خرفتی است که دست مذاکره دراز کنند.

نقدی همچنین اظهار نظر کرد: بیداری در دنیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی روز به روز شدت گرفته و این خواست جهانی برای تغییر در حدی است که حتی رئیس جمهور آمریکا در ایام انتخابات شعار خود را "تغییر" قرار می دهد. وی با بیان این که امروز در جهان شاهد افزایش روز افزون خواست مردم برای رفع ظلم هستیم، ادعا کرد: یک روز این ظلم ستیزی در مناطق محدود مانند لبنان و غزه صورت می گرفت اما امروز حتی ریسک ناپذیرترین جوامع یعنی اروپایی ها که حاضر نیستند برای زندگی خود دست به خطر بزنند در قالب کاروان های آزادی به مقابله با رژیم صهیونیستی می پردازند که این نشان دهند نزدیک بودن به پیروزی است.

نقدی با اشاره به "فروپاشی اتحادی جماهیر شوروی"، "نابودی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی" و "فرو ریختن دیوار برلین" اظهار نظر کرد: امروز جای رژیم نژاد پرست صهیونیستی و سلطه آن بر خاک مسلمین و نیز سرانجام اقدام آنها مبین بر احداث دیوار حائل در کنار همین مسائل است که به زودی به همان سر نوشت دچار خواهد شد.

وی که "فروپاشی رژیم صهیونیستی" را یک امر "محتوم و اجتناب ناپذیر" توصیف می کرد، ادامه داد: و با اشاره به اقدام ارزنده ای بسیج در طراحی و تولید بازی های رایانه ای با موضوع مقابله با اهداف دنیا استکبار گفت: ما باید هر چه بیشتر تمام توان خود را برای آگاهی بخشیدن به جامعه در شکل های مختلف به کار بگیریم که بهترین شیوه برای آگاهی دادن این است که خود فرد نقش فعالی در صحنه ایفا کند.

وی با بیان اینکه "ما حاضر هستیم آموزش های لازم را نیز به افراد متقاضی بدهیم"، گفت: امروز آگاهی مردم دنیا نسبت به پدیده ظالم رژیم صهیونیستی بیشتر شده و این نشان دهنده نزدیکی پیروزی مسلمانان است و هر چه در این زمینه تلاش بیشتری بکنیم زمان رسیدن به این پیروزی کوتاهتر خواهد شد.

تحقیقات دادستانی نشان می‌دهد که محسن. آ، پس از ایجاد یک شبکه ارتباطی در آلمان، با هاینس اولریش که ارتباط برقرار کرده و کوره مورد نیاز ایران را به او، که سازنده کوره‌های ویژه است، سفارش داده است. هاینس اولریش، یک شرکت متعلق به محسن آ را که در آسیا به ثبت رسیده، به عنوان دریافت کننده کوره معرفی کرده، در حالی که می‌دانسته دریافت‌کننده نهایی دولت ایران است.

۱۰۰ شرکت استتاری

مسئولان امنیتی آلمان تاکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حدود ۱۰۰ شرکت استتاری، با استفاده از روش‌های مشابه، در آلمان برای تامین قطعات تسلیحاتی مدرن ایران کار می‌کنند. برخی از این شرکت‌ها، حتی نیازهای نیروگاه بوشهر را تامین کرده‌اند.

به گزارش وستن، در نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی، ماموران گمرک آلمان در چارچوب عملیات "ارلی بیرد" تعدادی محموله را در فرودگاه فرانکفورت توقیف کردند که مقصد آن‌ها روسیه اعلام شده بود، اما قرار بود از راه دوی به نیروگاه بوشهر برسد.

اول ژوئیه امسال، ضربه دوم به معاملات پنهان ایران وارد آمد: ماموران، سیستم‌های محاسبه و کلیدهای قطع و وصلی را توقیف کردند که به وسیله زمینس ساخته شده بود، اما مارک این شرکت را نداشت و قرار بود از راه‌های پیچیده به ایران برسد.

نتانیاهو: من خواهان یک توافق تاریخی هستم



دوپچه وله

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در واشنگتن به سر می‌برند تا مذاکرات مستقیم با یکدیگر را از سرگیرند. این مذاکرات امروز با شرکت باراک اوباما و رهبران مصر و اردن آغاز می‌شود.

مذاکرات مستقیم میان اسرائیل و فلسطینی‌ها پس از توقف ۲۰ ماهه، روز پنجشنبه دوم سپتامبر، بار دیگر در واشنگتن از سر گرفته می‌شود. علاوه بر بنیامین نتانیاهو و محمود عباس، رهبران مصر و اردن و تونی بلر، سرپرست گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه نیز به واشنگتن رفته‌اند تا همراه با باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا در نخستین دور مذاکرات مستقیم رهبران اسرائیل و فلسطین حضور داشته باشند.

مذاکرات ساعت ۱۶ به وقت محلی در کاخ وزارت خارجه آمریکا برگزار خواهد شد. بر اساس طرحی که دولت اوباما بر آن پافشاری دارد این مذاکرات با هدف تشکیل دو دولت مستقل اسرائیلی و فلسطینی در کنار یکدیگر حداکثر باید تا یک سال دیگر به فرجام برسد.

شب گذشته پیش از ضیافت شام رهبران چهار کشور به همراه محمود عباس و تونی بلر در یک کنفرانس مطبوعاتی در برابر خبرنگاران قرار گرفتند.

نتانیاهو دنبال توافق تاریخی

نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در این کنفرانس مطبوعاتی تاکید کرد، «من برای رسیدن به یک توافق تاریخی به واشنگتن آمده‌ام». نتانیاهو خطاب به محمود عباس گفت، «شما شریک صلح من هستید و این بر عهده ماست که به درگیری رنج‌آور میان دو ملت خود پایان دهیم و به کمک دوستانمان زندگی تازه‌ای را آغاز کنیم».

نخست‌وزیر اسرائیل افزود: «من خواهان یک توافق تاریخی هستم؛ توافقی که به هر دو ملت ما امکان می‌دهد در صلح و امنیت و سربلندی زندگی کند».

دستور آمریکا در حال ساختن میز مذاکرات با سران رژیم صهیونیستی هستند، بدانند که خائن به ملت فلسطین می‌باشند و مذاکراتشان میخی بر تابوت سازش است».

وی افزود: "اسرائیل این را درست فهمیده است که تنها با مقاومت فلسطینی‌ها و حمایت جهان اسلام در هم خواهد شکست، فرو خواهد پاشید و از صحنه روزگار محو خواهد شد".

وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت که "ما با چنین نگاهی پیام‌های انقلاب اسلامی را در جهان مطرح می‌کنیم و در مقابل بی‌عدالتی‌ها می‌ایستیم" و افزود "با کسی دعوا نداریم، کلام ما، منطق قوی ماست".

پادشاه اردن، رئیس جمهوری مصر، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی و نخست وزیر اسرائیل برای اعلام از سرگیری مذاکرات مستقیم اسرائیل و فلسطینیان به دعوت رئیس جمهوری آمریکا به واشنگتن سفر کرده‌اند.

همزمان جنبش اسلامگرای حماس که دارای روابط نزدیکی با دولت ایران است، آغاز مذاکرات صلح را مردود دانسته و در روزهای اخیر، به عملیات مسلحانه علیه شهروندان اسرائیلی در کرانه باختری رود اردن دست زده که تلفاتی هم بر جای گذاشته است.

شرکت‌های آلمانی و قاچاق تسلیحات برای ایران



دوپچه وله:

یک روزنامه آلمانی فاش می‌کند که شرکت‌های کوچک مستقر در ایالت مرکزی وستفالن آلمان از برنامه‌های اتمی و موشکی و ساخت جنگنده‌های بی‌خلبان جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده‌اند. دادستان آلمان در تعقیب این شرکت‌ها است. روزنامه "وستن" که در غرب آلمان منتشر می‌شود، گزارش می‌دهد که دادستان آلمان در تعقیب شرکت‌های مستقر در ایالت مرکزی "نورد راین وستفالن" است که به نظر کارشناسان امنیتی، از برنامه‌های اتمی و موشکی جمهوری اسلامی پشتیبانی و به ایران برای ساخت بمب‌افکن‌های بی‌سرنشین کمک کرده‌اند.

نقش شرکت‌های کوچک

وستن می‌نویسد: «کارشناسان امنیتی معتقدند که بیش از همه این شرکت‌های کوچک وستفالن هستند که با نقض تحریم‌ها، قطعات مورد نیاز برنامه‌های تسلیحاتی اتمی و غیر اتمی را به ایران فرستاده‌اند. از جمله یک شرکت سازنده موتور هواپیما، ۳۰ موتور به ایران فرستاده که می‌تواند در ساخت بمب‌افکن‌های بدون خلبان مورد استفاده قرار گیرد. این شرکت آلمانی سعی می‌کند نشان بدهد که موتور‌ها برای دوی خریداری شده‌اند».

برپایه گزارش وستن، همچنین دادستان شهر آخن از یک شرکت شکایت کرده که قطعات ساخت تسلیحات را، به عنوان ژنراتور برق ثبت کرده تا بتواند آن‌ها را به ایران بفروشد. به گفته "روبرت دلر" دادستان بوخوم، شرکت مورد نظر، تاکنون توانسته یک موتور را به ایران صادر کند، اما تلاش این شرکت برای ارسال بقیه موتور‌ها به نتیجه نرسیده است.

روزنامه آلمانی می‌نویسد، احتمالاً در یک مورد مهم باید یک آلمانی ۶۵ ساله به نام "هاینس اولریش. ک." و یک ایرانی ۵۲ ساله به نام "محسن. آ" در دادگاه عالی ایالتی دوسلدورف مورد بازپرسی قرار گیرند. این مورد، مربوط به فروش یک موشک اتمی است. دادستان فدرال آلمان این دو را متهم کرده که یک کوره ویژه بهای ۸۵۰ هزار یورو به ایران فروخته‌اند. با استفاده از این کوره می‌توان موشک‌ها و کلاهک‌های آن‌ها را در برابر حرارت مقاوم کرد.

گابندی ایرانی و آلمانی

دادستان فدرال آلمان مطمئن است که سفارش‌ها مستقیماً از سوی مسئولان برنامه اتمی ایران به محسن. آ رسیده‌اند. این سفارش‌ها، تهیه، ارسال، نصب و راه‌اندازی تاسیسات را دربر می‌گرفته است.

فرهنگ بسیج مورد تمسخر قرار گیرد، اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که صدای اذان ظهر در آن بلند نشود به بهانه اینکه به کلاس‌های درس آسیبی نرساند، اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که روحانی نتواند در آن وارد شود، اگر دانشگاهی باشد که نه تنها مسجد بلکه یک نمازخانه نیز نداشته باشد که بتوان نماز جماعت را اقامه کرد... خوب است چنین دانشگاهی اصلاً وجود نداشته باشد چون اگر این دانشگاه وجود داشته باشد مردم ایران، دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه آن را با خاک یکسان می‌کنند».

از ریاست ستاد انتخابات به وزرات علوم

کامران دانشجو در دولت پیشین احمدی‌نژاد معاون وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور بود. انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ زیر نظر او برگزار شد، انتخاباتی که به اعتقاد کاندیداهای رقیب احمدی‌نژاد، نتایجی خلاف رای واقعی مردم اعلام شد. دولت احمدی‌نژاد و حامیان او در قدرت نتوانستند در رفع شبهه‌ای افکار عمومی نسبت به نتایج انتخابات کوچکترین اقدامی انجام دهند.

کامران دانشجو پس از انتخابات به پست وزارت علوم منصوب شد. او در یک سال گذشته گروه کثیری از روسا و استادان دانشگاه‌ها را برکنار و یا به اجبار بازنشسته کرد. علاوه بر تغییرات در کادر پرسنلی، قرار است در دروس دانشگاهی نیز تغییرات گسترده‌ای صورت گیرد.



کامران دانشجو در ماه‌های اخیر در اظهارنظرهای مختلفی وظیفه دانشگاه‌ها را «تربیت سرباز برای امام زمان» و «کادر سازی برای نظام» اعلام کرده است. در مورد کادر علمی دانشگاه‌ها نیز گفته است: «می‌خواهم اساتیدی جذب کنیم که به نظام ولایت فقیه معتقد باشند».

وزیر علوم دو روز پیش نیز لزوم «ولایت‌مداری» دانشگاه‌ها را تأکید کرد و گفت که باید تمام فعالیت‌های دانشگاه‌ها با «فقه‌گران» خط و مرز داشته باشند. فقه‌گران لفظی است که دولت احمدی‌نژاد حامیان در حاکمیت، به هواداران و رهبران جنبش سبز اطلاق می‌کند. دانشجو گفت: «ما ولایت مدار هستیم. از ولایت به یک اشاره و از ما به سر دویدن. این را در عمل ثابت می‌کنیم و نه در نظر. هر چه علم و عبادت و خوبی است از مسیر ولایت است که ارزش می‌گیرد...»

آنچه که در دانشگاه‌ها وجود ندارد

دانشجویان دموکراسی‌خواه دانشگاه تهران در نامه‌ی سرگشاده‌ی خود خطاب به وزیر علوم نوشته‌اند: «برایمان چندان عجیب نمی‌نمود که وزیر علوم دولت کودتا، از با خاک یکسان کردن دانشگاه سخن بگوید. چنان که، هم اکنون نیز ما بر ویرانه‌های دانشگاه به تحصیل علم نشسته‌ایم. ویرانه‌ای که محصل پنج سال سرکوب، پنج سال تحقیر استاد و دانشجو، پنج سال حذف بوده است. گمان‌مان بر آن است که فضای کنونی دانشگاه با وجود گیت‌های حفاظتی، آموشدنی‌های شبه‌نظامیان، برگزاری مراسم روضه‌خوانی، تخریب دفاتر تشکل‌ها و کانون‌های روشنفکری و سیاسی به بهانه‌های واهی چون مشکلات اسانامه‌ای، بازداشت فعالین دانشجویی و محکوم نمودن آنان در بیدادگاه‌های کودتا گران شباهت عجیبی با ویرانه یافته است، نه دانشگاه!»

در ادامه‌ی نامه‌ی دانشجویان دانشگاه تهران به وزیر علوم آمده است: «علی‌رغم ادعاهای شما امروز تعداد مساجد و نماز خانه‌های دانشگاه‌ها بعضاً دو رقمی است، حضور روحانیون در سمت‌های مختلف و در جای جای دانشگاه چشم‌گیر و مشکوک است که قدرت بعضی از اینان بسیار بیشتر از روسای انتصابی است، مراسمات مذهبی و شبه‌مذهبی که دستاویزی برای حضور شبه‌نظامیان در دانشگاه شده است با هزینه‌های هنگفت و پذیرایی‌های بی‌مناسبت بصورت مجال برگزار می‌شود. اما آقای دانشجو، چیزی که در دانشگاه وجود ندارد استقلال و آزادی آکادمیک است. حتی که شما از دانشجویان و اساتید سلب کرده‌اید. امروز بندهایی بر دانشگاه تنیده‌اید که جامعه دانشگاهی را در تولید و تدریس علم و آموزش، ابداع و انتقال دانش بشدت در تنگنا قرار داده‌اید».

محمود عباس، رهبر فلسطینی‌ها نیز در برابر خبرنگاران در واشنگتن قول داد که از هیچ کوششی برای به‌ثمر رساندن مذاکرات کوتاهی نکند. در این کنفرانس مطبوعاتی عباس بار دیگر بر خواست خود برای توقف شهرک‌سازی از سوی اسرائیلی‌ها تأکید کرد و گفت، وقت آن است که اشغال سرزمین‌های فلسطینی پایان یابد. باراک اوباما نسبت به موفقیت دور جدید گفت‌وگوهای اسرائیل و فلسطینی‌ها بر خورد محتاطانه‌ای داشت. او گفت «من با احتیاط خوشبین‌ام، اما خوشبین‌ام». اوباما از نتایج و عباس خواست مذاکرات صلح را طوری رهبری کنند که فرجامی موفقیت‌آمیز داشته باشد. رئیس جمهوری آمریکا گفت، نخستین گفت‌وگوی مستقیم میان دو طرف مناقشه خاورمیانه فرصت‌هایی را فراهم می‌آورد که ممکن است دیگر هیچگاه تکرار نشوند. به گفته اوباما، هدف مذاکرات رامحل دو دولت و روشن‌ساختن مسائل اساسی مورد اختلاف دو طرف است. سرنوشت آوارگان فلسطینی و وضعیت بیت‌المقدس دو موضوع حساس و مورد اختلاف اسرائیل و فلسطینی‌هاست.

رئیس‌جمهور آمریکا در برابر خبرنگاران تأکید کرد که صلح دوامدار در خاورمیانه به نفع همه‌ی کشورهای منطقه و در جهت منافع آمریکاست. او گفت، در مناقشه‌ی خاورمیانه به اندازه‌ی کافی خون ریخته شده، با این‌حال تأکید کرد، ما دچار توهم نیستیم، مذاکرات بیش از اندازه پیچیده است و یک‌شبه موفقیتی به‌دست نخواهد آمد.

اوباما افزود، ایالات متحده، اسرائیل و فلسطینی‌ها را تحت فشار قرار نخواهد داد. ما نمی‌توانیم چیزی بیشتر از آنکه طرفین گفت‌وگو می‌خواهند از آنها انتظار داشته باشیم.

مخالفان صلح در تلاش‌اند

در این میان مخالفان مذاکرات صلح نیز بیکار ننشسته و در تلاش‌اند نشست واشنگتن را تحت‌الشعاع قرار دهند. صبح روز پنجشنبه در حالی که ساعتی پیش به آغاز مذاکرات باقی‌نمانده، یک ناشناس در رام‌الله به سوی خودروی اسرائیلی که یک زن و شوهر سرنشین آن بودند، تیراندازی کرد. هر دو سرنشین خودرو در این حادثه زخمی شدند.

دو روز پیش از این حادثه، شبه‌نظامیان وابسته به حماس به سوی یک خودروی اسرائیلی در نزدیکی هیرون واقع در کرانه‌ی غربی شلیک کردند. در این حمله هر چهار سرنشین خودرو که از ساکنان شهرک یهودی‌نشین "بیت‌خاگی" بودند، به قتل رسیدند.

ساعتی بعد بریگادهای عزالدین قسام، شاخه‌ی نظامی حماس مسئولیت حمله را بر عهده گرفت. آنان در بیانیه‌ی خود نوشتند «تمام مسئولیت این عملیات قهرمانانه» را بر عهده می‌گیرند. حماس از مخالفان سرسخت محمود عباس و از سرگیری مذاکرات صلح با اسرائیل است.

علاوه بر خود فلسطین، مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها در دیگر نقاط منطقه نیز مخالفانی دارد. سرسخت‌ترین این مخالفان دولت ایران است. علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران دو روز پیش مدعی شد: «مذاکرات صلح خاورمیانه محکوم به ناپودی است». لاریجانی از این که «برخی از گروه‌های فلسطینی به این مذاکرات اقبال نشان می‌دهند» ابراز تأسف کرده است. دیگر مقام‌های رسمی و غیررسمی جمهوری اسلامی نیز موضعی مشابه رئیس مجلس دارند. ایران از حامیان مهم گروه‌های تندرو فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی فلسطین است.

وزیر علوم «نه درد دین دارد و نه درد پیشرفت کشور»

دوچپه وله:

یک تشکل دانشجویی در نامه‌ای به وزیر علوم او را متهم کرده است که نه درد دین دارد و نه پیشرفت و توسعه کشور برایش مهم است. وزیر علوم اخیراً اعلام کرد اگر در دانشگاهی فرهنگ بسیجی نباشد باید آن را با خاک یکسان کرد. «انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی‌خواه دانشگاه تهران» در نامه‌ای خطاب به کامران دانشجو، وزیر علوم دولت احمدی‌نژاد نوشته است: «با بازیچه قرار دادن و حصار کردن مذهب بر گرد دانشگاه، از یک طرف دین را از سکه انداخته‌اید و از طرف دیگر دانشگاه را (طبق شاخص‌های بین‌المللی) از تولید علم عقیم کرده‌اید».

این نامه‌ی دانشجویان پاسخی به اظهارات تند هفته‌ی گذشته وزیر علوم است که گفته بود: «اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که در آن متدینین، فرهنگ انتظار و

محکومیت اعضاء کمپین حقوق زنان، وکلا تحت آزار روزافزون



عصرنو:

شهریور ۱۳۸۹ - کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران امروز گفت که مقامات جمهوری اسلامی ایران همچنان به دستگیری و حبس فعالان جامعه مدنی و آزار و محاکمه وکلای مستقل ادامه می دهند.

آرون رودز، سخنگوی کمپین گفت: "با توجه به اینکه اکثر فعالان و وکلای حقوق بشر ایران اکنون در زندان به سر می برند و یا وادار به ترک کشور شده اند، همکاران باقیمانده آنان به صورت سیستماتیک توسط دولت محمود احمدی نژاد مورد حمله قرار می گیرند.

شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ به کمپین گفت: "متأسفانه عدم استقلال قوه قضاییه باعث شده که وکلایی که مستقلاً کار می کنند مورد هدف قوه قضاییه قرار بگیرند و اگر نگاهی به عملکرد قوه قضاییه در ارتباط با وکلا در یک سال گذشته داشته باشیم می بینیم وکلایی که از زندانیان سیاسی دفاع می کردند همگی به نوعی دچار مشکلات عدیده ای شدند."

عبادی همچنین متذکر شد که حقوقدانان برجسته، محمدعلی دادرخواه و عبدالفتاح سلطانی، هر دو ظرف سال گذشته زندانی شده اند و با وثیقه های سنگین آزاد شده اند، محمد سیف زاده در انتظار محاکمه به سر می برد، محمد اولیایی فر در حال گذراندن محکومیت زندان یک ساله اش است، و شادی صدر و محمد مصطفایی وادار به تبعید شده اند.

دو عضو کمپین یک میلیون امضاء که مدافع تساوی حقوق زن و مرد است به نامهای فاطمه مسجدی و مریم بیدگلی هر کدام به یک سال زندان محکوم شده اند. روز ۳۱ مرداد، ماموران امنیتی به صورت خودسر فعالان حقوق بشر حسن زیدآبادی و علی جمالی را دستگیر کردند. نسرين ستوده، وکیل برجسته حقوق بشر، احضار شده است و داریایی های وی توقیف شده است. نسرين ستوده در مصاحبه با کمپین گفت که شیوه جدید آزار وکلای حقوق بشر ایراد اتهامات بی اساس مالی به آنان به دلایل مالیاتی است.

نسرين ستوده به کمپین گفت: "در مراجعه ای که به اداره مالیات داشتم، با فهرست بررسی ویژه مالیاتی برخورد کردم که نام من و سی همکار مدافع حقوق بشرم در آن قرار داشت." این فشارهای مالیاتی در شرایطی صورت می گیرد که به گفته ی وی، پرونده های حقوق بشری به صورت رایگان پیگیری می شود و پولی از جانب وکلای این پرونده ها از متهمان دریافت نمی شود.

نسرين ستوده گفت به باور وی، این اقدامات با هدف خاتمه دادن به دفاع حقوقی توسط جامعه حقوق بشری ایران صورت می گیرند. به گفته خانم ستوده، تنها نهاد مدافع حقوق وکلا، کانون وکلای دادگستری است که همواره تحت فشار نهادهای حکومتی بوده و حتی تلاش هایی برای الحاق آن به قوه قضاییه صورت گرفته است.

شیرین عبادی در این زمینه گفت: "ادامه این وضعیت باعث می شود که یک تابلوی تعطیل بر سر در قضاویه و پس از آن بر سر در کانون وکلا بگذارند و من در همین جا بایستی گله مند باشم از هیات مدیره کانون وکلا که اعتراض به موقع خودشان را تا کنون ابراز نکردند و من امیدوارم حداقل در مورد خانم نسرين ستوده به شیوه شایسته عمل کنند. آقای جندقی بایستی متوجه باشند که ریپسی هستند که به وسیله وکلا انتخاب شدند نه به وسیله دولت بنابراین باید به عملی که با خانم ستوده کردند اعتراض بکنند."

با دستگیری علی جمالی و حسن زیدآبادی، تقریباً تمام اعضاء شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم وحدت که یک سازمان دانش آموختگان متعهد به حقوق بشر و بهبود اجتماعی است، اینک به صورت خودسرانه زندانی شده اند. سازمان ادوار تحکیم وحدت سازمانی متشکل از شهروندان جوان ایرانی است که نسبت

به بهبود وضعیت زندگی ملت ایران و شیوه های صلح آمیز و بدون خشونت برای ارتقاء و محافظت از حقوق بشر ایرانیان متعهد است. کمپین از هیچگونه شواهدی که توجیه گر آزار اعضاء این گروه باشد مطلع نیست و بر عکس، در هیچ یک از محاکماتی که سایر اعضاء این سازمان در آنها محکوم شده اند، هیچگونه مدارک و شواهدی ارائه نشده است. بنا بر این، دستگیری و محاکمه اعضاء سازمان ادوار با مقاصد سیاسی صورت می گیرد و این در مغایرت با قوانین ایران و بین الملل است.

تارنمای تغییر برای برابری گزارش داده است که مریم بیدگلی و فاطمه مسجدی، دو فعال حقوق زنان و اعضاء کمپین یک میلیون امضاء، به دنبال محکومیت به جرم "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به نفع گروه فمینیستی (کمپین) مخالف نظام از طریق انتشار و جمع آوری امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز در مورد زنان"، هریک به یک سال زندان محکوم شده اند. هیچیک از این زنان این اتهامات را نپذیرفته اند و درطول محاکمه خویش در شعبه دوم دادگاه انقلاب قم اعلام کرده اند که فعالیت های کمپین یک میلیون امضاء ناقض هیچیک از قوانین ایران نیستند. مینا جعفری و مهناز پراکنده، وکلای مدافع این فعالان حقوق زنان، در خصوص این احکام تقاضای تجدید نظر خواهند داد.

کمپین نگرانی جدی خود را در خصوص سوء استفاده مقامات ایرانی از امکانات قضایی خویش برای مورد هدف قرار دادن اعضاء جامعه حقوق بشری و مدنی ایران اعلام می دارد.

مقاله فایننشیل تایمز درباره اوضاع داخلی ایران

آتش اختلاف در هیئت حاکمه

منور خلیج

روزآندلین:

تندورها و اصولگرایان محافظه کار ایران با نادیده گرفتن دستورات رهبر رژیم، وارد کردن اتهامات متقابل به یکدیگر را از سر گرفتند.

هنوز یک هفته از درخواست علنی آیت الله علی خامنه ای از محمود احمدی نژاد و منتقدانش برای اتحاد و مخفی کردن مخالفت ها نگذشته است که دور جدیدی از اختلاف میان جناح های سیاسی کشور شروع شده است. آیت الله خامنه ای بالاترین مقام در جمهوری اسلامی است.

الیاس نادران یکی از پیشگامان انتقاد از ریاست جمهوری، اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد را به ملاقات با سفیر سابق ایالات متحده در اسرائیل و نیز سرو نوشدینی الکلی در جریان همایشی در تهران متهم کرد. این اقدام مغایر با قوانین کشور است.

آقای نادران در جریان سؤال از منوچهر متکی وزیر خارجه کشور در جلسه مجلس ایران گفت: «این آقا (مشایی)، سال گذشته در نیویورک با اشخاص متعددی دیدار کرده است. یکی از این اشخاص، سفیر سابق آمریکا در رژیم صهیونیستی بوده است... فساد این گفتگوها کجاست؟»

آقای نادران ادعا کرد مشایی به عنوان متحد نزدیک رئیس جمهور در اوایل ماه جاری به شرکت کنندگان در همایش متخصصان ایرانی اجازه نوشیدن الکل و «رقص مختلط» در هتل محل اقامتشان را ارائه داده است.

آقای مشایی که یک چهره بسیار بحث انگیز است، در کانون حملات به حلقه نزدیک رئیس جمهور قرار گرفته است. وی سال گذشته با اعلام اینکه موضع دولت ایران، «دوستی» با مردم اسرائیل است، موجی از اعتراضات روحانیون و بنیادگراهای محافظه کار را به راه انداخت. البته وی بعداً این اظهارات را تعدیل کرد. مشایی در ماه جاری نیز ماهیت جهانی دین اسلام را زیر سؤال برد و خواهان «قرائت ایرانی از اسلام» شد. متحدان آقای احمدی نژاد نیز در صدد مقابله به مثل با انتقادات مجلس برآمده اند. علی اکبر جوانفکر مشاور رسانه ای رئیس جمهور و رئیس خبرگزاری دولتی ایرنا برخی از نمایندگان را به «اصرار بر تصویب قوانین متناقض با آموزه های اسلامی و قانون اساسی» متهم کرد.

وی در وبلاگ خود نوشت «انحراف خطرناک»، راه را برای «خودکامگی پارلمانی» باز خواهد کرد.

کامران دانشجو وزیر علوم و متحد رئیس جمهور نیز روز یکشنبه اعلام کرد هر دانشگاهی که برخلاف اصول نظام حرکت کند، «با خاک یکسان خواهد شد.» وی افزود «اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که مذهبپوین در آن خوار شوند... توسط مردم، دانشجویمان و کارکنان نابود خواهد شد.»

دولت به 3.8 میلیون دانشجوی ایرانی که بسیاری از آنها در اعتراضات سال گذشته علیه پیروزی احمدی نژاد در انتخابات بحث انگیز نقش عمده ای داشتند، عمیقاً مشکوک است. منبع: فایننشیل تایمز - 30 اوت

۱۲ شهریور ماه ۱۳۸۹

سند دیگری از جنبشهای رژیم در سال ۶۷

در بیست و دومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

..... یاد زنان و مردانی را گرامی بداریم که بیش از آنکه گلوله سینه هایشان را بدرجایا طاق دایر بالا رود به خورشیدی انقضیستند که طلوعش را هرگز ندیدند

فراموش نخواهیم کرد ، غلو هم نخواهیم کرد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

برنامه ها

سخنرانی

شهلا شفیق: شکنجه و زندان در جمهوری اسلامی: نیروی و امروز

مریم حسین خواه: عموهای من تجربه های زندان، راهکاری برای فرصت سازی از یک تهدید

هزیر پلاسچی: شکنجه در دهه ی هفتاد حکومت اسلامی و حلقه های مفقوده سیاست

موزیک گروه سه تار نوازان رمضانی - آواز: گلرخ جهانگیری

شنبه ۰۴ سپتامبر ۲۰۱۰ ساعت ۱۹.۳۰

Neustadtzentrum, Goethestr. 7, 55118 Mainz

برگزار کننده: شورای ایرانیان دمکرات و مترقی شهر ماینس

خاوران گلزاری ماندگار بر پهنه میهن

به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷

هامبورگ: شنبه ۴ سپتامبر

ماینس: ۴ سپتامبر

سخنرانان:

دکتر لادن یروغندی
مورخ و فعال حقوق بشر،
مدیر پژوهش بنیاد یروغندی
چهارگير استعابلی پور
زندانی سیاسی سابق،
نویسنده کتاب "عادل آباد، رنج ماندگار"

شنبه ۴ سپتامبر ساعت ۱۹
ورود برای همه آزاد است
●
Martin-Luther-Haus
Martin-Luther-Strasse 16
52062 Aachen

تابستان ۱۳۶۷

بیست و دومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی ایران

فراموش نخواهیم کرد!

www.raahward.org ● kamoon@raahward.org

کانون گوناگون آلمان
Raahward

به یاد جان باخته گان دهم ۶۰

و جوانانی که در قیام مردی ۸۸ پیر شدند

بمردم عزیز
آرامش جان
نام ترا زیاد نخواهد بود
امروز
فرزندانت
تداوم نام تو
بازتاب فریاد تو
کوشش گان راهی به فردا
راهی که از تو بازمانده شد به نیمه راه



طرح سراسری ۳۳ سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)



اینجا خاوران است

مصاحبه ها و مقالات

۲۴ ساعت قبل از راهپیمایی قدس

ترفندها برای جلوگیری از حضور سران جنبش سبز نازنین کامدار



روز آنلاین

در فاصله ۲۴ ساعت تا برگزاری راهپیمایی حکومتی روز قدس که سال گذشته به تظاهرات معترضان به نتیجه انتخابات تبدیل شد، نیروهای شبه نظامی و امنیتی وابسته به سپاه و بسیج برای جلوگیری از تکرار احتمالی تبدیل این مراسم حکومتی به راهپیمایی هواداران جنبش سبز، حمله به رهبران این جنبش و محدود کردن حرکات آنها را در دستور کار قرار داده اند. در همین راستا علاوه بر حمله لباس شخصی ها به منزل مهدی کروی، زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی و استاد دانشگاه هم مورد تعرض برخی از لباس شخصی ها قرار گرفته که مانع از تردد وی شده اند.

بنا به گزارش خبرگزاری های مستقل از تهران، در طی روزهای گذشته عوامل وابسته به سپاه و بسیج با تجمع در برابر منازل چهره هایی چون مهدی کروی و عبدالله نوری، به این رهبران هشدار داده اند که در صورت شرکت در راهپیمایی فردا با "خشم انقلابی مردم" مواجه می شوند.

در اینبار سایت سحام نیوز، ارگان خبری حزب اعتماد ملی در باره محاصره چند باره منزل مهدی کروی از رهبران اصلی جنبش سبز که پیش از این از حضور خود در راهپیمایی فردا خبر داده بود، نوشته است: "منزل شخصی مهدی کروی، در سه شب گذشته در محاصره نیروهای لباس شخصی و بسیجی قرار داشته است و افراد محاصره کننده به چماق و گاز اشک آور مسلح بوده و سازماندهی شده بودند".

حسین کروی، فرزند این رهبر جنبش سبز نیز به وبسایت "العربیه" گفته است: "لباس شخصی ها اعلام کرده اند که روز پنجشنبه نیز تجمع خود را از سر خواهند گرفت و در روز قدس هم مانع از حضور آقای کروی در راهپیمایی خواهند شد. این افراد در بلندگوهایی که به همراه آورده بودند آقای کروی را رسماً به مرگ تهدید کردند و بارها نیز شعارهایی در حمایت از آیت الله خامنه ای سردادند".

تجمع مکرر عوامل امنیتی نهادهای نظامی و امنیتی موجب شد تا فاطمه کروی، همسر مهدی کروی دیروز دومین نامه سرگشاده خود به آیت الله خامنه ای درباره سازماندهی این تجمعات را منتشر کند.

همسر مهدی کروی در این نامه، خطاب به آیت الله خامنه ای آورده است: "متأسف هستم کار انقلاب اسلامی به اینجا رسیده که عده ای مزدور را جمع می کنید و شبانه می آورید تا ایجاد رعب و وحشت کنند. ما اکنون در محاصره نیروهای مزدور آقایان هستیم".

او افزوده: "جمعی متعلق به نیروهای بسیج و سپاه در سه شب متوالی، با تجمع مقابل مجتمع مسکونی متعلق به ما و اشخاص دیگر اقدام به اهانت، آزار و رنجش همسایگان و تخریب اموال کردند. این گروه سازمان دهی شده که خود را سرباز ولایت نامیدند اوج وحشگری خود را با بکارگیری الفاظ سخیف علیه همسر و خانواده، شعار نویسی بر دیوار مجتمع و همسایگان و تخریب اموال نشان دادند. این جرایم مشهود بنام حمایت از حضرت تعالی و در مقابل نیروی انتظامی صورت گرفت و جالب آنکه این نیرو حتی جرات نزدیک شدن به این جماعت تحت الحمایه را نداشت".

از سوی دیگر رسانه های حامی دولت محاصره منزل مهدی کروی را "تجمع خودجوش" نامیده و گزارش این محاصره را با تیتر "اجازه حضور سران فتنه را در راهپیمایی روز قدس نمی دهیم"، بازتاب داده اند.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ارگان غیر رسمی بسیج در مطلبی درباره این محاصره چنین نوشته است: "حدود 200 نفر از مردم اعم از دانشجویان و اقشار مذهبی و هیتبی به صورت خودجوش به دلیل مواضع منافقانه کروی از سال گذشته تاکنون در مقابل منزل وی دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. تجمع کنندگان

با شعارهایی از جمله «کروی بی سواد عامل دست موساد»، «کروی فتنه گر»، «مرگ بر منافق» اعتراض خود را نسبت رفتارهای کروی اعلام کردند. در این تجمع که به صورت آرام برگزار شد، شرکت کنندگان به عزاداری و نوحه سرایی پرداختند".

این ارگان افراتیون افزوده است: "تجمع کنندگان در پایان مراسم خود اعلام کردند به دلیل مواضع منافقانه و ضد اسلامی کروی و جریان متبوعش در مراسم روز قدس سال گذشته، با تجمع در مقابل منزل وی امسال اجازه حضور او و سایر سران فتنه را در این مراسم مذهبی و ملی نخواهند داد". در همین حال روز گذشته محافل خبری از تجمع همین افراد در برابر منزل عبدالله نوری، از روحانیون برجسته هوادار جنبش سبز و دولت اصلاحات خبر دادند.

سایت خبری "ایران امروز" درباره حضور عوامل لباس شخصی در مقابل منزل این چهره اصلاح طلب چنین گزارش داده است: "در آستانه شب های قدر و جهت جلوگیری از هر گونه برنامه احیا و عزاداری توسط حامیان جنبش سبز، حضور گسترده نیروهای امنیتی و انتظامی در اطراف منزل عبدالله نوری، خیابان ها و کوچه های منتهی به منزل عبدالله نوری را به پادگانی از نیروهای امنیتی، انتظامی و لباس شخصی تبدیل کرد".

شاهدان عینی نیز در اینبار به روز گفته اند که تجمع کنندگان با خودروهای "ون" به محل اعزام شده اند و محل استقرار آنان نیز در دو روز گذشته مجتمعی به نام "مجمع فرهنگی شهید باهنر" در خیابان نیاوران بوده است. این شاهدان همچنین از مجهز بودن این عوامل به انواع سلاح و بی سیم خبر داده اند.

گفته می شود محمد افکانه و محمد مهدی مقام فر دو تن از لباس شخصی های شناخته شده که در دیدار اخیر عوامل سرکوب دانشگاه ها با آیت الله خامنه ای حضور داشتند، در این محاصره حضور دارند.

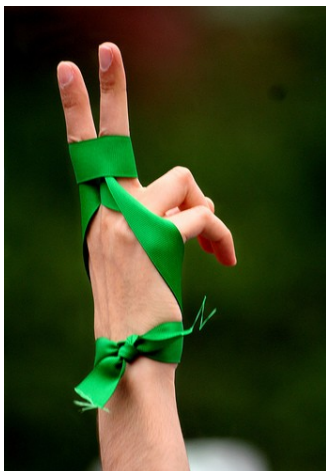
در همین راستا، آنطور که سایت کلمه گزارش داده است، زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی و استاد دانشگاه هم مورد تعرض برخی از لباس شخصی ها قرار گرفته و آنها برای دقایقی مانع از تردد وی شده اند.

کلمه در اینبار نوشته است: "هنگامی که رهنورد در هنگام غروب و نزدیکی افطار به تنهایی و پیاده از خانه خود در یکی از کوچه های فرعی خیابان پاسنور خارج شد، ناگهان با جمع کوچکی از لباس شخصی ها مواجه شد که او را در حلقه محاصر خود قرار داده بودند".

کلمه متن بازجویی خیابانی ای را منتشر کرده که عوامل لباس شخصی طی آن درباره حجاب از رهنورد سؤال کرده و یا الفاظ رکیک وی را خطاب قرار داده اند.

بنا به گفته یک منبع آگاه، فرماندهی عملیات سرکوب روز جمعه بر عهده سردار نقدی خواهد بود و وی برای این کار به نیروهای لباس شخصی بسیج و نیز گاردهای نیروی انتظامی آماده باش داده است.

گزارش ها پدیدگر همچنین حاکی از آن است که شب گذشته ورزشگاه شیروزی تهران واقع در ضلع جنوبی میدان هفت تیر بار دیگر شاهد اسکان نیروهای سرکوب نیروی انتظامی و انتقال تجهیزاتی از جمله ماشین های آبپاش، قفس های متحرک، موتورسیکلت های نیروهای نوپو بوده است.



تمامیت خواهی و ابزار سیاسی آن برای

کنترل فضای خصوصی

رضا کاظم زاده

رادیوفردها:

در رژیم جمهوری اسلامی تنها میتوان محیط خانواده را از لحاظ حقوقی به آنچه در عرف مغرب زمین فضای خصوصی مینامند نزدیک دانست. محیط خانواده نیز در چنین رژیمی در درجه ی نخست با مکان مسکونی و محل زندگی افراد تعریف می شود. معنای حقوقی این امر این است که محل زندگی خانواده مهمترین و به یک مفهوم شاید حتی تنها فضایی باشد که حکومت برای دخالت در آموزش خود را موظف به داشتن دلیل و مهمتر از آن مجوز قانونی میداند. از این منظر میتوان گفت که خانواده تنها نهاد متعلق به جامعه ی مدنی است که حکومت نه تنها برایش حرمتی ویژه قائل است بلکه در اداره ی امور داخلی، اختیارات بسیار وسیعی به آن داده است.

در قانون اساسی ایران، در اولین پاراگرافی که مشخصا به جامعه و حقوق مردم اشاره می شود، موضوع سخن نه شهروند بلکه خانواده است. در فصل اول، اصل دهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین آمده است: "از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد." در فصل سوم نیز هنگامی که می خواهد به تبیین حقوق شهروندی بپردازد، باز سخن از "حقوق ملت" در میان است نه "حقوق فرد یا افراد". این یکی از مهم ترین تفاوت های بنیادی میان قانون اساسی ایران با قانون اساسی کشورهای دمکراتیک غربی است.

بدین ترتیب هنگام بحث بر سر فضای خصوصی در ایران همیشه باید این نکته را در خاطر داشت که در جامعه ی ما، هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ عرفی، مرزهای زندگی خصوصی نه بر پایه ی زندگی فردی بلکه در درجه ی نخست، بر اساس محدوده ی زندگی خانوادگی مشخص می شوند. از این منظر محیط خانوادگی به تنها ماوایی تبدیلی می شود که نظارت مستقیم حکومت در مواجهه با آن با محدوداتی کم و بیش جدی روبرو است.

بنابراین فرد تنها در محیط خانواده و در چارچوب آن است که می تواند از بیشترین آزادی های شخصی برخوردار شود. این سخن به این معنا نیز هست که شهروند ایرانی تنها در کادر زندگی خانوادگی و در میانکنشش (interaction) با دیگر اعضای آن است که بر صحنه ی فضای خصوصی ظاهر شده، خود را در نقش "انسان خصوصی" تجربه می کند.

با این حال و علی رغم این که در ایدئولوژی اسلام گرایان، خانواده نه تنها مقدس شمرده می شود بلکه فرد بیشترین حقوق شهروندی خود را تنها در چارچوب آن بدست می آورد (هر چند به شکلی نابرابر میان زن، مرد و کودک)، ویژگی تمامیت خواهانه ی ایدئولوژی رسمی نظام، حاکمان را به طور پیوسته به سوی افزایش نظارت و حتی تجاوز به حریم این تنها پناهگاه زندگی خصوصی سوق میدهد.

از یک سو مقدس شمردن حریم خانواده در ذهنیت دینی و از سوی دیگر به لحاظ حقوقی آن را مهم ترین تجلی فضای خصوصی و در نتیجه انسان خصوصی پنداشتن، موجب شده تا نظام تمامیت خواه برای سرکشی و ورود به چنین محیطی، خود را مجبور به داشتن مجوز قانونی بداند. از همان ابتدای انقلاب، سیاست اندیشان نظام برای ورود به "حریم مقدس خانواده"، خود را مجبور یافتند تا به طراحی ابزارهایی ویژه بپردازند.

رژیم جمهوری اسلامی در طی سی سال حیات خود، همواره از دو ابزار مهم برای مشروعیت بخشیدن به نظارت و کنترل حریم خانواده (که در جامعه ی ما یعنی فضای خصوصی) سود برده است: دین و سیاست. اولین ابزار برخاسته از ماهیت ایدئولوژیک این نظام است و دومین آن به تعریفی مربوط می شود که این نظام از خود به مثابه حکومت مشروع و قانونی ارائه میدهد.

سیاست "سیاسی گردانی"

اولین اهرمی که نظام جمهوری اسلامی از بدو پیدایش تا به امروز، با توسل به آن سرکشی و کنترل زندگی خصوصی افراد توسط ارگانهای حکومتی را توجیه می کند به امر سیاسی مربوط میشود. با انقلاب ۵۷، سیاست و نگاه آغشته به آن، به تمامی لایه ها و زوایای زندگی اجتماعی و حتی فردی رخنه نمود. تمامی امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شعائر دینی و در یک کلام تمامی امور

مربوط به فضای عمومی رنگ و بویی از سیاست به خود گرفت. «با انقلاب ۵۷، سیاست و نگاه آغشته به آن، به تمامی لایه ها و زوایای زندگی اجتماعی و حتی فردی رخنه نمود. تمامی امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شعائر دینی و در یک کلام تمامی امور مربوط به فضای عمومی رنگ و بویی از سیاست به خود گرفت.»

با این حال نگرش سیاست محور پشت مرزهای فضای خصوصی متوقف نشد و حتی به خصوصی ترین جزئیات امور روزانه ی آن رخنه کرد و تاثیر مستقیم خود را بر آنها گذاشت. به عنوان مثال آرایش فضای خانه ها به یکباره از نمادهای سیاسی که در پیش از انقلاب در نهایت به نمایش اعتقادات دینی افراد می پرداخت، انباشته گشت و حتی به مکانهای کاملا خصوصی نفوذ نمود. البته پدیده ی سیاسی گردانی پیوسته و منظم حوزه ی خصوصی، بیش از آنکه به خواست حکومت تازه به قدرت رسیده امکان پذیر گردد، از تب و تاب اوایل انقلاب و شور و حال تمامیت طلبی که در آن دوران در میان خیل عظیمی از طرفداران انقلاب وجود داشت، نشأت می گرفت.

در واقع در آن دوره، بسیاری از افراد در های زندگی خصوصی خود را بر روی امر سیاسی گشودند. دلیل چنین امری تنها این نبود که بخش مهمی از مردم سیاست ورز و یا بقول آن روزها "سیاسی" شده بودند بلکه از این رو بود که تعداد بیشماری از افراد حتی کوچک ترین جزئیات زندگی فردی و خصوصی خود را بر اساس نگاهی که به سیاست داشتند تنظیم می کردند. امر سیاسی تنها به خواست و با همیاری خود شهروندان بود که توانست نه تنها بر آرایش فضای خصوصی بلکه بسیار مهم تر از آن بر روابط درون خانوادگی (رابطه میان والدین با فرزندان، میان فرزندان با یکدیگر و میان زن و شوهر) تاثیر بگذارد و حتی به اموری به مراتب شخصی تر نیز (مانند انتخاب همسر) گسترش یابد.

در آن دوران در جامعه ی ما، سیاسی گردانی مداوم و منظم هر دو عرصه ی همگانی و خصوصی، یکی از مهم ترین بسترهای رشد و تحکیم تمامیت خواهی قدرت سیاسی بود. در حقیقت با سیاسی گردانی امور مربوط به زندگی فردی، بخش مهمی از زندگی خصوصی افراد به پهنه ی همگانی آورده شد. همگانی کردن امور خصوصی به تنهایی کافی است تا چنین امری را مستقیما در حوزه ی دخالت های حکومت قرار دهد. ویژگی مهم سیاسی گردانی، کاهش مداوم دامنه ی زندگی خصوصی و گسترش روز به روز بیشتر پهنه ی همگانی است. بدین ترتیب با تبدیل امور خصوصی به امور همگانی، دست حکومت در نظارت و دخالت در احوال و زوایای گوناگون زندگی شهروندان بازتر شد.

بخش مهمی از چنین روندی (سیاسی گردانی جنبه های گوناگون زندگی خصوصی و عمومی) توسط روشنفکران اسلامی در پیش از انقلاب تئوریزه شده بود. انسان آرمانی انقلابیان مسلمان و روشنفکران اسلامی انسان همگانی است. موجودی که یک بار برای همیشه تمامی علائق فردی و مزایای زندگی خصوصی اش را در پیش پای آرمان های جمعی قربانی کرده است. انسانی که جمع را بر فرد، "مصلح اجتماعی" را بر علائق شخصی و عشق به آرمان هایش را بر عشق خصوصی ترجیح می دهد و بدین ترتیب در واقع بر برتری تام و تمام پهنه ی همگانی بر پهنه ی خصوصی مهر تایید می زند. از نظر وی پهنه ی خصوصی تنها زمانی از ارزش (آنهم نسبی) برخوردار است که تماما تابع و در خدمت پهنه ی همگانی درآید.

سیاست سیاسی گردانی تا کنون دو حسن بزرگ برای حاکمان در بر داشته است. نخست این که با رنگ و جلایی که از سیاست به تمامی امور (در هر دو پهنه ی عمومی و خصوصی) داده اند، در حقیقت بر امکان نظارت و کنترل خویش بر اندام های اجتماع افزودند و دوم این که سیاسی گردانی با گسترش پهنه ی همگانی که لاجرم به خوار و به بی حرمت کردن فضای خصوصی می انجامید، ارتشی از انسان های همگانی ("امت همیشه در صحنه") ساختند که اعضایش قادر بودند تا در هر لحظه که امر شود، به جنگ بر علیه "دشمنان داخلی و خارجی" بشتابند و در این میان حتی از جان خویش نیز بگذرند. این که امروز برای در صحنه نگاه داشتن همان امت، تمهیدات و اعطای امتیازات به شکلی وسیع (شرایط ساده برای تحصیل، شغل، مسکن، درآمد مناسب و غیره) لازم و ضروری است نه تنها شگفت آور نیست بلکه سرنوشت طبیعی و محتوم تمامی حکومت های تمامیت خواه است؛ حکومت هایی که به مرور از نظام هایی ایدئولوژیک به نظام های فاسد و ستم عریان تبدیل می گردند.

اگر در گذشته "امت" پذیرفته بود تا "همیشه در صحنه" حاضر باشد و با دیده ی تحقیر و نفرتی غریب به پهنه ی خصوصی و باز یگر اصلی اش (انسان خصوصی) بنگرد، یک دلیل بسیار مهمش این بود که اسلام گرایان انقلابی موفق شده بودند تا برتری "فضیلت شهروندی" بر "اخلاق روحانی" را به ایشان بقبولانند. ایدئولوژی گروه باور اسلام گرایان، زندگی فردی را تابع بی کم و کاست رسالت های اجتماعی فرد در پهنه ی همگانی می خواست و در واقع قهرمانی ها و پیروزی نهایی اش را مدیون و در گرو توانایی افراد در قربانی کردن منافع، امیال و آرزوهای فردی در پیشگاه امر همگانی می دانست.

اطلاع رسانی یا پیامبری: اختراع دوباره‌ی چرخ اسلامگرایی مجید محمدی - جامعه شناس



OFFICIAL (SARFARAZ)

رادیو فردا:

با تقلب گسترده در انتخابات، اصلاح طلبان مذهبی که خود را پیش از آن بخشی از یا مدیون نظام سیاسی می دانستند یا هنوز از برخی منافع و امتیازات مربوط به آن برخوردار بودند از کشتی استبداد به زور اخراج شدند و دیگر نیازی نمی دیدند که به مقررات محدود کننده ی آن مثل انحصار رسانه‌های الکترونیک در داخل کشور تن در دهند. کاری که کروی و یارانش پس از تأسیس حزب اعتماد ملی می خواستند انجام دهند امروز با تأسیس رسا تا حدی دنبال می شود اما در شرایط و حال و هوایی دیگر.

شبکه‌ی تلویزیونی رسا یا رسانه‌ی سبز ایران با بیش از یک دهه تأخیر راه اندازی شد اما وجود هر صدایی برای اطلاع رسانی و آگاهی بخشی مغتنم است. این گونه رسانه‌ها می توانست بلافاصله پس از بستن فله‌ای مطبوعات اصلاح طلب در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ با به میدان بگذارند و روند پیشرفت نظامی گرایی و تمامیت خواهی در کشور را به چالش بگیرند. اما هیچوقت برای رسانه‌ای دیگر دیر نیست. آیا رسا واقعا رسانه‌ای دیگر است یا خواهد بود؟

پیامبری کردن و مخاطرات آن

آغاز کردن منشور رسا با آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی احزاب بیانگر سه نکته است که در متن منشور نیز مورد اشاره قرار می گیرند. نکته‌ی اول انجام رسالت الهی یا همان ابلاغ پیام به عنوان ماموریت پیامبران است. این نحوه‌ی نگاه پیامبرانه به فعالیت اجتماعی و سیاسی و رسانه‌ای که بیانگر مدعای مذهبی بودن گردانندگان این رسانه است و در جای خود قابل احترام، در معرض همه‌ی آن مخاطراتی است که رسانه‌های دولتی ایران در سه دهه‌ی گذشته آن را تجربه کرده‌اند. با همین احساس ماموریت الهی بوده است که سانسور و خود سانسوری بر رسانه‌های داخل کشور تحمیل شده است؛ افراد غیر مذهبی کنار گذاشته شده‌اند؛ با فرض مذهبی بودن مخاطبان موادی که غیر مذهبی تلقی شده کنار گذاشته شده‌اند؛ رسانه‌ها به منبر تبدیل شده و گزارش و خبر دهی جای خود را به موعظه داده‌اند؛ فقه جای اخلاق و عقلانیت را گرفته است؛ و مهم تر از همه تقویت جریان اسلامگرایی و اسلامی کردن امور توسط رسانه‌هاست که بنیاد بسیاری از مشکلات جامعه‌ی امروز ایران است. در هیچ عبارتی از منشور تصویر متفاوتی از ماموریت الهی و پیامبری کردن با ابزار رسانه متفاوت از آنچه در جمهوری اسلامی عمل شده ارائه نمی شود.

نکته‌ی دوم تعیین مخاطب برای شبکه‌ای است که می خواهد صدای ملت ایران باشد. محدود کردن مخاطبان از اعلام زمان راه اندازی شبکه آغاز می شود: "تلویزیون ماهواره ای رسا در نخستین دهه ماه مبارک رمضان به یاری خدا مهمان سفره افطار هموطنان خواهد بود." برای گردانندگان این رسانه روشن است که حتی با فرض مسلمان بودن اکثریت مردم ایران، بخش قابل توجهی از این مردم باورمند و مکتبی نیستند یا احکام را رعایت نمی کنند. رسانه‌ای که می خواهد با پیامبری کردن میهمان سفره‌ی افطار باشد طبعاً بسیاری از مخاطبان خود را در ابتدا از دست می دهد.

و نکته‌ی سوم، ترس از خداست. آن چنان که از آیه‌ی مذکور بر می آید (و گردانندگان به مضمون آیه واقف هستند) این رسانه در مقام پاسخگویی به خداست و نه مردم. کسانی که در جمهوری اسلامی فقط از خدا می ترسند و به وی پاسخگو هستند یکی از تیره ترین روزگاران را برای مردم رقم زده‌اند. حکومتی که تنها مکلف به انجام تکلیف الهی است از کشته شدن ده هزار نفر در یک عملیات، کشتن هزاران نفر در زندان، سرکوب میلیون‌ها نفر در خیابان، سنگسار و قطع دست و پا و اعدام، و به اسارت گرفتن یک ملت در خدمت منافع یک گروه کوچک ابایی نداشته است. اسلام رحمانی و اخلاق نه با ترس از خدا بلکه با پاسخگویی به مردم محقق می شود که در اصول کلی و خط مشی‌های

دهگانه‌ی رسا مورد غفلت واقع شده است.

صرف ادعای رحمانی و اخلاقی بودن برای پرهیز از راهی که جمهوری اسلامی رفته کفایت نمی کند. حاکمان امروز خود را محقق کننده و تجسم بخش ملکه‌ی عدالت و تقوی و خرد ورزی و مردمسالاری می دانند اما ملاک اندازه گیری برای این امور خود آنها هستند. در منشور رسا نیز ملاکی برای اندازه گیری و سنجش اسلام رحمانی ارائه نمی شود: "رسا اسلام رحمانی را متضمن ارتقای اخلاق نزد حاکمان و شهروندان دانسته و خود را مروج اسلامی می داند که عدالت شاکله آن است، خردورزی را پاس می دارد، مقتضیات زمان و مکان را نیک می شناسد، با مردمسالاری و حقوق بشر منافاتی ندارد و مخالف هرگونه حقوق ویژه برای اشخاص و اقشار خاص در سطح جامعه و حاکمیت است. رسا حفظ موازین اخلاقی را در تمامی فعالیت‌های خود الزامی می‌داند و رسیدن به اهداف خود را تنها از طرق مجاز اخلاقی دنبال می کند." (بند دو منشور) رسا چگونه می خواهد مدعاهای فوق را سنجیده و نتایج آن را به مخاطبان عرضه کند؟ اینجاست که "چگونگی" اهمیتی بیش از "چیستی" می یابد.

خط کشی

منشور ده ماده‌ای رسا که پیش از راه اندازی ماهواره‌ای و همزمان با راه اندازی اینترنتی این شبکه انتشار یافت تصویری روشن از آینده و نحوه‌ی عمل این رسانه به دست می دهد. گردانندگان این رسانه به جای اثبات هویت خویش از طریق تولید برنامه و فعالیت رسانه‌ای بلافاصله پس از اعلام نیاز به رسانه‌های مستقل در مقدمه، به خط کشی با رسانه‌های تصویری و فارسی زبان خارج کشور که بسیاری از آنها با بودجه‌های دولتی اداره می شوند می پردازد: "رسا با چنین رویکرد و خط مشی ملی و مردمی، به غیر از مردم ایران که خود پشوانه و نقطه اتکای چنین رسانه‌ای هستند و خواهند بود، به هیچ دولت و سازمان و نهاده‌ی که از بودجه خارجی استفاده کند، پیوندی نخواهد داشت." (منشور رسا، کلمه، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹) (منشور به همین حد از اعلام هویت نیز اکتفا نمی کند بلکه به نفی اعتبار رسانه‌های دیگر می پردازد: "تجربه هم نشان داده بود، رسانه‌های فارسی زبانی که از بودجه دولت‌های دیگر تغذیه می کنند، در نهایت در جهت منفعت و سیاست همان کشورها حرکت می کنند." (همانجا))

این گونه موضع گیری ناشی از دو خلط روشن در فهم نحوه‌ی عمل رسانه‌ها در جوامع دمکراتیک است. خلط اول بر نشان دادن منبع بودجه به مقام دیکته کننده است. این امر صرفاً از روال جاری در رسانه‌های دولتی در جوامع استبدادی برداشت شده است. منبع تأمین بودجه در رسانه‌ها، چه خصوصی و چه دولتی، هرگز نمی تواند اصول فعالیت حرفه‌ای روزنامه نگاری و فعالیت رسانه‌ای را در جوامع دمکراتیک مخدوش سازد. نهادهای مدنی و صنفی روزنامه نگاران و فعالان اجتماعی و سیاسی، قوانین اساسی و موضوعه، و نهادهای قانونی مسئول نظارت بر رفتار حکومت (قوای قضاییه و مقننه) متضمن آن اصول حرفه‌ای هستند.

خلط دوم حرکت رسانه‌های با بودجه‌ی دولتی در جهت منافع یک کشور است. مشخص است که رسانه‌هایی که با بودجه‌ی یک دولت کمونیستی یا فاشیستی یا اسلامگرا اداره می شوند در جهت منافع و سیاست آن کشورها عمل می کنند. اما موضوع در جوامع دمکراتیک به این سادگی نیست. خبر رسانی بی بی سی در دوران انقلاب ۱۳۵۷ که در عمل به ضرر حکومت پهلوی تمام شد (و مقامات آن حکومت از آن شکایت داشتند) اصولاً در جهت منافع ملی مردم بریتانیا عمل نکرد. وجود حکومت دینی در ایران که از انقلاب ۵۷ ناشی شد مخدوش کننده‌ی منافع ملی همه‌ی کشورهای دمکراتیک در دنیاست. اما رسانه‌ها در کشورهای دمکراتیک چه با بودجه‌ی دولتی و چه با بودجه‌ی خصوصی صرفاً در جهت منافع یک نهاد یا سازمان یا شرکت یا دولت عمل نمی کنند. آنها کالایی عمومی تولید می کنند که همگان از منافع آن برخوردار می شوند و هر گروه و فردی ممکن است از این کالای عمومی و فراورده‌های آن به صورتی خاص استفاده کند. هیچ کس از پیش نمی تواند برای نتایج اطلاع رسانی تعیین تکلیف کند. این گونه خط کشی‌ها بیش از آن که خطاب به مخاطبان ایرانی و روشن کننده‌ی خط مشی‌های یک رسانه در فضای سیاسی امروز ایران باشد ارسال علامت است به حکومت که "ما بر خلاف اتهاماتی که شما به بی بی سی و صدای آمریکا می زنید جاسوس و عملی سازمان سی آی ای یا سرویس اطلاعاتی مخفی بریتانیا نیستیم." اصلاح طلبان مذهبی قهرمان این گونه خط کشی‌ها در دو دهه‌ی اخیر برای بقا در شرایط استبداد داخلی بوده اند اما مشخص نیست که آیا امروز نیز پس از سرکوب‌ها بدان نیاز دارند یا خیر. خط کشی یا "خودی و غیر خودی" کردن که میراث چپ مذهبی برای فرهنگ سیاسی ایران است همواره در واکنش به اتهامات بالقوه و بالفعل حکومت انجام می شده و هیچگاه مانع از

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری به شکلی کاملاً متفاوت برگزار شده بود. در این روز بسیاری از شرکت کنندگان در این راهپیمایی با حمل نشانه‌های سبز و سر دادن شعارهایی علیه محمود احمدی‌نژاد و رهبر جمهوری اسلامی، اعتراض خود را به رفتار حکومت ایران در قبال اعتراضات پس از ریاست جمهوری ابراز داشتند. برخی بر این باورند که حکومت ایران برای برگزاری «آرام و بدون حاشیه» روز قدس در تلاش است از شرکت «معترضان به حکومت» و «حامیان جنبش سبز» جلوگیری به عمل آورد. به باور حکومت حضور مهدی کروبی در این راهپیمایی می‌تواند موجب حضور هواداران وی و ایجاد اختلال در این راهپیمایی حکومتی گردد.

واکنش به حمله به خانه مهدی کروبی

آیت‌الله صائقی از مراجع تقلید منتقد حکومت ایران در تماس تلفنی با مهدی کروبی از اقدام نیروهای هوادار رهبر جمهوری اسلامی به شدت انتقاد کرد. به گزارش سخام نیوز این مرجع تقلید سرشناس شیعه در این تماس این اقدام را به شدت محکوم و این قبیل «رفتارهای وحشیانه را غیر انسانی» خوانده و بر «صبر و استقامت در جهت دفاع از حقوق مردم همچنین اصلاح ساختار به فساد گرانیده»، تأکید کرده است.

مهدی کروبی نیز در دیدار جمعی از علما، فضلا و طلاب قم با اشاره به حرمت‌شکنی و تعرض به «مراجع و آیات عظام» و دخالت برخی از نهادهای امنیتی و نظامی در مسائل تصریح کرد: «از نظر بنده، اشکالی ندارد که به امثال ما تعرض می‌شوند. اما تعرض به مرجعیت شیعه به هیچ وجه پذیرفته نیست. حرمت‌شکنی و تعرض به مراجع و آیات عظام، ساختارشکنی است. نمی‌دانم چگونه است که برخی براحتی ساختارشکنی می‌کنند و قانون نیز گریبان آنان را نمی‌گیرد».

بازجویی خیابانی از زهرا رهنورد

در رخدادی دیگر زهرا رهنورد، همسر میرحسین موسوی نیز در نزدیکی خانه‌ی مسکونی خود مورد هجوم نیروهای لباس شخصی قرار گرفت. گزارش این رویداد که ظاهراً چند روز پیش اتفاق افتاده، روز گذشته توسط سایت خبری کلمه، از سایت‌های نزدیک به میرحسین موسوی منتشر شد. این وبسایت به نقل از شاهدان عینی تصریح می‌کند «جمع کوچکی از لباس شخصی‌ها» خانم رهنورد را محاصره و به شکل غیر متعارف پرسش‌هایی را از وی طرح می‌کنند.



این گزارش می‌افزاید: «یکی از مهاجمان به دنبال رهنورد دوید و شانه به شانه او بازجویی خود را شروع کرد: "به من بگو، تو در زمان انقلاب کجا بودی؟ آیا دین داشتی؟ مخالف بودی یا موافق؟ با چه کسی یا کسانی همکاری می‌کردی؟"». در ادامه نیز یکی دیگر از لباس شخصی‌ها «شانه به شانه» زهرا رهنورد که سعی می‌کرد از محل دور شود، قرار می‌گیرد و سوالات دیگری را مطرح می‌کند. رهنورد در پاسخ به سوالاتی که «اغلب با توهین» همراه بود پاسخ می‌دهد: «اگر آزادی‌خواهی، دفاع از حقوق مردم و دفاع از حقوق زن جرم است، آری! من مجرم هستم. شما می‌توانید هر جرم دیگری را هم که دولت می‌پسندد به آن اضافه کنید».

خانم رهنورد خطاب به مهاجمان می‌گوید که به بازجویی خیابانی پاسخ نخواهد داد و تصریح می‌کند: «من یک زن مبارز هستم. اگر علاقمند به شنیدن پاسخ‌های من هستید به جای بازجویی در خیابان، به دفتر من بیایید و لااقل من را در دفترم بازجویی کنید و نه در خیابان».

این اولین بار نیست که خانم رهنورد مورد تهاجم قرار می‌گیرد. پیش از این نیز در جریان راهپیمایی ۲۲ بهمن سال گذشته مورد ضرب و شتم افراد مهاجم قرار گرفت. همچنین چند ماه پیش در دانشگاه تهران توسط عده‌ای از نیروهای لباس شخصی زن با اسپری فلفل مصدوم شد. خانم رهنورد استاد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است.

به نظر می‌رسد حکومت در تلاش است فعالیت رهبران مخالفان دولت ایران را محدود نماید. این فشارها با نزدیکی به مناسبت‌های حساس افزایش می‌یابد.

تحریریه: بهمن مهرداد

اتهام زنی حاکمان به اصلاح طلبان مذهبی نشده است. این گونه خط‌کشی‌ها با مخاطب قرار دادن حکومت موجب محدودیت دامنه‌ی خبر رسانی و گزارش در این شبکه بر اساس حساسیت‌های حکومت جمهوری اسلامی خواهد شد.

صدای ملت ایران

رسا با ادعای "صدای ملت ایران" بودن در همان گفتمانی تنفس می‌کند که رادیو و تلویزیون دولتی ایران سه دهه آن را منعکس کرده است. رسانه ای که می‌خواهد "مدافع تنوع و تکثر و تضارب آرا بوده و مخالف هرگونه انحصار طلبی" (بند نه منشور) باشد و به لازمی تنوع و تکثر و تضارب آرا توجه می‌کند هرگز خود را صدای یک ملت معرفی نمی‌کند. ملت ایران به عنوان مجموعه ای متشکل از اقوام، مذاهب، گرایش‌های جنسی و سیاسی، ایدئولوژی‌ها و هویت‌های مختلف هرگز نمی‌تواند صدایش را در یک رسانه منعکس کند. در یک فضای آزاد رسانه ای هیچ رسانه ای به تنهایی نمی‌تواند صدای یک ملت باشد. اصولاً تعبیر "صدای ملت" متعلق به ادبیات اقتدارگرایی و تمامیت طلبی است.

فعالیت چند هفته‌ای رسا از ابتدا نمایانگر رفتار رسا به عنوان صدای ملت ایران نیست. این رسانه همانند دیگر رسانه‌های متعلق به طیف مذهبی و باورمند به اسلام سیاسی عمدتاً به انعکاس مواضع نامزدهای انتخابات و احزاب اصلاح طلب مذهبی می‌پردازد و تا اینجا منعکس کننده‌ی دیدگاه‌ها و مواضع متفاوت با دیدگاه‌های گردانندگان و گفتگو میان ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های متفاوت نبوده است. رسانه‌های دولتی مثل بی بی سی یا صدای آمریکا تا کنون تنوع بیشتری را نسبت به رسانه‌های اصلاح طلبان مذهبی انعکاس داده‌اند و امید است گردانندگان رسا با فراتر رفتن از محدودیت‌های گفتمانی منشور خود از استانداردهای این رسانه‌ها فراتر روند.

افزایش فشار به رهبران مخالفان در آستانه روز قدس

مهدی محسنی

دوچپه وله:

برای چهارمین شب متوالی خانه مهدی کروبی از رهبران مخالفان در ایران مورد حمله نیروهای "لباس شخصی" قرار گرفت. روز گذشته نیز زهرا رهنورد در نزدیکی خانه‌ی خود مورد هجوم و بازجویی نیروهای امنیتی قرار گرفت.

سایت خبری سخام نیوز، از سایت‌های وابسته به مهدی کروبی، شب گذشته (۱۰ شهریور ۸۹) گزارش داد که عده‌ای از «ارادل و اوپاش بسیجی» از ساعت ۱۰ شب «در اقدامی هماهنگ و از قبل برنامه ریزی شده» اقدام به تجمع مقابل خانه‌ی مسکونی مهدی کروبی نمودند.

این افراد که به گفته این وبسایت از نیروهای وابسته به «قرارگاه شهید محلاتی» هستند با حمایت نیروهای انتظامی، شعارهایی را علیه مهدی کروبی و در حمایت از آیت‌الله خامنه‌ای ابراز نمودند.

بر پایه‌ی این گزارش، افراد مهاجم که مسلح به سلاح سرد و گرم بوده‌اند شعارهایی همچون "وای اگر خامنه‌ای حکم جهادم دهد" و "کروبی، آمریکا، پیوندتان مبارک" سر داده‌اند. همچنین با پرتاب سنگ و پاشیدن رنگ ضمن شکستن شیشه‌های ساختمان، نسبت به دزدیدن دوربین‌های امنیتی مبادرت کردند.

افزایش تهدیدها با نزدیکی «روز قدس»

حمله‌های شبانه به خانه‌ی مسکونی مهدی کروبی در حالی شدت می‌گیرد که وی هفته گذشته اعلام کرده بود همچون سال گذشته در راهپیمایی «روز قدس» شرکت خواهد کرد.



روز قدس سال گذشته تحت تأثیر حضور مخالفان دولت ایران و معترضان به

خانه سینمای ایران «زیر تیغ دولتی‌ها

مهدی محسنی



دو پیچه وله:

رکود و افزایش محدودیت‌ها برای سینما در دولت نهم با انتقاد جدی روبرو بود. به نظر می‌رسد در دولت دهم محدودیت‌ها در حال افزایش است. هواداران دولت از ترویج «سینمای ولایی» و حذف «جریان برانداز» از سینمای ایران خبر می‌دهند.

احمدی‌نژاد در معرفی کابینه دولت دهم بار دیگر بر ضعف مدیران فرهنگی دولت پیشین خود تاکید کرد و گفت اولویت دولت جدید «عرصه فرهنگی» است. سخنانی که از همان ابتدا تردیدها و نگرانی‌ها را در میان هنرمندان و کارشناسان این عرصه را افزایش داد.

همزمان با تکیه زدن محمد حسینی به جای صفارهرندی بر مسند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدرضا جعفری جلوه، معاونت سینمایی دولت نهم نیز جای خود را به جواد شمقدری، کارگردان سینما و سازنده فیلم‌های تبلیغاتی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات نهم و دهم داد. تغییری که به باور کارشناسان، وضعیت آشفته سینمای ایران را آشفته‌تر نموده است.

فصل جدید برای «خانه سینما»

جواد شمقدری می‌گوید که «نیازمند فصلی جدید در فعالیت خانه سینما هستیم». به باور وی «نباید اجازه داد بعضی بسان یک حزب سیاسی خانه سینما را درگیر مشکلات ناشناخته و غیرضرور دنیای سیاست و جناح‌بازی‌های صاحبان قدرت کنند».

این سخنان آقای شمقدری در واکنش به انتقادات اعضای خانه سینما نسبت به وضعیت صنفی و رفاهی هنرمندان و دست‌اندرکاران سینما بیان شده است.



امین تارخ، بازیگر سرشناس و سخنگو و عضو هیات مدیره «خانه سینمای» در مصاحبه با شبکه خبر صدا و سیما ایران گفته است: «نشانه‌ای از عزم دولت برای حمایت از سینمای مستقل دیده نمی‌شود».

وی افزود: «متأسفانه در سال گذشته ۳۸ درصد از بودجه مصوب خود را دریافت نکردیم و امسال نیز از مجموع ۸۰۰ میلیون تومانی که توافق شده تنها ۱۰۰ میلیون پرداخت شده است. این موضوع باعث شده تا خانه سینما در تامین هزینه‌های خود نیز دچار مشکل شود، حتی در پرداخت هزینه کارکنان خانه سینما!»

آقای تارخ با اشاره به سپری شدن پنج ماه از سال جدید و عدم پرداخت بودجه خانه سینما این پرسش را مطرح کرد که «دو حالت را فرض می‌کنیم، یا دارند و نمی‌دهند و یا حقیقتاً ندارند و بودجه ما را نمی‌دهند. اگر حالت دوم درست است، چرا به ما اعلام نمی‌شود که بتوانیم تدبیری را در این زمینه بیندیشیم و از منابع مختلفی برای خود درآمزیابی کنیم».

اما معاون سینمایی ارشاد مدعی است آمریکا و مخالفان حکومت در بیان این انتقادات نقش اصلی را دارند: «آمریکا و اذئاب داخلی‌اش درصدد هستند جو بی‌اعتمادی و ناامنی را در کشور دامن بزنند. آنها این روزها تلاش می‌کنند با غوغاسالاری و هیاهوی رسانه‌ای تأثیرات قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت را به رخ جهانیان و افکار عمومی بکشانند و چون دست‌شان خالی است و نظام قدرتمندانه به تدبیر امور داخلی و خارجی خود شتاب بیشتری داده است، آنها درصدد هستند از طریق بعضی تحرکات و بعضی اظهارنظرها، مصادیقی بر تأثیرات تحریم‌ها بر جامعه ایرانی ارائه دهند».

در جستجوی «سینمای ولایی»

اما موضع‌گیری علیه «خانه سینما» به مسوولان دولتی محدود نمی‌شود. ابوالقاسم طالبی در نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل از تشکل‌های حامی محمود احمدی‌نژاد گفت: «خانه سینما یک حزب سیاسی است که ۱۰ - ۱۵ نفر آن را می‌چرخانند و چهار هزار عضو آن هم هیچ نقشی ندارند و هنوز هم شمقدری نتوانسته کاری بکند، اگر بگوییم جریان برانداز در جایی هنوز دست نخورده همین جا است».

ابوالقاسم طالبی فارغ التحصیل حقوق قضایی است. نخستین فعالیت وی در سینمای حرفه‌ای را سال ۱۳۷۱ با دستگیری کارگردان در فیلم «بر بال فرشتگان» به کارگردانی «جواد شمقدری» آغاز کرد.



وی در بخش دیگری از سخنانش تصریح کرد: «جعفری جلوه حدود ۱۰۰ نفر را وارد سینمای ایران کرد که بیشتر آنها هم فیلم اولی بودند، زمانی که جعفر پناهی را دستگیر کردند ۸۰ نفر از همین‌ها نامه نوشتند و خواستار آزادی او شدند این یعنی جریانی وارد سینمای کشور شد که بعدها از آن استفاده سوء کردند».

آقای طالبی با اشاره به جریانی که به گفته وی به تازگی در حال تقویت شدن در سینمای کشور است افزود: «یکی دو سال است که سینمای ما به سمت ولایی شدن می‌رود و این خوب است».

"سینما!"; همچنان معترض

این روزها صدای اعتراض هنرمندان و سینماگران ایران بیش از هر زمان دیگری شنیده می‌شود. امین تارخ سیاست‌های سینمایی دولت را نامشخص و نامناسب می‌داند.

وی از سینمای مستقل دفاع می‌کند و اجرای برنامه توسعه چهارم را راه حل مشکلات می‌داند: «استقرار نظام صنفی سینمایی در برنامه چهارم توسعه پیش بینی شده و طبق آن دولت مکلف شده که حداکثر تا ظرف یکسال نظام سینمایی را نه تنها به رسمیت بشناسد، بلکه آنرا مستقر کند. اگر همین اصل از برنامه چهارم توسعه اجرایی شود به نظر من بخش عمده‌ای از مشکلات سینمای کشور حل شده و منجر به استقلال نظام صنفی خواهد شد».

اما این اعتراضات تنها جنبه صنفی ندارد. سال گذشته همزمان با اعتراضات مردمی پس از انتخابات کارگردانان و هنرمندان سینما و تلویزیون نیز به انتقاد از حکومت پرداختند.

جشنواره بین‌المللی فیلم فجر با تحریم چهره‌های سرشناس با مشکلات و حاشیه‌های بسیاری برگزار شد و وزارت ارشاد مجبور شد داوران این جشنواره را از میان چهره‌های سیاسی، فرهنگی و سینمایی نسبتاً گمنام انتخاب کند. دستگیری جعفر پناهی، محمد رسول‌اف و تئو چند از فعالان عرصه سینمای ایران در روزهای پایانی سال گذشته انتقادات را علنی‌تر نمود. ده‌ها تن از دست‌اندرکاران سینما به حمایت از دستگیرشدگان پرداختند. همچنین عباس کیارستمی کارگردان بلندآوازی ایرانی، در نامه‌ای سرگشاده به مسوولان دولتی نسبت به افزایش فشار به سینماگران مستقل انتقاد کرد.

این انتقادات اکنون به دیگران نیز سرایت کرده است. کیومرث پواحمد کارگردان تلویزیونی در مصاحبه با خبرآنلاین به انتقاد از افزایش محدودیت‌ها گفت: «ما در کشور دایره‌ای درست کردیم که در آن "خودی و غیرخودی" را قرار دادیم؛ شاید ما غیرخودی هستیم»!

تحریریه: مصطفی ملکان

شده است. حتی شبکه های خودشان (خیابان شریعتی پایین تر از دولت). این يك شاخص وحشتناك است. تمام شهروندان تهراني در معرض خطر هستند و در واقع این يك "چرنوبیل" دشتناكي است كه هر روز حجمي از امواج سرطان زا را وارد بدن ایرانی ها مي كند. این امواج اصول گرا و اصلاح طلب نمیشناسد. همه در معرض خطر اند. لذا ضرورت دارد کسانی که به احمدي نژاد هم رای دادند حالا دیگر به جنبش پیگیری سلامتیشان بپیوندند و زندگی خود و فرزندانیشان را از خطر ابتلا به بیماریهای مهلك نجات دهند. این امواج می تواند نسوج نرم بدن، مانند پوست، بافت های چشم، تیروئید و نسوج و بافت های داخلی و بخصوص بافت های مغزی را بشدت تحت تاثیر قرار بدهد و باعث بروز سر دردهای میگرنی و بروز سرطان بویژه در سنین بالا در کسانی شود که مدت طولانی در معرض این امواج قرار می گیرند. دردناك تر از همه وضع کودکان، نوجوانان و زنان و بویژه زنان باردار است که هم خود و هم جنین درون رحم آنها بشدت در معرض خطر قرار دارند. در زنان بافت های نرم بدني مثل دهانه لوله رحم، بافت های خود رحم و سینه ها در معرض خطر بیشتری قرار دارند.

آنها که تا امروز برنج با بخار سرطان زاي آرسنيك به ملت داده اند هم اکنون امواج چرنوبيلي که کمتر از خطر مواد رادیواکتیو در چرنوبیل روسیه نیست را راه اندازی کرده اند. موضوع بسیار جدی تر از آن است که تصور شود. احتمال تولد فرزندان ناقص الخلقه، نسلي عصبي و معلولیت های ناشی از تغییر جهشی ژن ها بسیار بسیار محتمل و دور از انتظار نیست. این همه بهاء برای چه باید داد؟ برای اینکه آقا و فرماندهانش می گویند اگر مردم تهران ماهواره تماشا کنند نظام یعنی خود آنها به خطر می افتند، پس بهتر است به سرطان مبتلا شوند تا اینکه ماهواره تماشا کنند!

از هموطنان خودما که در خارج کشور اند خواهش می کنیم از طریق سازمان بهداشت جهانی، اتحادیه مخابرات راه دور یا هر نهاد دیگری که امکان دارد به ما کمک کنند. اینها بر پایه تفکر حجتیه، افساد (ایجاد فساد و فتنه در جامعه به هر شکلي) را مباح میدانند تا اینکه در ظهور منجي تعجیل حاصل شود و این را عین ثواب میدانند.

(چرنوبیل یکی از پایگاه ها و سایت های مهم اتمی اتحاد شوروی سابق بود که در آخرین سالهای آن نظام، در يك حادثه عجیب و سؤال برانگیز منفجر شد و منطقه وسیعی را دچار آلودگی اتمی کرد. نتایج این آلودگی بصورت انواع بیماری ها، از بین رفتن فضای زیست، ناقص الخلقه بدنیا آمدن کودکان همچنان جریان دارد. در دادگاهی که برای این حادثه تشکیل شد، اشاره شد که انفجار این پایگاه و سایت اتمی آن بر خلاف ادعاها، نه بدلیل کهنگی و فرسودگی دستگاه ها، بلکه بر اثر يك عمل تخریبی از طریق فضا صورت گرفت. در این ارتباط انگشت اتهام به سوی امریکا و طرح جنگ فضائی و جنگ ستارگان دراز شد. حتی گفته می شود جنگ سرد و رقابت نظامی و اتمی شوروی و امریکا، با این حمله و حادثه، به پایان خود رسید! توضیحات پيك نت

با تشکر از گردآورنده و همکار خويم آقای محمد.س

"کمپین مقابله با ارسال پرازیت روی ماهواره"

آزادی برای همگان

<http://antiparasite.wordpress.com/2010/06/09/>



تأثیرات انکار ناپذیر امواج پرازیت ماهواره بر بدن انسان،

ایران چرنوبیل می شود!!

محمد.س



کمپین مقابله با ارسال پرازیت روی ماهواره:

فاجعه چرنوبیل بار دیگر در ایران تکرار میشود:

دکتر ایرج خسرونی، رئیس انجمن پزشکان داخلی ایران در این خصوص به خبرنگار همشهری می گوید: امواج موجود در فضا روی سیستم مغز و اعصاب و تعادل انسان اثر دارد. گاهی اوقات نیز روی غدد داخلی و رحم به خصوص در زنان باردار تاثیر منفی دارد؛ به طوری که این امواج در زنان باردار باعث سقط جنین و عوارض مادرزادی و ژنتیک درنوزاد آنها خواهد شد.

به عقیده وی، در طولانی مدت نیز این امواج روی پرده گوش و سیستم شنوایی تأثیرات منفی خود را نشان می دهد. همچنین تعداد زیادی از افراد در معرض امواج به طور غیر عادی عصبی هستند و اضطراب و هیجان دارند. گاهی اوقات هم این پرازیت ها منجر به اختلالات قلبی و عروقی روی افراد در معرض خواهد شد.

دکتر خسرونی معتقد است حتی امکان دارد که امواج رادیویی روی مغز و استخوان هم تاثیر بگذارد و روی ساختار سلول های آن تغییراتی ایجاد کند؛ این امر خود ابتلا به انواع سرطان ها و بیماری های خونی را به دنبال خواهد داشت. افزایش تعداد مراجعات:

در این میان نکته مهم این است که به تازگی افرادی به مراکز درمانی مراجعه می کنند که بنا به گفته برخی متخصصان علت بیماری آنها ناشی از اثرات تشعشعات پرازیت های ماهواره ای است.

البته متخصصانی که اعلام کردند نامی از آنها نباید در هیچ رسانه ای منتشر شود و آن هم به دلیل اینکه ظاهراً تعهد داده اند در مورد افزایش مراجعات ناشی از عوارض پرازیت ها هیچ نظری ندهند.

با وجود این، دکتر ابوالفضل نجاران، متخصص مغز و اعصاب در گفت و گو با همشهری اینطور توضیح می دهد: از زمانی که بحث پرازیت های ماهواره ای مطرح شد، افراد مبتلا به سر دردهای شدید و عصبانیت و دارای علائم افسردگی بیشتر به مطب ها مراجعه می کنند.

همچنین تعداد کسانی که دچار حملات شدید ام اس می شوند هم افزایش یافته است. به گفته این متخصص مغز و اعصاب این امواج در کل روی تمام سلول های مغز نفوذ و روند فرسایشی مزمن ایجاد می کنند. همچنین چه امواج موبایل چه ماهواره و چه تلویزیون طول عمر را کوتاه می کنند و حتی روی حیوانات هم تأثیر منفی خواهند داشت.

سراسر



با پخش هزار

"چرنوبیل" کنند!

پخش 1000 گیگاهرتز امواج برای قطع برنامه های ماهواره ای آغاز شده است. این امواج بسیار خطرناک و سرطان زا حتی مایکروفرهای خانگی پخت غذا را دچار مشکل کرده است. در منزل من مایکروفر کار نمی کند و همه شبکه ها قطع

گفت‌وگو با مهرداد مشایخی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جرج تاون واشنگتن

جریحه‌دار شدن غرور ملی آمریکا

مریم محمدی

رادیوزمانه:

روز دوشنبه، هشتم شهریور ماه در واشنگتن، پایتخت ایالات متحده آمریکا، تظاهراتی برگزار شد که در رسانه‌های مختلف انعکاس‌های گوناگونی داشت. یکی از برگزارکنندگان اصلی این تظاهرات، سازمان «تی پارتی» یا میهمانی چای بود که با وجود آن که خود را با ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آمریکا تعریف می‌کند، معمولاً در عرصه‌ی سیاسی، رابطه‌ی تنگاتنگی با محافظه‌کارترین بخش‌های حزب جمهوری‌خواه آمریکا دارد.

گردهمایی روز دوشنبه، نیز تحت عنوان «احیای افتخارات ملی آمریکا» یا «بازگشت به ارزش‌های گذشته‌ی آمریکا» و شعارهایی از این دست تشکیل شده بود و بازتاب گسترده‌ای نیز در مخالفت با سیاست‌های فعلی دولت آمریکا و به‌ویژه طرح‌های باراک اوباما داشت.

مهرداد مشایخی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جرج تاون واشنگتن، معتقد است مضمون اصلی این تظاهرات سیاسی بوده است.

مهرداد مشایخی: آمریکا در آستانه‌ی انتخابات میان دوره‌ای مجلس در ماه نوامبر است و همیشه از چندماه قبل بسیج‌های سیاسی از سوی دو حزب مهم آمریکا، جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها، آغاز می‌شود. در واقع تجمع روز دوشنبه علی‌رغم ادعا و عنوان آن، «احیای افتخار ملی» و این که از سوی محافظه‌کاران و یک طیف گفته شده بود که تجمع ما غیر سیاسی است، ولی در عین حال با محتوایی کاملاً سیاسی برپا شده بود. می‌شود این را به‌نوعی یکی از تجمع‌هایی دانست که محافظه‌کاران در ماه‌های اخیر علیه وضع موجود، یعنی علیه طرح‌های آقای اوباما، برپا کردند و در واقع نوعی تزییق انرژی به هواداران‌شان در سطح کشور است تا در ماه نوامبر برای انتخابات کنگره به حزب جمهوری‌خواه رأی دهند.



مهرداد مشایخی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جرج تاون واشنگتن

ولی جز از راه تحلیل و تفسیر مسائل سیاسی آمریکا، نشانه‌ها و علانی هم در این گردهمایی بود که نشان دهد یک تظاهرات سیاسی است و در واقع در پیوند با انتخابات آینده‌ی آمریکا برگزار می‌شود. چون شعارهایی که در این گردهمایی مطرح شده، شعارهایی درباره‌ی احیای فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های آمریکایی است!

بله؛ در شعارها سعی می‌کردند از شعارهای مستقیم سیاسی که حکومت فعلی را نشانه بگیرد خودداری کنند، ولی در عین حال از جمله کسانی که این تظاهرات را سازماندهی کرده بودند، یکی آقای گلن بک بود که سومین مفسری است که در افکار عمومی آمریکا نفوذ دارد و از معروفیت و شهرت برخوردار است. او بسیار فرد پرتعداد و محافظه کار است؛ بسیار محافظه کار است. فرد دیگر خاتم سارا پیلینگ، فرماندار سابق آلاسکا بود که در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، نقش معاون رییس‌جمهوری را برای آقای مک کین داشت. حضور این دو نفر و شبکه‌هایی که مردم را بسیج کردند، همان گروه‌های معروف به تی‌پارتی یا پارتی چای است که داستان‌های برمی‌گردد به جنگ استقلال آمریکا علیه انگلستان که یکسری گردهمایی‌هایی تحت عنوان چای خوردن برگزار می‌شود و موضوعاتی توسط مردمی که در این جلسات حضور داشتند به خبرنگارها ابراز می‌شود. موضوع‌هایی که بیش‌تر روی آنها حساسیت نشان داده می‌شود، سمبل‌هایی که به‌کار می‌برند و لحن انتقادها برآمده از شرایط اجتماعی و خواست‌هایی برای تغییر است.

رویکرد به مذهب و ایده‌های مذهبی، در مبارزات سیاسی محافظه‌کاران در آمریکا چه زمینه و تاریخی دارد؟

رویکرد کاملاً تازه‌ای نیست. به‌هر حال در دوره‌ی بوش و ریگان پایه‌ی این نوع تحمات و پایه‌ی آن چه ما در ادبیات به آن می‌گوییم محافظه‌کاران راست یا نئوکنسرواتیوها یا محافظه‌کاران مذهبی و دینی، زمینه‌ی اینها در واقع در دوره‌ی ریگان ریخته شد.

گردهمایی روز دوشنبه، با چهل و هفتمین سالگرد پیام مشهور مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش مدنی آمریکا، برای مبارزه با تبعیض نژادی همزمانی داشت. بر سر این هم‌زمانی هم گویا بحث‌هایی بود و در همین گردهمایی محافظه‌کاران اشاراتی هم شده بود به ایده‌های مارتین لوتر کینگ. بین ایده‌های مارتین لوتر کینگ و خواست‌های محافظه‌کاران، در کجا و چه همپوندی‌ای وجود دارد؟

اتفاقاً نکته‌ی جالب این است که شما به طور مشخص همپوندی و رابطه‌ی مستقیمی نمی‌بینید. به همین دلیل هست که تظاهرات مخالفی از سوی یکی از چهره‌های معروفی که در جنبش حقوق مدنی در کنار مارتین لوتر کینگ بود، آقای آل شارتون، که با حکومت اوباما هم بسیار نزدیک و دوست است، ایشان هم یک سازماندهی دیگر کرده بود، البته در مقیاس بسیار کوچک‌تر و بسیاری از کسانی که در دومین تظاهرات شرکت داشتند، برخلاف اولی که اکثراً سفیدپوست بودند، اکثراً سیاهپوست بودند و از شبکه‌های وسیع فعالین مدنی آمده بودند که اتفاقاً ادعای آن‌ها هم همین مسأله بود.

آنها می‌گفتند که این هم‌زمانی تظاهرات اول با چهل و هفتمین سالگرد سخنرانی آقای کینگ، در واقع دارد آن را به سرعت می‌برد. اینها می‌خواهند یک پیام و سمبل ارزشی را در آمریکا به نفع خودشان به سرعت برند و بگویند که پیام کینگ یک پیام خنثی بوده است که همه به یکسان می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. در حالی که ما می‌دانیم پیام کینگ در شرایط بسیار معینی، علیه تبعیض نژادی و پایین‌تر بودن حقوق اجتماعی و مدنی رنگین‌پوستان در آمریکا بود. به‌هر حال این هم‌زمانی این مشکل را ایجاد کرده بود. اینها معتقد بودند این نوعی سرعت سیاسی-فرهنگی است تا این که واقعاً اعتقادی به محتوای سخنان آقای کینگ داشته باشند.

چطور بود که اشاراتی هم به مارتین لوتر کینگ و جنبه‌هایی از ایده‌های او شد؟ آنها به احیای آن جنبه‌هایی از ایده‌های مارتین لوتر کینگ تمایل داشتند که در واقع بیش‌تر جنبه‌هایی محافظه‌کارانه و ارزشی است. مجموعه‌ی اینها را اگر شما کنار هم بگذارید، می‌بینید که نمی‌تواند فقط یک گردهمایی اجتماعی، فرهنگی و یا برای احیای ارزش‌ها باشد. در واقع هدف آن جدا از این مسائل بود.

پیش از این اشاره کردید که توجه به مذهب و استفاده از شعارهای مذهبی در سیاست‌های نئومحافظه‌کاران آمریکا سابقه دارد، اما آیا این رویکرد و به عنوان نمونه استفاده از سمبل‌هایی مثل مارتین لوتر کینگ که بیش‌تر در اختیار دموکرات‌ها یا در کل مخالفان محافظه‌کاران بود، یک رویکرد جدید نیست؟

در مورد استفاده از مارتین لوتر کینگ باید بگویم اولین بار است که با چنین رویکردی مواجه هستیم. تا به حال محافظه‌کاران سعی می‌کردند از مسائل فرهنگی و اجتماعی و از سمبل‌ها بهره‌برداری کنند، ولی این که دقیقاً بیابند و وارد حوزه‌ی مسائل نژاد و سمبل مبارزات نژادی، یعنی مارتین لوتر کینگ شوند، برای نخستین بار است که اتفاق افتاده و باید دید آیا ادامه پیدا می‌کند یا خیر.

گذشته از این که بپذیریم برنامه‌ی روز سه‌شنبه برنامه‌ای صرفاً سیاسی با پوشش‌های مذهبی و فرهنگی بوده است یا خیر، به نظر می‌رسد واقعیتی مبنی بر گسترش نارضایتی‌ها از سیاست‌های دولت اوباما در جامعه‌ی آمریکا وجود دارد. این نارضایتی‌ها در چه سطحی است و احتمالاً چه سرنوشتی را برای دموکرات‌ها رقم خواهد زد؟

من فکر می‌کنم حکومت آقای اوباما در شرایط کنونی با مشکلات زیادی مواجه است. این مشکلات چه از نظر اقتصادی که به‌هر حال انتظار هم نمی‌رفت به این زودی درست شود، چه از نظر مسئله‌ی جنگ افغانستان و چه از نظر ارزش‌هایی که محافظه‌کاران در آمریکا با آن مخالف هستند، یعنی این که آمریکا را در موقعیت ضعف ببینند، یکی از موضوع‌های روز دوشنبه در تظاهرات تی‌پارتی مطرح شد. یعنی این ادعا که ما نمی‌خواهیم آمریکا در موقعیت ضعف باشد و رییس‌جمهور ما مرتب ادعا می‌کند که ما در اینجا ضعف داشتیم، در اینجا اشتباه کردیم و عذرخواهی می‌کند. این در واقع به نوعی جریحه‌دار شدن غرور ملی آمریکایی است.

بله؛ اینها به هیچ وجه تم‌ها و موضوع‌هایی نیست که محافظه‌کاران بپذیرند یا علاقه‌ای به آن داشته باشند. به همین دلیل این مسائل دموکرات‌ها را در انتخابات ماه نوامبر در موقعیت ضعیفی قرار می‌دهد. مگر این که در چند ماه آینده به طور جدی بتوانند خودشان را احیا کنند و یا دست به یک سیاست احیاکننده بزنند.

دکتر هوشنگ حسن‌یاری، استاد روابط بین‌الملل و مسائل استراتژیک در کالج سلطنتی کانادا برگ تازه‌ای در تاریخ عراق و خاورمیانه ورق خورده ایرج ادیب‌زاده

رادیوزمانه:

از اول سپتامبر سال ۲۰۱۰ (۱۰ شهریور سال جاری)، نیروهای نظامی آمریکا در عراق که زمانی به ۱۷۶ هزار نفر می‌رسیدند، به ۵۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. به گفته‌ی مسئولین آمریکایی، افراد باقی‌مانده نیز برای آموزش نیروهای عراقی مأموریت دارند. با گذشت هفت‌سال و نیم از حمله‌ی آمریکا و متحدانش به عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین، جنگ به صورت رسمی پایان یافته و نیروهای نظامی آمریکا از بامداد سه‌شنبه خاک عراق را ترک کرده و به کویت رفته‌اند.

این در حالی است که هنوز ثبات و آرامش بر این کشور جنگ‌زده حاکم نشده است و هم‌زمان با خروج نیروهای نظامی آمریکا، چند انفجار تروریستی نقاط مختلف آن را لرزاند. با این همه، جو بایدن، معاون رییس‌جمهوری آمریکا که به عراق رفته، پیرامون آینده‌ی این کشور ابراز خوش‌بینی کرده است. باراک اوباما، رییس‌جمهوری آمریکا نیز در سخنرانی خود به مناسبت پایان جنگ در عراق و خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور، اظهار امیدواری کرد که دمکراسی در عراق پا بگیرد و آرامش به این کشور بازگردد.



خروج نیروهای آمریکایی از عراق

آیا خروج نیروهای آمریکایی از عراق، فصل جدیدی در تاریخ عراق و خاورمیانه گشوده است؟

این پرسشی است که با دکتر هوشنگ حسن‌یاری، استاد روابط بین‌الملل و مسائل استراتژیک در کالج سلطنتی کانادا در میان گذاشته‌ام.

دکتر هوشنگ حسن‌یاری: اوباما از جمله رؤسای جمهوری آمریکا است که خاضعانه با مسئله‌ی خروج نیروهای آمریکایی از عراق، برخورد کرده است و با فروتنی حرف‌هایی زده که مبنی بر اعلام پیروزی و یا پایان پیروز‌مندان‌هی آمریکا نیست. او از مسائلی مانند «پیروزی علیه اهریمن تروریسم» و ... سخنی به میان نیاورده است که در گذشته اشخاصی مانند جرج بوش اعلام می‌کردند. اوباما بیش‌تر بر این امر تأکید کرده که آمریکا با ورود به جنگ عراق، مسئولیتی را بر عهده‌ی خود گذاشت که اکنون این مسئولیت پایان یافته است. در نتیجه، باید فصل تازه‌ای را در روابط بین آمریکا و عراق از یکسو و عراق و کشورهای منطقه از سوی دیگر، گشود. به‌منظر می‌رسد، تحولی که صورت گرفته، از این منظر قابل برداشت و مهم است.

می‌توان گفت خروج نیروهای رزمنده‌ی آمریکا از خاک عراق، به نوعی بازگشت یا دست‌کم شروع بازگشت حاکمیت عراقی بر سرزمین خود را اعلام می‌کند. باید دید خود عراقی‌ها چگونه با این حاکمیت برخورد خواهند کرد و نقش کشورهای پیرامونی عراق در این زمینه چگونه خواهد بود.

گفته می‌شود آمریکایی‌ها، به خاطر پافشاری مالکی بر باقی ماندن قدرت در دست شیعیان، با ادامه‌ی حکومت او به عنوان نخست‌وزیر عراق، موافق نیستند. گفته است که خروج نیروهای ارتش آمریکا از عراق، مانند استقلال عراق است. ارزیابی شما از سخنان مالکی چیست؟

بستگی دارد که چه برداشتی از واژه‌ی استقلال داشته باشیم. اگر استقلال عبارت باشد از عدم حضور نیروهای خارجی در این کشور، امروز که ۵۰ هزار نیروی آمریکایی همچنان در عراق باقی مانده‌اند، صحبت از استقلال مشکل است. مسئله‌ی دیگر این است که آیا استقلال به معنای به‌دست گرفتن سرنوشت مردم توسط خودشان است یا فرو رفتن بیش از پیش در مناقشات و مشاجرات سیاسی‌ای که در عراق می‌بینیم؟

از سوی دیگر، این‌که آیا نیروهای عراقی این قابلیت را دارند که امروز امنیت را

در کشور خود برقرار کنند، جای سؤال بسیار دارد. به‌خصوص که فرماندهی کل نیروهای عراقی، زمانی که به تاریخ خروج نیروهای رزمنده‌ی آمریکا از عراق نزدیک می‌شدیم، اعلام کرد که عراق را نباید به دست گرگ‌ها سپرد. در نتیجه، از منظر این شخص که مسئولیت نظامی مهمی را بر عهده دارد، هنوز گرگ‌ها در عراق مستقرند و قادرند برای امنیت و در نتیجه برای استقلال عراق، مشکل به‌وجود بیاورند و آن را خدش‌دار کنند.

جو بایدن، معاون رییس‌جمهور آمریکا، دلایل خوش‌بینی‌اش به آینده‌ی عراق را شکست تلاش‌های گروه افراطی القاعده و همچنین شکست تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دامن زدن به اختلافات قومی در عراق می‌داند. شما نقش جمهوری اسلامی را در آینده‌ی عراق، چگونه می‌بینید؟

واقعیت این است که حزب بعث عراق و به‌خصوص عراق صدام حسین، دشمن ایران بوده است. عراق صدام حسین به ایران حمله کرد و تلفات بسیار شدیدی متوجه دو کشور شد. درواقع خطری بود که تا مدت‌ها همچنان باقی ماند. چون آن‌چه بعد از هشت سال جنگ بین عراق و ایران اتفاق افتاد، بیش‌تر یک تعلیق در فعالیت‌های نظامی بود و نه دستیابی به یک پیمان صلح.

تا به امروز، هنوز هم چنین پیمانی بین دو کشور به امضا نرسیده است. در نتیجه، از بین بردن دشمن اصلی ایران در منطقه - البته در کنار طالبان در افغانستان - به‌وسیله‌ی آمریکایی‌ها، می‌تواند خبر خوشی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. البته اگر جمهوری اسلامی ایران به دنبال این امر باشد که تمامیت ارضی عراق و حق حاکمیت مردم آن بر این کشور را به رسمیت بشناسد.

بنابراین، مسئله‌ی پیروزی و یا شکست امری ثانوی می‌شوند. باید دید که در ماه‌ها و سال‌های آینده، جمهوری اسلامی ایران به چه شکل با مسئله‌ی عراق برخورد خواهد کرد. آیا همچنان که در گذشته و در برخی موارد شاهد بوده‌ایم، به دلایل مختلف از جمله امنیت، باز بودن مرزها و دستیابی به امکان مقدس شیعیان، می‌خواهد بر روند سیاسی کشور عراق تأثیر بگذارد یا با این کشور نیز مانند سایر کشورهای همسایه، از جمله ترکیه و یا همسایه‌های دورتری مثل مصر و عربستان برخورد می‌کند؟

در صورتی که جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق دخالتی نکند و به اتهاماتی که آمریکایی‌ها در مورد دخالت ایرانی‌ها در امور داخلی عراق، به ایران نسبت می‌دهند، دقت کند و باعث نشود دوباره دولتی در عراق پای بگیرد که با ایران، سوای طبیعت رژیم‌ی که بر ایران حاکم است، برخورد نامطلوبی داشته باشد، می‌توان به بروز آرامش در این کشور امیدوار بود.

در نتیجه، بحث پیروزی یا شکست نسبی است. آینده خواهد گفت که آیا عراق کشور متعادلی در منطقه خواهد بود یا نه؟ آیا کشوری خواهد بود که به دنبال بریت و اسلامیت خود می‌گردد و یا این دو بحث را کنار می‌گذارد و سیستمی را در خود مستقر خواهد کرد که دمکراتیک و پاس‌دارنده‌ی حقوق تمامی مردم این کشور باشد؟

آیا می‌توان، روز اول سپتامبر ۲۰۱۰ را با خروج به نسبت بزرگ نیروهای آمریکایی از عراق، پایان حضور آمریکا در عراق و پایان مسائل عراق دانست؟ به‌طور قطع، پایان حضور آمریکا نخواهد بود. به‌خاطر این‌که نزدیک به ۵۰ هزار سرباز آمریکایی برای آموزش سربازان عراقی، در این کشور خواهند ماند و کمک خواهند کرد تا دولت عراق و به‌خصوص نیروهای عراقی با گروه‌های تروریست مبارزه کنند.

در مورد تأثیر و یا نفوذ سیاسی آمریکا در عراق هم باید به انتظار آینده نشست. البته به‌طور کلی بیش‌تر عراقی‌ها و همچنین کسانی که در قدرت هستند، سوای افرادی که به لفاظی روی می‌آورند و با آمریکا بیش‌تر برای مصارف داخلی، درگیری لفظی پیدا می‌کنند، به این امر توجه تام دارند که آمریکا قدرت بزرگی نه تنها در منطقه، بلکه در جهان است و داشتن روابط مناسب با این کشور، امری مثبت برای عراق تلقی خواهد شد و نه منفی. در نتیجه انتظار می‌رود که علی‌رغم خروج نیروهای رزمنده‌ی آمریکا از عراق، روابط خوب بین دو کشور ادامه پیدا کند.



کودتای ۲۸ مرداد در مصاحبه با بنی صدر و شریعتمداری

صلاح روحانیت ادامه حیات در کنار سلطنت بود

کاوه قریشی - ابراهیم مهتری



روز آنالین:

از کودتای ۲۸ مرداد بیش از نیم قرن می‌گذرد، اما هنوز همه ابعاد این ماجرا، روشن نشده و بحث‌ها در باب عاملین این کودتا، نیروهای همراه یا مخالف کودتا، نقش دکتر مصدق و... ادامه دارد. این بار اما بحث پیرنگ‌تر بر سر همراهی یا عدم همراهی روحانیون با کودتاست. در این مورد با حسن شریعتمداری و ابوالحسن بنی صدر گفت و گو کرده ایم که در پی می‌آید.

حسن شریعتمداری:

روحانیت در کودتا نقش مستقیم نداشت

از دید شما نقش روحانیت در رویداد ۲۸ مرداد تا چه اندازه بود؟

روحانیت نقش مستقیمی در کودتای ۲۸ مرداد نداشت، ولی جدایی آیت الله کاشانی از دکتر مصدق و پشتیبانی آیت الله بروجردی از شاه به وسیله تلگرافی که پس از سی ام تیر ماه برای بازگشت او فرستاد، در حقیقت نقش مستقیمی برای روحانیت رقم زد؛ به این معنی که مردم متوجه شدند مرجعیت تقلید شیعه، یعنی آیت الله بروجردی و بزرگترین شخصیت سیاسی آن روز روحانیت، یعنی آیت الله کاشانی، دیگر با مصدق نیستند. همین زمینه را بسیار مهیا کرد برای اینکه مردم در ۲۸ مرداد در حقیقت منفعل بمانند و به آن صورت از مصدق پشتیبانی صورت نگیرد.

این نقش تا چه اندازه در بسیج مردم و شکل‌گیری کودتا تعیین‌کننده بود؟

اگر توجه کنید، روحانیت به وسیله شبکه سنتی خود - تکیا و مجالس عزاداری و غیره - نه در تنها در گذشته حتی اکنون هم نقش عمده‌ای در بسیج مردم ایفا می‌کند. حالا مقایسه کنید با سال ۳۲ که روحانیت در حقیقت یک مرجعیت مثبتی هم نسبت به مردم داشت و نفوذ آیت الله بروجردی بسیار زیاد بود. بنابراین روحانیت می‌توانست نقش بسیار مهمی در بسیج مردم داشته باشد، و وقتی این نقش را ایفا نکرد یا از آن دریغ کرد، مردم راهی برای سازمان‌یابی خودشان نداشتند. این نقش یعنی سازمان‌یابی را در واقع جبهه ملی به عهده گرفته بود که در آن موقع هنوز جوان بود و عمر چندانی نداشت و بنابراین نتوانسته بود شاخه‌ها و تشکیلات اجرایی بسیار گسترده‌ای داشته باشد. حزب توده نیز که دارای سازمان گسترده‌ای بود در ۲۸ مرداد به میدان نیامد. لذا به این معنا که روحانیت امکان بسیج مردم را داشت، نقش اش بسیار مهم بود.

در آن زمان روحانیت دارای چه جایگاهی بود و آیا اصولاً می‌توان شکاف بین دولت و بخشی از روحانیت را از جمله علل شکست دولت مصدق اعلام کرد؟

اولاً روحانیت یکپارچه نبود؛ یعنی بخشی از طلاب جوان تحت تأثیر فدائیان اسلام بودند و از طریق آنها به آقای کاشانی علاقه داشتند که آقای خمینی و یاران ایشان از جمله آنها بودند. بخش دیگری از روحانیون از جمله مرحوم پدر من، آیت الله سید ابوالفضل زنجانی، آیت الله انگجی و آیت الله سید ابراهیم میلانی تا پایان با دکتر مصدق مانند بخش غیر سیاسی روحانیت نیز مانند آیت الله بروجردی، که مرجع تقلید منحصر به فرد شیعه در آن زمان بود، تا اواخر نسبت به آقای دکتر مصدق نه اظهار تمایل مثبتی کرده بود و نه منفی، ولی تلگراف ایشان به شاه در حقیقت نشان داد نگران است که با خروج شاه، توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها مملکت را بدست بگیرند و این در عواطف و احساسات مردم نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

مصدق با حمایت روحانیون و به طور مشخص آیت الله کاشانی به نخست‌وزیری رسیده بود، اما پس از به قدرت رسیدن این رابطه حفظ نشد؛ به نظر شما علیرغم اینکه مصدق بیش از هرکسی بر نقش روحانیت و نفوذ آنها در معادلات سیاسی واقف بود، چرا آنها را از خود دور کرد؟

بله اینکه آقای مصدق به کمک روحانیون به قدرت رسیده بود صحیح است، اما نباید فراموش کنیم که نخست‌وزیری مصدق مرهون درایت و شجاعت وی در مجلس بود؛ هر چند حمایت موثر آیت الله کاشانی در به بار نشستن نهضت ملی در آن روزها و واقعیت غیرقابل‌کتمان است. ولی اختلاف اساسی بر سر این بود که آقای دکتر مصدق یک شخصیت حقوقی و یک انسان معتقد به حکومت قانون بود و در حقیقت انسان نسبتاً خشک و بی‌تعارفی هم بود، اما آیت الله کاشانی یک مرجع سیاسی آن روزها بود که می‌خواست دایره نفوذ خود را در دولت حفظ کند و علاوه بر آن نمی‌خواست به قدری در مبارزه دکتر مصدق با شاه پیش‌برود که در نهایت شاه را از دست بدهد. آقای مصدق در این دو محور، یعنی قانون‌گرایی که آقای کاشانی آن را بر نمی‌تابید و همیشه دنبال اعمال نفوذ در دولت بود و از طرف دیگر در مخالفت با شاه، با آقای کاشانی اختلاف سلیقه داشت. این‌ها را اضافه بکنید به خطرات حزب توده، تحریکات شوروی، سعایت دیگران و دشمنی‌هایی که ایجاد شده بود، همه اینها جوی به وجود آورد که این دو را از هم جدا کرد. علاوه بر این حتی یک نوع بدبینی و دشمنی هم به وجود آورد که به نظر من در شکست نهضت ملی، نقشی تعیین‌کننده داشت.

شما جایی گفته‌اید که روحانیت موافق حذف سلطنت نبوده اند. این بدین معناست که آنها در جریان کودتا به سمت سلطنت متمایل شدند. به نظر شما این گرایش عامل جبهه بندی بین روحانیت بود یا شکاف بین کل روحانیت و دولت مصدق؟

اولاً روحانیت آن روزها فکر می‌کرد جمهوریت به معنی لا مذهب و بی‌دینی است. اگر به تاریخ هم نگاه کنیم می‌بینیم که رضاشاه در زمانی که سردار سپه بود و به هنگام کودتا، ابتدا تصمیم داشت اعلام جمهوری کند اما آقا حاج شیخ عبدالکریم حائری، موسس حوزه علمیه در دیداری که با رضا شاه داشت ایشان را منصرف کرد؛ به خاطر اینکه حاج شیخ عبدالکریم حائری فکر می‌کرد اگر جمهوریت اعلام شود، مذهب رسمی هم از قانون اساسی حذف خواهد شد و به تبع آن شیعه امتیازات خود را از دست خواهد داد. دقت کنید که ایران تنها کشوری بود که مذهب رسمی آن شیعه بود، در دیگر کشور های اسلامی شیعه به عنوان انحراف از اسلام تلقی میشد. به این معنا برای شیعه مهم بود که این مذهب درون قانون اساسی ایران رسمیت خود را حفظ کند و ایران سمبل یک حکومت شیعی بماند. آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری فکر می‌کرد که با اعلام جمهوریت این رسمیت از بین خواهد رفت و این طرز تفکر کل روحانیت بود. از طرف دیگر از لحاظ تاریخی، دین و سلطنت دو پایه اساسی قدرت بودند و روحانیت همیشه این اندیشه را داشت که با حذف سلطنت به تدریج نفوذ روحانیت هم کاهش پیدا می‌کند. بنابراین صلاح روحانیت در ادامه دادن حیات در کنار سلطنت بود. اما در کنار تمام این‌ها، نفوذ شوروی که آن موقع همسایه‌ای بود با هزار کیلومتر مرز مشترک با ایران و حزب توده که آن روزها بسیار قوی بود و در سی ام تیرماه تظاهرات بسیار بزرگی در شهرهای ایران برپا کرده بود، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت در اینکه روحانیت از آینده مملکت احساس خطر بکند و به دربار نزدیک شود.

ابولحسن بنی صدر:

نقش سازمان روحانیت در دوران دکتر مصدق چه بود؟ آیا روحانیت سیاسی یکپارچه داشت؟

روحانیت نه یک پارچه بود و نه سیاستی یکپارچه داشت. پیش از ملی شدن صنعت نفت، در حکومت‌های رزم آرا و علا، اقلیتی از روحانیون حامی ملی شدن صنعت نفت و اقلیتی جانبدار قدرت مطلق و وابستگان به آن بودند بی‌آنکه به مخالفت با ملی شدن صنعت نفت تظاهر کنند. اقلیت اول کوچک‌تر، به رهبری آقای کاشانی و اقلیت دوم بزرگ‌تر، به رهبری آقای بهبهانی، نقش‌های خود را ایفا می‌کردند. اکثریت بزرگ هم خاموش و ناباور به امکان ملی کردن صنعت نفت بود. در پی کشته شدن رزم آرا و وسعت و قوت گرفتن جنبش مردم ایران، از مراجع، آیه الله سید محمد تقی خونساری، فتوی بر ملی کردن صنعت نفت داد. آن اکثریت هم با احتیاط تمام به حمایت از ملی کردن صنعت نفت روی آورد. اما به تدریج که به ۲۸ مرداد نزدیک می‌شدیم، آن دو اقلیت موافق و مخالف ملی کردن صنعت نفت یکی شدند و بخشی از اکثریت ساکت جانب آنها را گرفتند. با وجود این، اقلیتی به نهضت ملی ایران وفادار ماندند و بعد از کودتا، در نهضت مقاومت ملی شرکت کردند. در تهران، شاخص‌ترین آنها، آیات الله حاج آقا رضا زنجانی و ابوالفضل زنجانی و طالقانی و سید علی قمی و... بودند. آقای زنجانی، مدتی نهضت مقاومت ملی را رهبری کرد. گرفتار و زندانی و تبعید شد. پیش از کودتای خرداد ۶۰ نیز، با موافقت رئیس جمهوری، او کوشید جبهه‌ای برای دفاع از دموکراسی پدید آورد.

روحانیت در رویداد ۲۸ طرف شاه را گرفت یا مصدق و چرا؟

آقای بروجردی حاضر نشد بر ضد حکومت ملی فتوی بدهد. اما بعد از انجام کودتا، شاه از رم به او و آقای بهبهانی (بخاطر ندارم که آیا به آقای کاشانی نیز تلگراف کرد یا خیر) تلگراف کرد. آیه‌الله بروجردی، با تأخیر، به تلگراف شاه پاسخ داد. این پاسخ جانبداران نهضت ملی را خوش نیامد. وقتی آیه‌الله بروجردی از دنیا رفت و جنبش خود جوش و بس وسیعی، در عزای مرگ او، در سراسر کشور، روی داد، بازاریان عضو جبهه ملی از من خواستند از آقای دکتر صدیقی و دیگر رهبران جبهه ملی بخواهم مجلس ختمی بر گزار کنند، اما مرحوم دکتر صدیقی این کار را موافق با اصل نمی دانست. می گفت: اصل این است که بر ضد نهضت ملت ایران کودتا شده است و مرجع تقلید مردم به مأمور اول دو قدرت خارجی در کودتا، شاه، تلگراف کرده است. ولو، در پاسخ به تلگراف شاه، او می باید نارضائی ملتی را از کودتا، ولو با پاسخ ندادن به شاه، اظهار می کرد. سرانجام قرار شد، روحانیان جانبدار جبهه ملی در مسجد ارک مجلس ختم ترتیب بدهند و رهبران جبهه ملی نیز در آن مجلس، شرکت کنند.

نظرات در باره نقش آیت اله کاشانی در نهضت ملی شدن نفت و به ویژه

کودتای ۲۸ مرداد چیست؟

آقای کاشانی، پیش از ملی کردن صنعت نفت، پیشینه ای داشت. از این پیشینه، آن بخش که مربوط می شد به حمایت او از سلطنت رضاخان پهلوی و عضویتش در مجلس مؤسسان، در پرده قرار گرفت، و آن بخش که مربوط می شد به مبارزه با سلطه انگلستان و تبعید توسط انگلیسی ها، در ایام جنگ جهانی دوم و مبارزه او با حکومت های دست نشانده که منجر به تبعید او به فلک الافلاک و قزوین و سپس به لبنان (به دنبال ترور ناموفق شاه توسط ناصر فخر آرائی)، در جریان نهضت ملی ایران، شد همه روز، در معرض دید همگان قرار می گرفت. بهنگام برخاستن جنبش، او در تبعید بود. انتخاب مصدق و تنی چند از اعضای جبهه ملی از تهران، به نمایندگی مجلس شانزدهم، هم به معنای تغییر جو سیاسی کشور بود و هم این جو را تغییر می داد. آقای کاشانی به نمایندگی مجلس شانزدهم از تهران انتخاب شد و از تبعید به تهران بازگشت. استقبال بی نظیری از او بعمل آمد. دکتر مصدق و دیگر نمایندگان جبهه ملی در مجلس، در فرودگاه از او استقبال کردند. از این زمان، او، هم در مبارزه با حکومت رزم آراء (رزم آرا گفته بود: مجلس را بر سر کاشانی و مجلس را بر سر مصدق خراب خواهم کرد. علت به هم خوردن رابطه زاهدی و مصدق نیز این بود که زاهدی، در مقام وزیر کشور، مدارک کودتای رزم آرا را به شاه داده و شاه آنها را گرفته و در کشو میز خود نهاده بود. مصدق به زاهدی اعتراض کرده بود که این اسناد متعلق به حکومت برگزیده ملت است چرا به جای دادن به نخست وزیر، آنها را به شاه داده است. ماجرای ۲۳ تیر نیز مزید شد و زاهدی ناگزیر از استعفاء شد) و هم در قیام ۳۰ تیر و ناگزیر کردن قوام السلطنه از استعفاء و کوتاه شدن نسبی دست شاه از امور حکومت و بازگشت مصدق به نخست وزیری، نقشی تعیین کننده ایفا کرد. اما از پیش از توطئه قتل مصدق در ۹ اسفند تا کودتای ۲۸ مرداد، این بار، در ضدیدت با حکومت نهضت ملی، باز، او نقش تعیین کننده پیدا کرد. بنا بر گزارش سیا، کودتائی که سیا و انتلیجنت سرویس آن را رهبری می کردند، در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به شکست انجامید. به مأموران این دو سازمان اطلاعاتی و جاسوسی دستور داده شد ایران را ترک کنند. به وزیر خارجه امریکا و رئیس جمهوری (به ترتیب دالس و آیزنهاور) گزارش شد که چاره دیگری جز "بازگشت به آغوش مصدق" نیست (کتاب نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد). به سخن دیگر، هرگاه کودتای ۲۸ مرداد روی نمی داد، نهضت ملی ایران می توانست پیروز بگردد. اما بنا بر آن گزارش، در روز ۲۸ مرداد، دو آیت الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی، کودتای شکست خورده را به پیروزی رساندند. به تازگی، مقاله ای در واشنگتن پست انتشار یافته و هدف از آن این بوده است که دامن امریکا و انگلستان را از لوٹ کودتا در ایران پاک کند. مقاله، کودتا را کار روحانیت دانسته است. غافل از اینکه این دو آیه الله، با دو قدرت امریکا و انگلستان تباری داشتند و هرگاه بخشی از ارتشیان، به جفاقدارانی نمی پیوستند که تجهیز شده و روانه خیابانها شده بودند، آن دو آیه الله نمی توانستند کودتا کنند. روز بعد از کودتا، آقای کاشانی لازم دید از خانه ویران مصدق دیدن کند؛ خانه ای که ویرانش نماد ویرانی ایران بود و شد. و باز لازم دید که مصدق را محکوم به اعدام بشمارد. آن رفتار و این قول، می گویند چرا او از راه نهضت ملی به بیراهه کودتا بر ضد نهضت ملی رفت.

نقش آیت اله بروجردی در نهضت ملی شدن نفت و به ویژه کودتای ۲۸ مرداد چیست؟

آیه الله بروجردی از دخالت در سیاست، دست کم بطور علنی، پرهیز می کرد. پس در ملی کردن صنعت نفت پیش نیفتاد و ببرق مبارزه را بر نفراشت، اما

ملی کردن صنعت نفت را تأیید کرد. عمال انگلستان، در پوشش حزب توده، برای تحریک او بر ضد حکومت مصدق، به او توهین کردند. مصدق، لایحه ای را به تصویب رساند که بنا بر آن، توهین به مرجع تقلید جرم شد و مجازات پیدا کرد. رابطه حکومت مصدق با او خوب بود. در روزهای پیش از کودتا، روضه خوانهای نزدیک به آقای بهبهانی، شبنامه هایی تهیه و در خانه های روحانیان شهرهای ایران می انداختند، تهدید به دار زدن آنها و قطع کردن دستهای آنها که مردم می بوسند و... پس از این زمینه سازی، بنا بر گزارش سیا، آقای بهبهانی مأمور می شود از آیه الله بروجردی فتوائی بگیرد تا به استناد آن، کودتا مشروعیت پیدا کند. آقای آقا مهدی حائری، فرزند آیه الله شیخ عبدالکریم حائری، بانی حوزه قم، در خاطرات خود می نویسد که بهبهانی، پیش از طلوع آفتاب به سراغ او می فرستد و از او می خواهد به قم برود و از آیه الله بروجردی فتوی بگیرد. او نمی پذیرد. گزارش سیا بر اینست که آیه الله بروجردی با دادن فتوی موافقت نمی کند. معنای جمله اینست که تقاضای صدور فتوی از آیه الله بروجردی بعمل آمده است. بنا براین، آقای بهبهانی باید شخص دیگری را روانه قم کرده باشد.

آیت اله بهبهانی چه نقشی در نهضت ملی شدن نفت و کودتا داشت؟

آقای بهبهانی البته در نهضت ملی ایران نقشی جز بعنوان مخالف نداشت. در مواقع مهم در ضدیدت با نهضت ملی ایران، نقش اول را بازی کرده است؛ از آن جمله حضور او در ۹ اسفند در برابر دربار و نقش او در کودتای ۲۸ مرداد. اما نقش او در کودتای ۲۸ مرداد، از جهتی، تعیین کننده تر از نقش کاشانی بوده است. توضیح اینکه جدائی کاشانی از نهضت ملی، نقشی چند برابر بزرگ تر از نقش بهبهانی در کودتا داشت، زیرا رهبری نهضت را ضعیف می کرد و توانائی ایجاد همگرایی را سخت کاهش می داد و در عوض، شاه را محور همگرایی مخالفان نهضت ملی می گرداند. به این ترتیب دو جریان ناهمسو پدید آورد: جریان اختلاف در رهبری نهضت ملی و جریان اتحاد در دشمنان نهضت ملی. اما در روز ۲۸ مرداد، گروه هایی که به خیابانها روانه شدند، بیشتر توسط بهبهانی برانگیخته شدند. از دید نظامیان و اهل سیاست، اقدام علنی او علامت آن بود که امریکا و انگلستان، بر اثر شکست کودتای ۲۵ مرداد، از ساقط کردن حکومت مصدق، منصرف نشده اند. بلکه، همچنان، بدان مصمم هستند. نفوذ او در روحانیان سنتی نیز هیچ قابل مقایسه با نفوذ آقای کاشانی نبود.

آقای خمینی در آن دوران از نظر مذهبی و سیاسی در چه وضعی بود ؟

در باب نقش آقای خمینی در کودتای ۲۸ مرداد آقا مهدی حائری بر اینست که خمینی از نظر فکری، هم فکر آقای بهبهانی بوده و با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نیز، نظر موافق داشته است: "از طرف دیگر آقای خمینی با آقای بهبهانی هم خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی آقای بهبهانی کاملاً آقای خمینی همانطوری که بنده یادم هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود خیلی بیشتر از اینکه اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی وقعی بگذارد و از این جهت از نقطه نظر مشی سیاسی در خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و صمیمیت با دولت وقت و این ها داشت. تقریباً در همان خط بود نظریات کلی سیاسی آقای خمینی"

در زمان دکتر مصدق وقتی آیت الله کاشانی طرفدار دکتر مصدق بود و بعد در دوره مخالفت وی با دولت ملی، آقای خمینی کجا بود؟ آقای خمینی از طرفداران نهضت ملی بود یا نبود؟

نخیر، نخیر. اتفاقاً اختلافاتی هم که آقای خمینی از اول با ما داشت، بر سر همین مسئله آقای دکتر مصدق بود. او با آقای دکتر مصدق زیاد رابطه ای نداشت، یعنی به روش وی معتقد نبود. سیاست هایی نظیر سیاست های قوام السلطنه و رزم آرا را بر سیاست دکتر مصدق ترجیح میداد و اصولاً همانطوری که عرض کردم در آن خط مشی سیاسی بود و نه تنها بهیچ وجه از دکتر مصدق و آقای کاشانی که با دکتر مصدق بود، طرفداری نمی کرد، بلکه تخطئه هم می کرد. معتقد نبود که آقای کاشانی می باست آن طور از دکتر مصدق طرفداری کند.

ادامه اندیشه روحانیت مخالف مصدق را در انقلاب اسلامی و پیوند آن با حسن آیت و مظفر بقائی چگونه ارزیابی می کنید؟

گروه‌های خواهر هم کیش (ایدئولوژی) خود در سایر نقاط جهان، برخوردار بوده است. گرچه در اینجا لازم به ذکر است که تقریباً یگانه زمانی که این چپ اقدام به موضعگیری مستقیمی در این صحنه نمود، مربوط می‌شود به جنگ سی و سه روزه لبنان و اسرائیل که بدنه دانشجویی چپ نو ایران (تنها و یا حداقل عمده نماینده در صحنه این پدیده) تظاهراتی را در اعتراض به حمله اسرائیل به لبنان تدارک دیده و برای نخستین بار وجهی متفاوت از وجه دولتی آن را به نمایش گذاشت. حتی در آن جریان نیز بخش نسبتاً بزرگی از بدنه چپ دانشجویی با این حرکت مخالفت کرده، اسرائیل را محق دانسته و در تظاهرات اعتراضی شرکت نکردند. دلایل عدم توجه و در واقع بی علاقه گی گاه‌ها هیستریک چپ ایران نسبت به این مقوله را می‌توان در نگاهی اجمالی به موارد زیر برشمرد:

۱: تاکید ایدئولوژیک دولت جمهوری اسلامی بر این پدیده عینی مظلومیت فلسطین از زاویه دید سیاسی خود و به واسطه به کارگیری گسترده رسانه‌های صوتی تصویری در این زمینه، تا آنجا که این مساله را با بخش بزرگی از ماهیت ایدئولوژیک حیات خود - در چشم طرفداران ایدئولوژیکش در داخل و خارج - گره زده است، نگاه عمومی جامعه ایران را به این سمت سوق داده که بی توجهی و با حثی نفرت نسبت به هر آنچه مربوط به درگیری بین اسرائیل و فلسطین، به معنی نمادینست از مخالفت مستقیم با تمامیت جمهوری اسلامی.

چنین نگاهی، گروه‌ها و طیفهای مختلف سیاسی مخالف سیاستهای جمهوری اسلامی (چه اصلاح طلب و چه رادیکال) را نیز بی‌نسبب نگذاشته و هر یک از آنان را بر آن داشته تا بر اساس نوع تفسیر ایدئولوژیک خود، این واکنش را تنویریه و فرمول بندی کنند. در نتیجه، گروه‌های ناسیونالیست از شویسم فارس بهره برده و با استفاده از نظریه تکراری توجیه عقب مانده گی ایران به دلیل حمله اعراب، کلیت مساله فلسطین را در چهارچوب نفرت نژادی به حق!! فارس از عرب تنویریه کرده و به خورد جامعه دل زده از جمهوری اسلامی ایران دادند. در کنار آنان بخشی از بدنه چپ خارج از ایران نیز که از دید خود در نتیجه نقدی فراگیر نسبت به سایر طیفهای چپ ایرانی، به نوعی از رادیکالیسم مدرن شده چپ با گرایشات کارگری "مانیفستی" دست یافته بودند، نگاه تازمائی را در رابطه با کشاکش‌های سیاسی بین فلسطین و اسرائیل از منظر چپ ارائه دادند. تحلیل آنان فلسطین را منطقه‌ای پیشا صنعتی و کشاورزی اعلام می‌کرد که به واسطه نگرش‌های ناسیونالیستی و نژاد پرستانه عربی، و صد البته، بی‌سوادی ساکنینش درگیر معضلی به نام تحت کنترل قرار گرفتن (همان اشغال) شده، و برای رهایی از آن به هر حربه‌ای حتی بنیادگرایی اسلامی و تروریسم خونین دست می‌یازد. در مقابل آن اسرائیل نه منطقه بلکه کشورپرست که از تمامی ویژه گیهای یک کشور مدرن و دموکراتیک با احزاب و مطبوعات آزاد برخوردار بوده و روابط و شکافهای مدرن طبقاتی هم به واسطه صنعتی بودن در آن به عین دیده می‌شود. چنین تحلیلی پایه‌های کلیش از چهار چوبی منطقی برخوردار بود اما در صورت ورود به صحنه اجرایی می‌توانست آبنسبب تبعات و عوارض خطرناکی باشد. این عوارض خطرناک خلاصه وار شامل موارد زیرند:

الف: به واسطه میهنی بودن و نه طبقاتی بودن جنگ، هرگونه سرمایه گذاری سیاسی بر روی طیفهای چپ مبارز فلسطینی فاقد توجیهی مارکسیستی بود، که در نتیجه گروه‌های چپ و پیش رو فلسطینی را که خود پیشاپیش در مقابل گروه‌های بنیاد گرای اسلامی فاقد بسیاری از حمایتها سیاسی و مالی بودند، کاملاً تنها گذاشته و کلیت وجودشان را فاقد توجیه منطقی (از دیدگاه مارکسیستی) به حساب می‌آورد. در مقابل اسرائیل جامعه‌ای بود که از همه ملاکهای اجرای اندیشه مارکسیستی برای بهتر شدنش برخوردار بود. ضمناً اسرائیل بی‌شک در صف مبارزه مستقیم علیه بنیادگرایی اسلامی به رهبری حماس، جهاد اسلامی و حزب الاله هم حضور داشت - مقوله‌ای که ارتباطی تنگاتنگ با سرمایه داری (آن هم از نوع غیر قانونیش) داشته و نوک پیکان مبارزات مارکسیستی می‌توانست علیه‌اش نشانه رود. نتیجه همه این تحلیلها پتانسیل این را داشت که خود مردم فلسطین را که حقوق اولیه بشریشان در کشاکشی دور باطل گون بین اسرائیل و گروه‌های بنیاد گرا در حال تباهی دائم بود، کلاً به فراموشی بسپارد.

ب: مخفی بودن بیش از حد، بی امکانات بودن، سازمان دهی حزبی منسجم، و گروه‌های چپ و در نقطه مقابل پر امکانات بودن، سازمان دهی حزبی منسجم، و سیاست غیر مخفی کار کردن طیف چپ رادیکال مدرن مذکور در بالا، درست در هنگامه نزاع زدن اولین نهال‌های چپ نو ایران، آنان را قادر ساخت تا نیرو گیری نسبتاً وسیعی در بین صفوف جوانان (دانشجویان) متمایل به رادیکالیسم و سرخورده از اصلاح طلبان حکومتی، انجام دهند. این امر تولد بخش بزرگی از موج چپ نو ایران را گره زد به وام گرفتن گرایشی ناخواسته ضد فلسطینی (به بهانه مخالفت با بنیاد گرایی اسلامی که گاه ناخواسته حاکمیت نژاد پرستانه نیز به خود می‌گرفت)، و به لحاظ سیاسی اسرائیل گرا، که این امر آن را از پایه با سنت نگرشی اکثریت گروه‌های مارکسیستی و حقوق بشری دنیا (حتی مدل‌های

هرگاه امری استمرار پیدا کند، وجود آن امر محتاج وجود سند نیست، زیرا خود سند وجود داشتن خویش است. از امرهای واقع مستمر، دو جریان سیاسی هستند. از کودتای ۱۲۹۹ بدین سو، این دو جریان، یکی عنوان "خط سید ضیاء" را پیدا کرده است و دیگری "خط استقلال و آزادی" نام گرفته است. "خط سید ضیاء" (سید ضیاءالدین طباطبائی از بنیان کودتای ۱۲۹۹ بود) خط استبداد در وابستگی به قدرت انگلستان بود. در این خط کسانی فعالیت داشتند که پای ثابت بشمار می‌رفتند و کسان دیگری، در این و آن مقطع تاریخی، به آن می‌پیوستند. برای مثال سید ضیاء الدین و برادران رشیدیان و... پای ثابت بشمار بودند و مظفر بقائی و فدائیان اسلام (سلاحی که با آن شهید دکتر حسین فاطمی ترور شد، توسط عامل سید ضیاء در اختیار فدائیان قرار گرفت و آنها در کودتای ۲۸ مرداد نیز نقش یافتند)، از زمانی به بعد، در این خط قرار گرفتند. هم اکنون نیز کسانی در این خط هستند. پس از تهیه قانون اساسی بر اساس ولایت جمهور مردم، آقای حسن آیت طرح ولایت مطلقه فقیه را پیش کشید. این طرح، انگلیسی و محض جلوگیری از پا گرفتن دموکراسی بر اصل ولایت جمهور مردم بود. حزب زحمتکشان به رهبری بقائی، متنی را انتشار داد که در این پیش نویس، سر روحانیت بی کلاه مانده است. همراه با آن و به ظاهر بدون رابطه با آن، متن ولایت فقیه با ۱۶ اختیار، به امضای آقایان منتظری و حسن آیت انتشار یافت. به آقای منتظری گفتم: به چه مناسبت شما با شخصی چون حسن آیت زیر یک متن امضاء گذاشته اید؟ او گفت: من حسن آیت را نمی‌شناختم. پرسیدند: امضای شما را زیر چنین متنی بگذاریم؟ گفتم بگذارید. البته در مجلس خبرگان، در پی گفتگوی دویه دو، آقای منتظری به "نظارت فقیه" راضی شد. در این باره، می‌توانید به کتاب تحقیقی در باره تاریخ انقلاب ایران، جلد دوم، نوشته حمید احمدی، ضمیمه اول و نیز ضمیمه دوم مراجعه کنید.

نسل نو مارکسیستهای ایران و مقوله‌ای به نام

"فلسطین و اسرائیل"

به بهانه نزدیکی روز قدس و سردرگمی چپ در چگونگی اتخاذ

موضع نسبت به این روز

کیوان شفیی



اخبارروز:

فرا رسیدن روز قدس - این روز صد در صد دولتی برای ۳۱ سال گذشته - نزدیک است، و در فضای فعلی بسیار امنیتی ایران، این بحث دوباره بر میز نقشه ریزی جریان‌های مختلف سیاسی قرار گرفته که آیا باید باری دیگر قوای ضربه خورده خود را به صحنه خیابان آورده و دولت جمهوری اسلامی و حکومت تثبیت شده از فرای یک انتخابات جنجالی، آن را به مصاف و چالش بطلبند یا خیر؟!

فارغ از اندیشیدن و بحث بر سر اینکه طیفهای مختلف جریان اصلاح طلب، موسوم به لیبرال، چه تمهیداتی را برای شرکت یا عدم شرکت در برون آبی سیاسی در این روز در نظر گرفته اند، آنچه از منظر استراتژیک بحثی بسیار مهم را در برابر طیفهای مختلف جریان‌های مارکسیست ایران اعم از کومونیست یا چپ گرا قرار می‌دهد، رسیدن به تصمیمی جدی و بعضاً تاریخیست بر سر حضور یا عدم حضور در این میدان بازی (احتمالاً) تنها یک روزه؟! رسیدن به ابتکار عملی منطقی بر سر مدیریت بهینه این چالش پیش رو، بیش از هر چیز نیاز به یک بازنگری موشکافانه از موقعیت گیری سیاسی طیف نو چپ ایران نسبت به مقوله‌ای به نام "مساله فلسطین و اسرائیل" در منطقه خاورمیانه دارد، هم از نگاه ایدئولوژیک و هم از نگاه سیاسی.

در حدود کمتر از ده سال گذشته، جریان نو پای چپ نو ایران، متأسفانه، از کمترین سطح حضور کمی و کیفی در موضع گیری نسبت به فاجعه انسانی در حال رخدادن در درگیریهای خونین بین فلسطین و اسرائیل، در مقایسه با

کنون برای هیچ عملیاتی فرا خوانده نشده اند، شناسایی کامل بنیاد گر ایران اسلامی معتقد به عملیات تروریستی در داخل خود ایران بوده است. چرا که تشکیلات امنیتی ایران در فردای نتیجه بخش بودن مذاکراتش با جامعه بین المللی بر سر پذیرفته شدن در عرصه سیاسی و دست یابی به اجازه ورود به بازار جهانی سرمایه (که بی شک اسرائیل نیز بخشی مهم از این بازار خواهد بود) نیازمند سرکوب کردن آن بخش از طرفداران خود است که ایندولوزی تبلیغ شده از طرف نظام جمهوری اسلامی را مقدم بر خود آن قرار می دهند!

ج: حکومت جمهوری اسلامی با اطلاع از موارد بالا، عمدا بر کوس شعار جنگ با اسرائیل برای حمایت از مبارزه اسلامی فلسطینیان، در برابر دیده گان خیره و سردر گم و گود رفته مردم تحت ستم و فقیر ایران، می گوید تا آنان را قسدا از مقوله فلسطین خسته و دلزده ساخته و با هیچ نوع اعتراض سیاسی جامعه در آینده تنظیم مناسبات خود با اسرائیل مواجه نشود. خود تشکیلات امنیتی و اتاق فکر جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی می داند که گروه هایی چون حماس، و حزب اله که تا خرخره در قاچاق اسلحه و مواد مخدر آلوده بوده و درگیری با اسرائیل را پیوسته به عنوان پوششی برای حفظ این تجارت نیاز دارند، برایش هیچ ارزشی بیش از کارتهای بازی موقتی در جهت کسب منافع در معادلات سیاسی منطقه ندارند.

مجموعه نکات و دلایل ذکر شده در بالا همگی دست به دست هم داده تا جامعه ایران و بدنه اصلی نسل جوان چپ آن، نسبت به مقوله فلسطین موضعی در مجموع انفعالی اتخاذ کرده و نوک پیکان مبارزاتش را در عرصه دموکراسی و حقوق بشر چندان متمرکز این امر ننماید.

اما چپ چگونه می تواند از این بحران (بخشاً خود ساخته) بیرون بیاید؟ ابتدا، چپ ایران باید اسرائیل را به عنوان پدیده و ساختاری، هم حقیقی و هم حقوقی، و غیر قابل انکار بپذیرد. اسرائیل کشور نیست که شکل بندی کنونی اش ممکن است در اثر اشغال، استفاده از متدهای خشونت بار و دسیسه های سرمایه داری بین المللی به وجود آمده باشد، چنانکه بسیاری از کشورهای دیگر منطقه خاورمیانه نیز در نتیجه پایان حکومت امپراطوری عثمانی و معاهدات بین المللی بر روی کاغذ پس از جنگ جهانی اول و (برای نخستین بار) در قالب تعریفی مدرن از کشور، به وجود آمده اند و با این نگاه عمر چندانی ندارند. اگر هم این بحث پیش بیاید که تعریف کلاسیک کشور در علوم سیاسی ارتباطی با قدمت باستانی و تمدنی گروه های انسانی ندارد، باز هم تمدن یهود در چهار چوب جغرافیایی فعلی موسوم به اسرائیل از قدمتی بس کهن برخوردار است. پس نگاه چپ در اینجا نباید معطوف به مسائل ملی گرایانه و قوم گرایانه باشد، بلکه باید زیر بناهای اقتصادی سیاسی درگیری بین فلسطین و اسرائیل و تبعات فاجعه بار انسانی آن را از نگاهی مارکسیستی مورد بررسی قرار دهد. پس اصولاً قرار نیست که در کارزاری جهانی جمعیت انسانی موسوم به اسرائیل از صحنه روزگار محو شود. اما چپ باید آگاهانه این تیزبینی را از خود نشان دهد که چه منافعی از قیل دامن زدن به آش جنگ و حفظ و حراست از شکاف بین کار و سرمایه به بهانه حضور در وضعیت جنگی و بی شک عقب ماندن از پیشرفت و توسعه، نصیب رهبران اسرائیلی و فلسطینی حاضر در این مناقشه می شود؟

اسرائیل از فرای هر جنگ، از کمک های بین المللی برخوردار شده، امتیاز دهی به فلسطینیان در بازگشت به مرزهای ۱۹۴۷ را به تعویق انداخته، صنایع نظامی خود را تقویت کرده، و هر بار با نشان دادن کوچک چراغی از صلح، سیل عظیم کارگران ارزان قیمت و فاقد حق و حقوق فلسطینی را وارد خود کرده و بی هیچ تعهدی آنان را به کار می گمارد. از آن طرف دولت خود گردان فلسطینی و حکومت تقریباً تک حزبی نیز که به لحاظ اقتصادی بسیار فاسد است و هر یک از وزرا و اعضای کابینه اش کنترل صادرات یا واردات یک یا چند محصول استراتژیک را به صورتی انحصاری در دست دارند، اختلاف طبقاتی عظیمی را در جامعه فلسطین ایجاد کرده، و به بهانه نیاز به رشد اقتصادی و درگیر بودن در شرایط جنگی، حداکثر استثمار را بر قشر کارگری فلسطین (چه در بخش تولید و چه در بخش خدمات) روا داشته و از متشکل شدن آنان در قالب سندیکاها و حرکتهای مستقل کارگری تا آنجا که بتواند جلوگیری می کند. در ادامه، دولت تحت حاکمیت حماس نیز که تمام بقای درآمدهای سرشارش از قیل قاچاق مواد مخدر، اسلحه، و همینطور دریافت کمک های مالی سنگین و پیوسته از ایران و سوریه را در گرو ادامه عملیتهای تروریستی و شعله ور نگاه داشتن آتش جنگ با اسرائیل می بیند، بر پایبنی نظامی اسلامی را دستاویز قرار داده و هر میزان از صدای مخالف را به حد تقریباً صفر رحمانترین شکلی سرکوب کرده و درجه آزادیهای فردی را به حد تقریباً صفر کاهش می دهد. از زمانی که این گروه بنیاد گرا قدرت را دست گرفته، میزان اعدام به حداکثر خود در طول تاریخ مبارزه فلسطین رسیده، شکنجه و سرکوب

یهودیش (!!!)، در ارتباط با مقوله فلسطین، در تناقض و تقابل قرار می داد.

۲: طیفهای مختلف اصلاح طلب داخل و خارج از نظام (موسوم به نیروهای لیبرال دموکرات - مذهبی یا سکولار) که از برای چانه زنیهای سیاسی با بدنه حاکم جمهوری اسلامی و گاهی به چالش کشیدن آن در روند پروسه تقسیم قدرت، یکی از اهداف اصلیشان وصل شدن تمام و کمال به برنامه جهانی سازی تجارت و سرمایه بود، بی شک صلح با اسرائیل را - به عنوان یکی از شروط اصلی ورودی ایمن به این میدان -، در آینده ای دور یا نزدیک، یکی از اهداف اصلی خود قرار داده اند. این هدف، مخصوصاً در شرایط اقتصادی کمر شکن ایران برای انتشار متوسط و زیر متوسط جامعه ایران که پیوسته شاهد کمک های میلیون دلاری دولت جمهوری اسلامی به گروه های بنیاد گرای اسلامی فلسطینی هستند، این فرصت را برای آنان فراهم می کند تا از طریق انگشت گذاشتن بر فشارهای اقتصادی مردم و استفاده گسترده از اهرمی ارتجاعی اما تأثیر گذار به نام شوونیسم فارس - تحت الفظ ملی گرایی یا غرور ملی -، فرهنگی فلسطین ستیز و بی اعتنا به اسرائیل را در بین مردم گسترش دهند. در نتیجه در مناسباتی نظیر روز دولتی قدس، از فرصت استفاده کرده، مردم را به خیابان می آورند و با تزیین شعارهایی نظیر: "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" به عمق خشم در حال ترکین مردم، اهداف مختلفی را تعقیب می کنند. هدف اول و اصلی آنان خارج کردن تسلط مطلق بر این مراسم از دست دولت است، به قصد به پایان رساندن هر نوعی از نگرش ضد اسرائیلی با پایان دادن به هر نوع مراسم و بسیج عمومی در این خصوص (کاملاً در نقطه تضاد با نگرش چپ). پیروزی در چنین پروژه ای و یا حتی اقدام به انجام آن، که معمولاً با پوشش خبری وسیعی نیز همراه است، چراغ سبزیست به دولتهای خارجی حامی نگرش جهانی شدن سرمایه (از جمله خود اسرائیل) تا برنامه سیاسی لیبرال دموکراسی آنان را خریده و بر روی آن سرمایه گذاری گسترده مالی، اطلاعاتی و خبری را پیاده کنند. کلیت این برنامه در قالبی ساده شده، به مردم چنین و با این بهانه نشان داده می شود که: ما با اسرائیل نه مرز مشترک داریم و نه جنگی و از آن مهمتر به واسطه کوروش هخامنشی، از سابقه دوستی تاریخی نیز با این دولت برخورداریم. در نتیجه هر آنچه در منطقه می گذرد فاقد مبدول داشتن هر سطحی از توجه (حتی از نگاه حقوق بشری) از طرف ماست. جریان اصلاح طلب لیبرال دموکرات ایران، به عمد، بنیاد گرایان اسلامی منطقه را به عنوان نمایندگان اصلی چهره جامعه فلسطین معرفی کرده و از جریانات پیش رو و چپ گرای آنجا کوچکترین سراغی نمی دهند، البته به استثنای حکومت محمود عباس و جریان فعلی الفتح که از لحاظ نگرشی بسیار به آنان نزدیک است - طرفداری ظاهری از لیبرال دموکراسی، مخالفت با مارکسیسم حتی در وجه سوسیال دموکراتش، طرفداری از تجارت آزاد با شعار بهبود وضعیت اقتصادی، علاقه به برقراری روابطی تنگاتنگ با غرب، و عدم مخالفت با بنیانهای اجتماعی فرهنگی مذهب.

۳: در این بین دولت جمهوری اسلامی نیز که ظاهراً خود را طلایه دار طرفداری از قیام "اسلامی" فلسطینیان (انتفاضه) معرفی کرده و شعار نابودی اسرائیل را دائم در بوق و کرنا به خورد طرفداران سیاسی / ایندولوزیک داخل و خارج خود می دهد (حتی به خورد برخی طیفهای چپ رادیکال در عرصه بین المللی)، پشت پرده و کاملاً آگاهانه بازی سیاسی دیگری را در منحرف کردن ذهن مردم نسبت به مقوله حقوق بشر در فلسطین مدیریت می کند که اهداف استراتژیک زیر را تعقیب می کند:

الف: با حمایت گسترده سیاسی، مالی و نظامی از گروه های بنیاد گرای اسلامی، آنان را در مقابل سایر جناح ها از جمله چپ ها قوی ساخته و نفوذ سیاسی (و نه اندیشه ای) این گروه ها را به حداقل می رساند که در نتیجه اهرم چانه زنی خوبی را در مقابل هم اسرائیل و هم دولت خود گردان به دست می گیرد. (سیاست کله گرگی)*

ب: با وجود حمایت ظاهری و حتی مالی از گروه های اسلامی و نمایش دادن پر تبلیغات آن به مردم ایران، دولت جمهوری اسلامی هیچ گاه منافع کلان خود در آینده رابطه سیاسی اقتصادیش با اسرائیل را به این گروه ها پیوند نزده و نخواهد زد. نشانه های مورد آخر را می توان در تلاش گسترده سرمایه داری نوپای سپاه به نماینده گی محمود احمدی نژاد دید که با وجود به کار گیری استراتژیهای کوتاه مدتی نظیر انکار هلوکاست و بر پای آگاهانه جنجالی به نام پروژه اتمی، تمام تلاش خود را می کند تا با تدارک قوی ترین کارتها، بر سر میز پوکر مذاکره پذیرفته شدن در برنامه جهانی سازی سرمایه و همچنین دست یابی به حداکثر منافع سیاسی در مذاکرات صلح بین اعراب و اسرائیل در داخل منطقه دست یابد. جمهوری اسلامی دو بار تا کنون در اقدامی نمادین و در حضور خبرگزاری ها اقدام به عضوگیری از ایرانیان مشتاق برای شرکت در عملیات انتحاری (استشهادی) در حوزه مناطق اشغالی و داخل اسرائیل نموده است. بی شک یکی از اهداف اصلی در پس پرده این نمایش تبلیغاتی، که هیچ یک از داوطلبانش تا

جنگ یا تهدید جنگ؟

علی افشاری



روزآتلاین:

این روز ها وضعیت حساس، فوق العاده و خطر، ترجیع بند اظهارات مختلف پیرامون موقعیت کشور است. هم جناح های مختلف حکومتی و هم اپوزیسیون این عبارات را برای توصیف شرایط مهم حاکم بر کشور بکار می برند. البته با تسامح از کنار واژه حساس می گذرم چون در طول سی و یک سال گذشته همیشه وضعیت کشور حساس بوده است و از دید مقامات جمهوری اسلامی دشمنان در حال توطئه بوده و هیچگاه اوضاع کشور عادی نبوده است. اما بالا گرفتن گمانه زنی ها پیرامون وقوع حمله نظامی آمریکا به ایران دلیل اصلی ویژه خواندن شرایط کشور است. پس از حمله آمریکا به عراق شبج جنگ بر فراز آسمان کشور قرار گرفت. در طول هفت سال گذشته به تناوب سایه جنگ کم و زیاد شده است گاهی چنان پر رنگ شده که هر دم انتظار می رفته تا ناوگان های آمریکا از مرز های آبی ایران عبور کنند و گاه نیز موضوع چنان به حاشیه رفته است که عده ای چشم انتظار بازگشایی سفارت آمریکا در تهران بوده اند. اما تند تر شدن لحن مقامات آمریکایی و بخصوص تهدید رئیس ستاد کل ارتش آمریکا و موضعگیری های متقابل رهبری و مقامات ارشد نظامی این تصور را پدید آورده است که ناقوس جنگ بزودی به صدا در خواهد آمد. اما آیا واقعا جنگی در راه است؟ اگر چه به نظر می رسد که گزینه برخورد نظامی محدود بیش از گذشته جدی شده است اما رصد شناسی رخداد ها نشان می دهد که وقوع آن در کوتاه مدت تصویری اغراق آمیز است. در واقع آنچه امروز در صحنه عمل جریان دارد مرحله ماقبل جنگ است که شمشیر برخورد نظامی به صورت تهدیدی جدی بلند می شود تا در سایه کارزار روانی و رسانه ای طرف مقابل را به عقب نشینی وا دارد. این فضای تهدید، مکمل و پشتیبان سیاست تحریم است تا نتیجه مورد نظر حاصل آید. غرب و متحدانش امیدوارند که دور جدید تحریم های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم های چند جانبه و یک جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا، مقامات ایران را وادار به توقف غنی سازی اورانیوم کند و به تدریج از موضع عصیانگری و تقابل با نظم جهانی موجود به تفاهم و تنش زدایی بکشاند. مرکز ثقل تصمیم گیری در خصوص چکاندن ماشه جنگ با ایران در دستان آمریکا قرار دارد. اسرائیل اگرچه نا شکیبایی بیشتری نشان می دهد و تهدیداتش علیه ایران عریان تر است اما در موقعیتی نیست و نبوده که بدون چراغ سبز آمریکا و به صورت مستقل به ایران حمله کند. دولت اوپاما به دلایل مختلف، موافق جنگ با ایران نیست. اوپاما با شعار مخالفت با جنگ و خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان و عراق در انتخابات پیروز شد. او برنده جایزه صلح نوبل است. پذیرش جنگ از سوی وی رفتاری غیر متعارف و خارج از اصول و بینش سیاسی و شخصیتی او است. انتخابات کنگرس در پیش است و دولت اوپاما نقشی مهم در سر نوشت انتخاباتی حزب دموکرات دارد. با توجه به هژمونی مخالفت با جنگ در بدنه اجتماعی حزب دموکرات، پراکندن بوی باروت بر فراز آسمان های ایران، هدیه ای به جمهوری خواهان بود تا رقیب را از موقعیت اکثریت کنونی پایین بکشند. آمریکا گرفتار دو جنگ نیمه تمام در منطقه است که هر دوی آنها در داخل و خارج از خاک آمریکا معترضان زیادی دارند. اگرچه بخش عمده نیروهای ارتش آمریکا در حال خروج از عراق هستند اما نیروهای شان در افغانستان در حال افزایش است. در شرایطی که هنوز این دو پروژه به نقطه قابل قبولی نرسیده اند، اقدام به جنگی دیگر و بی ثبات تر شدن منطقه آشوب زده خاور میانه، معقول به نظر نمی رسد. جمع بندی سازمان های امنیتی و تخصصی غرب و سازمان ملل این است که ایران حداقل دو سال تا رسیدن به نقطه بی بازگشت و دستیابی به جنگ افزار های اتمی فاصله دارد لذا موجبی برای عجله وجود ندارد. بحران اقتصادی عظیم جهانی و بخصوص آمریکا دیگر عاملی است که اولویت سیاست های دولت اوپاما را به خود اختصاص داده است. اهمیت این اولویت تا بدی است که آستانه پذیرش ریسک را خیلی کاهش می دهد. در اصل امتناع از برخورد نظامی و بالا بردن شکیبایی در استفاده از ظرفیت دیپلماسی میراثی بود که از دولت بوش به دولت اوپاما رسید. دولت بوش در اواخر دوره فعالیت خودش ضمن مخالفت با توصیه دیک چنی و همرا هانش، پرونده حمله نظامی بالقوه به ایران را بست و دیپلماسی تهاجمی و سنگین را برگزید. اما فراموش نباید کرد که در معادله سیاست همیشه خواست و اراده تعیین کننده نیست و در برخی موارد اتفاقاتی می افتد که ناگزیر

بیداد می کند، خشن ترین قوانین اجتماعی و قضائی اسلامی در سطحی وسیع و در ملا عام به اجرا گذاشته می شود، گروه های مستقل حقوق بشر، بهداشت، و کمک رسانی حوزه از ادی عملشان بسیار محدود گشته، بخش عمده کمکها قاچاق شده و هیچ گاه به دست مردم نمی رسد، و افزون بر تمام اینها مردم وادار به پرداخت مالیتهای سنگینی شده اند که عدم پرداخت آن می تواند بر ایشان عواقب جانی جدی به بار داشته باشد.

چپ ایران با نگاه به مسائل بالا و افزون بر آن، بهره مندی از تجربه مستقیم زیستن و مبارزه تحت یک سیستم بنیادگرای اسلامی، بسیار پخته تر از احزاب و گروه های خواهر خود در سطح جهان که فریب شعارهای عوام فریبانه ضد امپریالیستی بنیادگرایان اسلامی منطقه را خورده و در کنار پرچم سرخ، پرچم حزب الاله و حماس را نیز بر دوش می گیرند، وارد میدان مبارزه جهانی پایان دادن فاجعه انسانی در این منطقه شده، در برابر سه افت آپارتاید اسرائیل، بنیاد گرایی خشن اسلامی و بورژوازی فاسد و رو به گسترش فلسطین موضع گیری کرده و از حقوق مردم بی گناه فلسطین دفاع نماید. چشمهای خود را شسته، طوری دیگر باید ببیند، و به دور از گرایشات نژادی و قومی، عدم رعایت حقوق بشر توسط اسرائیل و فلسطینیان را به یک اندازه، بی پروا، محکوم کند. هم شکستن دست جوان فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی را ببیند و هم به قتل رساندن پدر بی گناه فلسطینی را به دست گروه های فلسطینی در برابر دوربین، به بهانه عدم تمایل به گرایشات فکری آنان را. چپ ایران می تواند بدون ورود به بازی دولتی روز قدس که هیچ پیوندی نه با واقعیتهای جاری در منطقه دارد و نه در جهت تامین منافع کارگران ایرانی و فلسطینیست، و هیچ نتیجه ای نیز جز ریختن آب به آسیاب رقابتهای درون بورژوازی ایران، استفاده ابزاری از خشم مردم، بالا بردن سطح سرکوبهای امنیتی و سوزاندن بهترین مهره های جوان و فعال ندارد، روز دیگری را هم راستا با سایر طیفهای چپ در جهان برای نشان دادن موضع مستقل خود نسبت به این مقوله انتخاب نماید. چنین انتخابی چند حسن مهم در بر خواهد داشت:

- ۱: به نزدیکی هر چه بیشتر چپ ایران و گروه های چپ حاضر در منطقه کمک می کند تا با همکاری متقابل بتوانند در برابر موج سنگین جهانی سازی سرمایه که منطقه خاور میانه را نشانه گرفته، از خود مقاومتی تاثیر گذار نشان دهند.
 - ۲: این حرکت پتانسیل آن را دارد تا در مقابل ملی گرایی افراطی، قوم گرایی و شوونیسم فارس ایستاده، ماهیت ارتجاعی آن را افشا کند، و در جهت کمک به نابودسازی فرهنگ منحط عرب ستیزی کمک رساند.
 - ۳: دولت جمهوری اسلامی در حالی که روز و مراسم اختصاصی خود را همچنان در دست دارد، تسلط یک جانبه بر آن را از دست می دهد، چرا که مردم با دو گزینه در چگونگی برخورد با مساله فلسطین مواجه شده، قدرت انتخاب می یابند، و یکی از اهرمهای مهم تبلیغاتی دولت از دستش خارج می شود.
 - ۴: نیروهای لیبرال دموکرات در برابر این حرکت آچمز شده و ناچار به اتخاذ موضع گیری شفاف از دیدگاه حقوق بشر و دموکراسی می گردند که این امر خود به خود به هر چه شفاف تر شدن صفوف بین آنان انجامیده، پلاریزه شدنشان را تسریع می کند.
 - ۵: و از تمام اینها مهم تر، چپ در اعتماد به نفسش نسبت به امانیتستی (انسان محور) بودنش محکم تر شده و گامی رو به جلو را در جهت نفی بی شرط و شروط جنگ، بنیاد گرایی، نژاد پرستی، و استثمار کاری و طبقاتی برداشته و امکان دست یابی به امر خطیر حقوق بشری حقیقی و نه تنها حقوقی را هر چه ممکن تر می سازد.
- در پایان فراموش نکنیم که از بین داوطلبین (چپ یا غیر چپ) زیادی که هر سال برای کمک رسانی و یا تحقیق در رابطه با موارد نقض حقوق بشر، از سراسر دنیا (عمدتا غرب) به فلسطین و مناطق اشغالی می روند، سهم چپ های ایرانی تنها محدود است به تعدادی بسیار کمتر از انگشتان یک دست که آنان نیز ساکن غرب هستند!!! بهتر است در این واقعیت بیش از پیش عمیق شویم، مخصوصا زمانی که قهوه استارباکس را تحریم می کنیم و یا چفیه ای به نشان چپ بودن به دور گردن می بندیم.....!!!!

* کله گرگی: سابقا در مناطق شمالی کشور ایران، چوپانان سر بریده گرگی را پر کاه کرده و هرگاه گاو یا گوسفندشان از حدی فرجه تر می شد، آن را بدو نشان می دادند تا ترسیده، از این ترس به وزن مورد علاقه چوپان بازگردند.

از سویی دیگر فضای تهدید نظامی محمل و بستر مناسبی را ایجاد می کند تا شرایط فوق العاده و امنیتی را در داخل کشور تداوم بخشند. پس از گذشت یک سال و نیم از بحران انتخاباتی و فرو کش کردن اعتراضات خیابانی به طور طبیعی انتظار می رود که فضای پلیسی پایان یابد و مدیریت فضای کشور از حالت امنیتی و شبه امنیتی مجدداً به فاز سیاسی برگردد. وقوع چنین حالتی باعث کم شدن فشار ها و افزایش درجه تنفس جامعه مدنی می گردد. چنین امری قابلیت ان را دارد تا تحرکی مجدد به نیروهای خواهان تغییر دهد. در شرایطی که حاکمیت هنوز اعتماد به نفس خود را باز نیافته است و از نا پایداری توازن قوا بین حکومت و مخالفین در هراس است، اگر اه دارد تا فضای جامعه به قبل از انتخابات برگردد. بنابراین تهدید نظامی فرصت ارزنده ای است تا با بزرگنمایی و رجزخوانی های نظامی بتوان کماکان فضا را بسته نگاه داشت و محدودیت ها را توجیه کرد. از سوی دیگر بخش نظامی و افراطی حاکمیت در چنین فضایی قدرت مانور و میدان داری بیشتری دارد لذا آنها هم به سهم خود در زیاد کردن پیاز داغ ماجرا می کوشند. دیگر مزیت این ماجرا جلوگیری از گسترش شکاف در داخل اصول گرایان و حفظ انسجام در داخل هسته حاکمیت است تا بتوان با استناد به خطر حمله دشمن، و نیروهای خودی و داخل نظام را متحد کرد و آنها را تشویق کرد تا از انتقادات و بیان نارضایتی ها چشم پيوشند. البته حاکمیت در عین حال می کوشد تا سیاست هسته ای اش را در هاله ای از ابهام نگاه دارد و با اتخاذ رویکرد های دوگانه و ارسال پیام های متضاد نوعی آشفتگی و سرگردانی در جامعه جهانی ایجاد کند و با ارائه طرح هایی چون کنسرسیوم مشترک سوخت با روسیه استرژری وقت کشی و انداختن شکاف در بین گروه ۵+۱ را ادامه دهد.

بدین ترتیب جنگ و حمله نظامی کماکان در مرحله تهدید است و هنوز فاصله زیادی با عملیاتی شدن دارد. اما عامل اصلی درگیری جدید نظامی در منطقه خطای محاسبه مسئولان ایران است. کما اینکه تا کنون امور بر اساس تحلیل ها و خواست آنها پیش نرفته است دست کم گرفتن قدرت نظامی آمریکا و تداوم ستیزه جویی در عرصه سیاست خارجی می تواند کار را به جایی برساند که برخورد نظامی برای گشودن بن بست هسته ای، به نقطه بی بازگشت برسد.

طناب دار یا تیرباران فریبا داوودی مهاجر



روزآتلاین:

این روزها بحث حمایت از خانواده به یکی از موضوعات مهم و مورد توجه رسانه هاو فعالان زن در ایران و حتی بسیاری از رسانه های بین المللی تبدیل شده است. اکثر این مباحث، صرف نظر از توضیحاتی که پیرامون لایحه مورد نظر مطرح میشود بیشتر پیرامون این موضوع میگردد که مجلس جمهوری اسلامی ایران بهتر است زنان را با طناب دار از حیات محروم کند یا آنها را تیر باران کند.

به عبارتی ما نیز در بازی مدیریت شده ای قرار گرفته ایم که جمهوری اسلامی برای ما مهندسی میکند و انقدر در این مسیر گستاخانه پیش میرود که جناب کوچک زاده نماینده مجلس اسلامی با افتخار صحبت از لذت جویی ناشی از صیغه در این لایحه میکند و انرا مایه مباحثات میدانند.

در این روزها همه از هم سوال میکنند که دست اخر بهتر است صیغه ثبت شود یا خیر؟ اگر ثبت شود چه خوبی هایی دارد اگر نشود چه مضراتی خواهد داشت؟ بهتر است برای ازدواج مجدد آقایان 10 شرط قرار دهیم یا 8 شرط بهتر است و یاآنکه شرط چهارم حذف شود بهتر است.

آنچه بدیهی است در این غوغا سالاری که آگاهانه براه افتاده است کمتر کسی با اصل صیغه و با اصل تعدد زوجات مخالفت میکند. کمتر کسی در باره ستم جنسی که در این قانون تحت عنوان شرع و اسلام بر زن رانده میشود صحبتی میکند. همه ما درگیر حاشیه هایی شده ایم که آقایان برای ما ساخته اند. ما باید یک پارچه با اصل تعدد زوجات و قوانینی که تعدد زوجات را تقویت میکند مقابله کنیم. قوانینی غلط و عقب افتاده که مبتنی بر تبعیض است و نهاد

تصمیماتی گرفته می شود که بر خلاف خواست و تمایل اولیه بوده است. دولت اوپاما تمایلی به جنگ با ایران ندارد. اما ممکن است شرایط بگونه ای جلو برود که مجبور به این کار گردد. همانگونه که مک کینلی بر خلاف خواستش مجبور به مداخله در جنگ اسپانیا کوبا شد. مدیسون بالاچار پایش به کشمکش نظامی با بریتانیا در سال 1812 کشیده شد و همچنین وودرو ویلسون علی رغم اکراه از مداخله، وارد منازعات جنگ جهانی اول گشت.

ماجرایوبی مقامات اصلی تصمیم گیر در تهران و نزدیک شدن ایران به نقطه بی بازگشت در فعالیت های هسته ای حساس نقاطی است که می تواند پرهیز دولت اوپاما را بشکند که در مقایسه با جورج بوش به مراتب از مشروعیت و قدرت بیشتری در حمله نظامی به ایران برخوردار است. اما با توجه به توضیحاتی که داده شد چنین احتمالی حداقل تا چهار ماه دوم سال 2011 بعید به نظر می رسد.

راهبرد سیاست خارجی دولت اوپاما استفاده از ظرفیت سازمان ملل و سیاست چند جانبه گرایی بوده است. وی تا کنون از اعمال یکجانبه گرایی پرهیز کرده است. بنابراین اقدام نظامی از سوی وی نیازمند کسب موافقت دیگر اعضای جامعه جهانی و فراهم کردن مقدمات کار در شورای امنیت سازمان ملل است. یکی از علانم جنگ بالا رفتن تحرکات دیپلماتیک برای کسب رضایت دیگر کشور ها و به جریان انداختن ماده 42 فصل هفت منشور ملل متحد است که تا کنون هیچگونه تحرکی در این زمینه در صحنه بین المللی و سازمان ملل دیده نشده است. اما در مقطع فعلی دولت اوپاما ترجیح می دهد تا بیش از گذشته از تهدید جنگ استفاده کند تا احتمال موفقیت تحریم ها را افزایش دهد. از طرف دیگر آمریکا می خواهد به حکومت ایران نشان دهد که خطر جنگ را جدی بگیرد و متوجه توان ماشین نظامی آمریکا باشد. آنها می پندارند که مقامات ایرانی تصور درستی از آمریکا ندارند. آنها فکر می کنند که آمریکا در موقعیت ضعیفی است و امکان برخورد نظامی با ایران ندارد. از سوی دیگر آنها فکر می کنند که با کشاندن صحنه جنگ به خارج از مرز های ایران و فعال کردن برخورد های تروریستی توان بازدارندگی دارند. در اصل دولت اوپاما می کوشد تا ریسک ها و خطر های خطای محاسبه حکومت ایران را آشکار سازد و به شکلی ملموس به ایران هشدار دهد تا قدرت نظامی آمریکا را دست کم نگیرد.

اما علاوه بر دولت، گروه های دیگری در صحنه سیاسی آمریکا هستند که بر طبل جنگ می کوبند. این گروه ها عمدتاً وابسته به طیف راست و حزب جمهوری خواه هستند که استفاده از برگ حمله نظامی و متهم کردن اوپاما به ضعف و سستی در برابر ایران را عاملی مهم در پیروزی شان در انتخابات پیش روی کنگره و سنا می دانند. در اصل رویکرد آنها بیش از آنکه بیانگر قریب الوقوع بودن جنگ باشد، مصرف داخلی دارد.

رفتار سرکوبگرانه و خشونت آمیز حکومت ایران و اضمحلال مشروعیت ان در صحنه بین المللی دیگر عاملی است که باعث سنگین شدن فضای روانی جنگ شده است. گرایش های ضد جنگ اکنون ضعیف تر از قبل شده اند و برخی از آنها تحت الشعاع دوری جستن از سمت گیری و همسو شدن با جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. توان و قدرت مانور گرایشات مخالف جنگ آمریکا با ایران در داخل خاک ایالات متحده به صورت آشکاری در مقایسه با گذشته کاهش پیدا کرده است. این امر نتیجه خشونت گسترده و کشتار مخالفان و معترضان پس از انتخابات ریاست جمهوری است. همچنین پس زدن سیاست آشتی جویانه دولت اوپاما دیگر دلیل این قضیه است.

در نظر سنجی صورت گرفته توسط گالوپ 61 درصد پاسخ دهندگان ایران را تهدیدی جدی برای مردم آمریکا دانسته اند.

دولت اسرائیل و برخی از گروه های سیاسی این کشور دیگر نیروهایی هستند که می کوشند سر و صدا های جنگ بالا بگیرد. آنان علاقمند هستند که هر چه زود تر درگیری نظامی بین ایران و آمریکا آغاز شود تا به زعم آنها سایه تهدید ایران اتمی از اسرائیل دور شود.

اما مقامات ایران نیز به دلایلی از این جنگ روانی استقبال می کنند. البته آنها از شکل گیری برخورد نظامی چه به صورت محدود و چه به صورت نامحدود واهمه دارند و ترجیح می دهند چنین امری هرگز رخ ندهد. اما مقامات اصلی تصمیم گیر و بخصوص شخص رهبری می پندارند که خطر جنگ جدی نیست و یک کارزار روانی و تبلیغاتی است. آمریکا را در موقعیتی نمی بینند که دست به حمله نظامی به ایران بزند. اما تمایل دارند تا بر طبل جنگ روانی بکوبند. نخست می خواهند تا فضای روانی جنگی آمریکا را خنثی کنند و نشان دهند که از موضع هسته ای کوتاه نخواهند آمد. در اصل تهدید های نظامی را بخشی از سیاست تحریم های جدید می دانند و لذا به پاسخگویی از طریق تهدید های نظامی و تروریستی متقابل پرداخته اند.

چرا نامه خانم کروی به رهبر مهم است؟

بابک داد



ویلاگ نویسنده:

حُسن انتشار نامه های سرگشاده به آیت الله خامنه ای (فارغ از اینکه نویسنده اش چه کسی باشد) در این است که در روزگاری که به زودی فرا خواهد رسید، رهبر مستبد نمی تواند در مقابل هزاران جنایتی که در دوران حکومتش بر مردم رفته است، خود را بیخبر و بی اطلاع و تبعاً "بیگناه نشان بدهد. زیرا تمامی این نامه ها شاهدانی خواهند بود بر اصرار شخص رهبر بر ادامه جنایات، ستمها و گناهانش. تصوّر کنید در عصر ارتباطات، آقای خامنه ای نمی تواند حتی مثل دیکتاتورهای پیشین ادعا کند از بلاها و جفاهایی که بر مردم رفته بیخبر مانده و حتی این شانس را هم ندارد که تقصیرت خود را بر گردن بی اطلاعی و یا خودسری اطرافیان و سایرین بیندازد. حُسن این نامه ها در همین "اتمام حجت"های مستقیم است. وگرنه کیست که نداند نگارندگان این نامه های سرگشاده، هیچ امیدی به رعایت کمترین عدالت و انصافی از سوی شخص آقای خامنه ای درباره مظالمی که شرح آنها را در این نامه ها منعکس می کنند، ندارند.

نامه اخیر خانم فاطمه کروی خطاب به رهبر، علاوه بر این حاوی دو نکته بسیار مهم هم است. خانم کروی ابتدا از موضع شهروندی، آقای خامنه ای را به پرسش می گیرد و سپس با استدلالی ساده، او را فاقد صلاحیت های رهبری می داند. این دو کار، آن هم از سوی زنی که هم سابقه مبارزه انقلابی دارد و هم پشتیبان یکی از جسورترین مبارزان حال حاضر ایران است، جایی تأمل دارد.

خانم کروی با يك سوال ساده شروع می کند: "اختلاف همسر با جنابعالی در مسائلی که همگان بر آن واقفند، چه ارتباطی با حق زیستن ما دارد؟" این پرسش میلیونها مردمی است که شاهد فشارها بر بستگان، فرزندان و خانواده های معترضان سیاسی از سوی حکومت هستند. چرا حکومتی که خود را جانشین حکومت علوی می پندارد، به صرف مخالفت سیاسی يك شخص، به خود اجازه می دهد حق زیستن و سایر حقوق بدیهی مخالفان و خانواده و بستگان و حتی همسایگان او را هم پایمال کند؟ خانم کروی سپس با شرح محاصره منزلشان توسط نیروهای سازمان یافته بسیجی که به بهانه "حمایت از رهبری" موجب سلب آسایش آنها و همسایگان شده اند، از رهبر می پرسد: "ایا جنابعالی بنام حفظ نظام، اینگونه رفتارها غیر اخلاقی را مجاز و مشروع می داند؟"

در واقع پرسش خانم کروی دو جواب محتوم دارد. نخست اینکه این رفتارها مورد تأیید آقای خامنه ای است. در این صورت آقای خامنه ای، مجدداً "شرایط رهبری از جمله شرط عدالت را زیر پا گذاشته و خود به خود از مقام رهبری معزول است. پاسخ دوم آقای خامنه ای (احتمالاً) این است که از این رفتارها و حرمت شکنی ها بی اطلاع است و یا اینکه آنها را تأیید نمی کند. در این صورت هم ایشان بدلیل بی کفایتی در کنترل این حرمت شکنان و عدم توانایی در تأمین آسایش مردم، شایسته رهبری و اداره امور کشور نمی باشد. از این رو، نامه خانم کروی بن بست تازه ای برای رهبر خودکامه ایجاد کرده است. به عبارت دیگر؛ پاسخ آقای خامنه ای به این نامه هر چه باشد، شهادتی است بر بی کفایتی او. اگر آقای خامنه ای مطابق همیشه مرتکب "تجاهل العارف" شود و خود را به بیخبری بزند، بیخبری او دلیلی است بر بی کفایتی او از رهبری نظامی که ادعا می کند بر تمام زوایای آن اشراف دارد. اگر هم او از این عربه کشی های فدائیان خود باخبر است و اقدامات این اوپاش فدایی رهبر، با دستور و با تأیید آقای خامنه ای صورت می گیرند، باز هم آقای خامنه ای بدلیل آزار خانواده و بستگان مخالفان سیاسی خود مستوجب تعقیب و کیفر قانونی است و به طریق اولی از سایر شرایط رهبری نیز ساقط است.

نامه خانم کروی دو نکته ظریف دیگر را هم در تاریخ این روزهای پررخداد ثبت خواهد کرد. اول اینکه در حکومت آقای خامنه ای، حرمت ایام حرام مانند لیالی قدر و ماه رمضان و محرم که در رژیم سابق هم حفظ می شد، رعایت نمی شود. دوم اینکه خانم کروی اعلام می کند در هیچ کشور عقب مانده ای، مشابه چنین رفتارهایی را سراغ ندارد. این نامه بدلیل نوع استدلال آن، جایی بررسی و تأمل بیشتری هم دارد.

در مصاحبه ام با رادیو بین المللی فرانسه پیرامون نامه خانم کروی، به زوایای این نامه می پردازم.

خانواده و سلامت اجتماعی را نابود میکند. قوانینی یک طرفه که تنها به سود یک اقلیت صاحب ثروت، علیه منزلت اجتماعی زنان ساماندهی شده است بلکه همه هویت زنان ما را نشانه رفته است. هر بحثی خارج از تک همسری که بوسیله حکومت طراحی می شود نه تنها دخالت تمام عیار دولت برای گسترش مرد سالاری است بلکه موجب نفرت و تفرقه و آشوب در اصلی ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده می شود. آنهم در شرایطی که حکومت تمام قد از هیچ اقدامی برای ایجاد همین احساس میان آحاد ملت فرو گذار نکرده است و تداومش را در تکه تکه کردن مردم ایران با روش های مختلف می داند. اینبار حکومت سر در حریم خصوصی ترین روابط انسانیها نموده و قصدی به جز معیوب کردن و از میان بردن خانواده ها با ترویج چند همسری را ندارد. بیش از 10 روز است در مجلس اسلامی به جای پرداختن به امور جاری مردم در باره چگونگی روابط جنسی بحث می شود. اینکه در چه شرایطی بر روی همسرانشان زن بگیرند یا در چه شرایطی روابط متعدد جنسی خود را ثبت کنند یا نکنند. باور نکنید که آنها برای زنان بعنوان طرف دیگر این رابطه حقی قائلند. زمانی که اساساً به این موضوع نمی پردازند اگر زنی همسرش بچه دار نشد یا بیمار شد یا به زندان افتاد آیا او حق چند همسری دارد یا نه؟

چرا قانون گذار برای زنانی که همسرانشان دچار مشکل شده و نیاز به همان چیزی دارند که آقایان دارند فکری نمیکند؟ تنها این مردان هستند که باید برای مشکلاتشان فکری کرد؟

نا گفته نماند که من اساساً با چند همسری مخالفم ولی اگر قرار است مردان بتوانند به هر دلیلی چند همسر بگیرند چرا زنان نتوانند به همان دلایل چند شوهر داشته باشند؟ آنچه مسلم است در ایران شمس و خورشید و فلک را بکار گرفته اند تا هر چه بیشتر زنان را تحقیر کنند. همه تلاش ها برای فرو مایه کردن زنان جامعه ماست. بگویند ما به شما مسلطیم. شما را کنترل میکنیم. جان و مال و امنیت و آرامش شما در دست ماست. اندکی نا فرمانی کنید قانوناً شما را ناشره می نامیم و مجوز ازدواج همسرتان را به دستش می دهیم. به نام سوء رفتار و سوء معاشرت برای همه عمر شما را در حرمسرای که برایتان تدارک دیده ایم به تمکین و می داریم و همه این اعمال را با مجوزی که خداوند در اختیار

متشرعین قرار داده انجام می دهیم. اگر اینگونه نیست کدام عالمی این روزها جرات اعتراض به خود داده است. کدام نو اندیش دینی از حقوق مادران و خواهرانش دفاع کرده است؟ همه نشسته اند تا مجوز چند همسری با خشونت هر چه بیشتر علیه زنان تصویب شود. همه به نظاره برای فرو دست کردن زنان ایران نشسته اند. اساساً بعضی روشنفکران اظهار نظر در باره چنین موضوعاتی را شان خود نمیدانند و همدیگر را از دخالت در امور زنان منع می کنند. در حالیکه بدون شک نتیجه منطقی چنین قانونی مشروعیت دادن به اعمال تبعیض و نا برابری از سوی بخشی از جامعه علیه بخش دیگر خواهد بود. تصویب چنین قوانین زن ستیزی اگر چه در باره زنان است ولی فردا گریبان مردان جامعه در قوانینی از این دست علیه دیگر اقشار جامعه را خواهد گرفت. نتیجه منطقی چنین قوانینی تنها به خدمتگزاری و ابزاری شدن زنها تمام نخواهد شد. این قانون گذاران فردا به نامی دیگر مردان را هر چه فرو دست تر خواهند نمود. فرو دستی زنان همواره مقدمه یک جامعه ساسله مراتبی و سلطه پذیر است. بحث صیغه و تعدد زوجات یک قانون برای خانواده نیست؛ یک دستور العمل برای تحمیل قدرت و یک اندیشه بر کل جامعه ماست.

بدون شک نتیجه منطقی چنین قانونی احساس تحقیرتها برای بخشی از جامعه ایران نیست بلکه قرار است همه ایرانیان حقارت را بیش از گذشته بر پیکر جامعه تحمل کنند. امروز نه روزی برای اعتراض زنان که روز امتحان برای مردان مدعی طرفداردموکراسی و حقوق بشر است. برای مردانی که با شعار حقوق بشر قصد دست یابی به قدرت سیاسی در ایران را دارند و ما زنان آنها را به نظاره نشسته ایم تا در میدان عمل در باره آنها به قضاوتی دیگر بنشینیم.



ابراهیم گلستان شهرنوش پارسی‌پور

رادیوزمانه:

امروز می‌خواهم از ابراهیم گلستان سخن در میان آورم. او نیز از شخصیت‌هایی است که بر من تأثیر زیادی گذشته است. نخستین باری که او را دیدم زمانی بود که تازه با ناصر تقوایی آشنا شده بودم. ما برای دیدن فیلم به یکی از انجمن‌های فرهنگی آن زمان رفته بودیم.

بر این پندارم که سال ۱۳۴۵ بود. مقاله‌ای برای مجله‌ی فردوسی نوشته بودم و داستانی نیز به چاپ رسانده بودم. آن موقع فعالیت زنان در مرکزهای ادبی بسیار محدود بود و داستان من گل کرده بود. مقاله نیز سر و صدا راه انداخته بود. در چنین فضایی بود که من و تقوایی با فروغ فرخزاد و ابراهیم گلستان روبه‌رو شدیم. البته تقوایی سابقه‌ی آشنایی قدیمی با آنها داشت، اما برای من این نخستین برخورد بود. فروغ به طرف ما آمد و هنگامی که ناصر مرا به او معرفی کرد گفت: «داستان‌ها را خواندم، خیلی داستان خوبی‌ست».

من گفتم: «اختیار دارید» و فروغ گفت: «نه، باور کن جدی می‌گویم». سپس مرا دعوت کرد تا شب جمعه به خانه‌ی او بروم. گلستان البته به جز سلام و پاسخ سلام حرف دیگری نزد. شک نیست که در آن موقع او مرد بسیار زیبایی بود، اما علاوه بر زیبایی بسیار مشخص بود که از هوش سرشاری برخوردار است. روشن است که برای یک دختر نوزده، بیست‌ساله این ملاقات چقدر مهم می‌توانست باشد؛ اما من به میهمانی فروغ نرفتم. یادم هست که توجیهی داشتم. فکر می‌کردم اگر ناگهان به میدان فعالیت روشنفکران پرتاب شوم ممکن است دست و پایم را گم کنم و با سر به میان جمعی پرتاب شوم که سرنوشتم تغییر کند. این درحالی بود که به تهران آمده بودم تا به دانشگاه بروم و سپس کتابی بنویسم و بعد به جهانگردی بروم. درباره‌ی این طرح با کسی گپ نزده بودم و طرحی بود در ژرفای اندیشه‌هایم.



ابراهیم گلستان، نویسنده‌ی مد و مه

چندماهی پس از این برخورد فروغ فرخزاد در تصادف اتومبیل کشته شد و همه‌ی ما را متأثر و مبهوت پشت سر گذاشت. ما همه برای تشییع جنازه‌ی او به آرامگاه ظهیرالدوله رفتیم. در گورستان بسته بود. بعد معلوم شد ابراهیم گلستان در داخل گورستان است و دارد کارهای تشریفاتی دفن او را انجام می‌دهد. مدتی بعد گلستان را دیدیم که در پشت فرمان یک خودرو از گورستان خارج و با سرعت از آن محوطه دور شد. این دومین ملاقات با او بود. پس از مراسم دفن شاعر بزرگ ایران ناصر تقوایی پیشنهاد کرد به اتفاق برای عرض تسلیت به خانه‌ی گلستان برویم. فکر می‌کنم این من بودم که با این کار مخالفت کردم. چنین به نظر می‌رسید که در چنین موقعیتی و در چنین زمانی رفتن به خانه‌ی گلستان خوش‌آیند نیست.

ملاقات بعدی فکر می‌کنم در خانه‌ی یدالله رویایی رخ داد. شبی بود که ما برای صرف شام به خانه‌ی رویایی رفته بودیم. مجلس بسیار شلوغ بود. گلستان ساکت نشسته بود و جمع روشنفکر دلش قیلی و پلی می‌رفت تا از فروغ حرف بزند. یکی از شاعران معاصر که قادر نبود کنجکاو خود را مهار کند بدون علت و سبب روشنی نام فروغ را برزبان آورد. دست برقصا در آن لحظه چشم من روی گلستان بود. دیدم که او تکانی خورد. شاعر مربوطه برای جبران کارش واژه‌ی «روانشاد» را برزبان آورد. از ویژگی‌های آن شب حضور صمد بهرنگی در آن مجلس بود که دست بر قضا مدت کوتاهی بعد از آن در رود غرق شد.

ملاقات بعدی در شب ازدواج لیلی دختر او با نعمت حقیقی رخ داد. گلستان بسیار ساکت بود و در میان جمع می‌چرخید. روشن است که همیشه سایه‌ی فروغ در همه جا به چشم می‌خورد. این هم از گرفتاری‌های ویژه‌ای بود که از رفتار خود گلستان ناشی می‌شد. اگر او از فروغ حرف می‌زد مجبوراً آرام آرام به بایگانی تاریخ سپرده می‌شد، اما گلستان هرگز از او حرف نمی‌زد و جمع کنجکاو و تشنه‌ی حرافی به اصطلاح روشنفکران توان درک این حالت را نداشت.

ما گاهی گلستان را در خانه‌اش ملاقات می‌کردیم. مدتی او مشغول به کار تهیه‌ی

فیلم اسرار گنج دره‌ی جنی شده بود و میان این ملاقات‌ها فاصله افتاد. اکنون زمان‌ها در ذهنم به هم ریخته است، اما به خاطر می‌آورم که ابراهیم گلستان بخشی از نمایش دون ژوان در جهنم، اثر برناردشو را نیز روی صحنه آورد که کار بسیار ارزشمندی بود. نکته‌ای که من در جمع روشنفکران ایرانی متوجه آن شده بودم این بود که وجود گلستان بر ذهن همه سنگینی می‌کرد. گروه روشنفکران حزب توده بیش‌تر از همه گلستان را بدون علت و سبب می‌کوبیدند. هرگز یادم نمی‌رود که در شب نمایش دون ژوان که بسیار موفق بود و شخصیت شیطان با طرح لباس‌های ویژه‌ی امیر عباس هویدا روی صحنه حاضر شده بود، در پایان نمایش یکی از اعضای حزب توده را دیدم که دچار خشم شدیدی شده بود. او گفت که پدر گلستان را درخواهد آورد. البته بعد ندیدم که کاری بکند، چون نمایش جنبه‌ی بسیار انتقادی نسبت به دستگاه حکومت پهلوی داشت و روشن نبود که این دوست توده‌ای چرا این‌همه خشمگین است.

این به هر حال واقعیتی بود که گلستان حالتی از حسد در دیگران ایجاد می‌کرد. در مجموع شاید امتیازات او بود که باعث ایجاد چنین حال و هوایی می‌شد. مرد زیبایی را در نظر بگیرید که اندام متناسبی هم دارد و بسیار خوش صحبت و حاضر جواب است. خانه و باغ زیبایی دارد. در جوار همه‌ی اینها هنرمند نیز هست و آثار قابل تاملی در صحنه‌ی سینما، تئاتر و ادبیات به‌وجود می‌آورد. در نتیجه بسیار طبیعی‌ست که این شخص احساس حسد را در دیگران شعله‌ور کند، اما مسئله به این سادگی و ابتدال نبود.

من بارها در این زمینه اندیشیده‌ام. خود من در حضور گلستان همیشه دچار اضطراب می‌شدم و برای غلبه بر این اضطراب حالت بی‌اعتنا و یا خشنی پیدا می‌کردم. در حقیقت در عمق چشمان بسیار هشیار و نافذ گلستان دو حالت در آن واحد قابل شناسایی بود: حالتی از خود زیبایی و اعتماد به نفس، و در عین حال حالتی از هشیار و توجه دقیق نسبت به حالت شخصی که روبه‌روی او قرار می‌گرفت.

انتقال این حالت‌ها به اشخاصی که رو در روی او قرار می‌گرفتند خوش‌آیند هیچکس نبود. بارها دیده بودم که افراد بدون علت و سبب روشنی به گلستان می‌پریدند و بی‌علت فریاد می‌زدند. امروز براین باورم که حالت خود گلستان طلب چنین رفتاری را می‌کرد. یکی از برخوردهای نادری را که به خاطر می‌آورم در هنگام تماشای یک فیلم ژاپنی رخ داد. ما در تالار سینما بودیم و من ابدأ از حضور گلستان در سینما اطلاع نداشتیم. فیلم شرح حال یک راهب بودایی بود که همانند همه‌ی راهب‌ها رفتار جنسی را برخورد حرام کرده بود، اما در عوض به طور دائم و ناخودآگاه متوجه دختری بود که یادم نیست به چه سبب در معبد زندگی می‌کرد. جنگ راهب با هوای نفس کم کم به مرحله‌ی بسیار حساسی رسید. در جایی از فیلم او که لباسی از دختر را دزدیده بود دست به خودارضایی زد. بخشی از مردم در سینما خندیدند. ناگهان فریاد گلستان بلند شد که: خفه! خود شما هم دائم همین کار را می‌کنید!

سینما در سکوت مرگباری فرو رفت. او در نگاه کردن به افراد کنه درون آنها را می‌دید و اما بدبختانه فاقد آن حالت عارفانه بود که همانند دریا موج بزند و از سر مسئله عبور کند. در او حالتی بود که شخص سنگینی نگاهش را برای زمانی دراز حس می‌کرد.

زمانی در آمریکا، در کلاس داستان‌نویسی که داشتم داستان «خروس» گلستان را که نوول قابل تاملی‌ست در معرض بحث و بررسی گذاشتم. بخش قابل ملاحظه‌ای از دوستان در خواندن این داستان دچار حالت خشم شده بودند. این در حالی بود که نویسندگان در این داستان مسئله‌ی بسیار مهمی را مورد بررسی قرار داده بود. مسئله سوء استفاده‌ی جنسی از پسر بچه‌گان که یکی از گرفتاری‌های ترسناک جامع ایران است. منتهی روش نزدیک شدن گلستان به این مهم به گونه‌ای بود که در آخر کار شماری از افراد حاضر در کلاس از عامل این بدبختی حمایت کردند. گلستان به طرز درناک نقاط ضعف این شخصیت و فضای دور و بر او را در معرض دید گذاشته بود. این طوری بود که افراد را عصبی می‌کرد.

من اما سال‌ها پیش، در لحظه‌ای که داشتم از پا در می‌آمدم در انگلستان گلستان را ملاقات کردم. بسیار نیاز داشتم با شخصی که بسیار می‌فهمد حرف بزنم. شک نیست که رفتار او بسیار مؤدبانه بود، البته نتوانست کمکی به من بکند. در همان جلسه متن پیش از چاپ «عقل آبی» را در اختیار او گذاشتم تا بخواند و سپس اندکی بعد از پا درآمده و در بیمارستان بستری شدم. ماه‌ها بعد زمانی که به او تلفن کردم تا نظرش را درباره‌ی «عقل آبی» ببرسم او گفت: «متأسفانه ما ایرانی‌ها فاقد قوه‌ی تخیل هستیم» و چنین بود که متوجه شدم گلستان علاوه بر خودیابی بی‌مباله شده از نوعی بدجنسی نیز سرشار است. زیرا که عقل آبی هر عیبی داشته باشد اما از قوه‌ی تخیل بسیار بالایی برخوردار است. نمی‌گویم نظرم به گلستان تغییر کرد، بلکه در مجموعه‌ی پرصلابت او رخنه‌ای حاصل شد برای من که تا به حال باقی مانده است.

گفت و گو با طوبا رضایی نقاش معاصر

نمایشگاه نقاشی «آن سوی حجاب»

کیارش پارسا عالی‌پور

رادیو زمانه:

به گالری کوچک «استار» در شهر لاهه که رسیدم، تابلویی که در ویتترین، کنار در ورودی قرار داشت، میخکوبم کرد: پرتره‌ی انتزاعی دو زن چادری با نقابی بر چهره، پس‌زمینه‌ای از رنگ‌های سبز و قهوه‌ای و نشانه‌هایی نیمه‌آشکار از جنوب ایران. نشانه‌ها خوشامدی غریب اما آشنا به من گفتند. وارد گالری شدم و تابلوها گویی ترکیبی همگون از دو نوا ناهمگون را فریاد می‌زدند: لهله‌ی شادی شب حنابندان و شروه‌خوانی بر دردی ریشه‌دار، هنگام بافتن زیراندازی از حصیر.

از پس نقابی که بر چهره‌ها پیدا بود، انگار نسیمی شرجی از دریای چشمان نیمه‌پیدی‌شان، مرا دربر می‌گرفت؛ نسیمی که «صبر» را زمزمه می‌کرد؛ صبر بر «تنگی»‌ها و «تنگ‌دستی»‌ها. صبر برای رسیدن زمان بازگشت جاشوها از دریا با دستی پر از ماهی و مروارید. صبر برای رشد فرزندان که شاید حامیان آینده‌شان باشند و صبر بر سفری به آن‌سوی رویاها در «آن‌سوی حجاب». نمایشگاه نقاشی «آن سوی حجاب» از ۲۸ اوت آغاز به‌کار کرده و ۱۸ اثر از یک نقاش جوان ایرانی به نام طوبا رضایی را به معرض نمایش گذاشته شده است. این نمایشگاه تا ۲۴ سپتامبر به کار خود ادامه خواهد داد. با طوبا رضایی، گفت‌وگویی کرده‌ام که می‌خوانید.

طوبا رضایی کیست و چه شد که نقاش شد؟

من متولد نوزدهم آذرماه سال ۱۳۵۷ در جنوب ایران و شهر بندر عباس هستم. از بچگی مانند خیلی‌ها عاشق نقاشی بودم و نقاشی می‌کردم، ولی همیشه این کار، قسمتی از زندگی من، در کنار کارهای دیگر بود.

وقتی می‌خواستم در کنکور شرکت کنم، به جایی رسیده بودم که دیگر نقاشی نمی‌توانست یک قسمت زندگی من باشد و شده بود همه‌ی زندگی‌ام. در کنکور هنر شرکت کردم و در رشته‌ی نقاشی در دانشگاه هنر تهران قبول شدم. در دانشگاه سعی کردم از فرصتی که در اختیارم بود استفاده کنم و تمام سبک‌های مختلف، از فیگوراتیو تا آبستره را امتحان کنم. کم‌کم اما کارهایم شخصی‌تر شدند و چیزهایی در آنها نمایان شدند که ریشه در فرهنگ و فضایی داشتند که در آن بزرگ شده بودم؛ جایی که همان جنوب بود. بناهای جنوب، رنگ‌ها و همین‌طور یک سری فرم‌هایی که متعلق به این منطقه بودند وارد کار من شدند.

من از بچگی در کنار نقاشی، خوشنویسی هم می‌کردم. پدرم خطاط بود. در کل خانواده‌ی پدری‌ام خطشان خیلی خوب است که روی من هم تأثیر گذاشته است. از همان بچگی، در کنار نقاشی خوشنویسی هم می‌کردم. وقتی وارد دانشگاه شدم، خط را کنار گذاشتم، اما به شکل دیگری وارد کار نقاشی‌ام شد. ریشه‌ی یک‌سری فرم‌هایی که در کار من هستند، همان خوشنویسی نستعلیق و شکسته نستعلیق است.

موقعی که نقاشی می‌کشیدم، سعی می‌کردم حرکت را توی کارهایم به‌وجود بیاورم. احساس می‌کردم که کارهایم به موسیقی و حرکت احتیاج دارد. خودم که کار را می‌کشیدم، احساس می‌کردم که دارد حرکت می‌کند، ولی متوجه بودم وقتی ببیند آن را نگاه می‌کند، این حس را ندارد. برای همین تصمیم گرفتم کار انیمیشن- نقاشی متحرک- را شروع کنم. چند سال در مرکز فرهنگی- هنری صبا که وابسته به صدا و سیما است، کار انیمیشن انجام می‌دادم که حاصل آن دو مجموعه‌ی انیمیشن و چند فیلم کوتاه بودند.

احساس می‌کردم اطلاعاتی که دارم خیلی کافی نیستند و کم هستند. تصمیم گرفتم در خارج از ایران ادامه تحصیل بدهم. در سال ۲۰۰۶ به هلند آمدم و در اوترخت فوق‌لیسانس انیمیشن خواندم. از سال ۲۰۰۷ هم شرکت «انیمیشن ۴۴۴» را باز کردم. در حال حاضر هم با یک کمپانی گیم همکاری می‌کنم و کارهای انیمیشن درست می‌کنم. پس از چند سالی که نقاشی را رها کرده بودم و به سمت انیمیشن رفته بودم، حس کردم دلم خیلی برای آن حال و هوا و فضا تنگ شده است. چون انیمیشن کاری گروهی است و آن حالت شخصی و احساسی‌ای که در نقاشی هست، در انیمیشن کمتر وجود دارد.

به همین دلیل دوباره به نقاشی برگشتم. الان هم سعی می‌کنم به‌شکلی این دو را ترکیب کنم. یعنی اثر مثبتی را که در نقاشی هست، در انیمیشن استفاده کنم و یک‌سری چیزها را از انیمیشن بگیرم و در نقاشی به‌کار ببرم. البته کار سختی است، ولی سعی‌ام را می‌کنم.

نام نمایشگاه شما «آن سوی حجاب» است. چرا «حجاب» و چرا «آن سوی حجاب»؟

در آن سوی حجاب، حقیقتی پنهان است که می‌تواند هم زیبا و خوشایند و هم فاجعه‌ای تلخ و دردناک باشد. این حقیقت وقتی قابل رؤیت می‌شود که آن حجاب‌ها برداشته می‌شوند. در نقاشی‌های من با این‌که حجاب هست، اما این حقیقت هم قابل رؤیت است. یعنی درست است که چهره‌ها با نقاب پوشیده شده‌اند، ولی هم زیبایی‌ها و هم دردهای افراد دیده می‌شود. این حجاب یا نقاب، در کارهای من، حالت سمبلیک دارد. چون همه‌ی ما پشت یک نقاب ظاهری پنهان هستیم. یعنی باورها و عقایدمان آن پشت پنهان است و وقتی آشکار می‌شود که ما آنها را بیان کنیم و نشان بدهیم.

بعضی وقت‌ها، وقتی به چهره‌ی یک نفر نگاه می‌کنی، بدون این که حرفی بزنی، همه‌چیز مشخص می‌شود. یعنی درون او را می‌توانی از همان ظاهرش، بدون این‌که چیزی بگویی، بفهمی. در نقاشی‌های آخر من، حقیقت پشت حجاب آن‌قدر قوی است که دیگر حجاب چندان دیده نمی‌شود. یعنی حقیقت حجاب را تحت‌الشعاع قرار داده است.

در کارهای شما، بیش‌تر پرتره‌ی انتزاعی یک یا دو زن خودنمایی می‌کنند؛ زن‌هایی که با نشانه‌هایی نیمه‌آشکار از فرهنگ جنوب، آراسته شده‌اند. چه شد که به این سبک کار رسیدید؟

من جنوبی هستم و در جنوب ایران بزرگ شده‌ام. از بچگی در بعضی جاها این زن‌ها را با این نقاب‌ها می‌دیدم و همیشه برایم حالت مرموزی داشتند. چون هم خیلی زیبا بودند و هم این‌که می‌خواستم بدانم پشت آن نقاب‌ها چه شخصیت‌هایی حضور دارند؟ می‌خواستم بدانم صاحب این نقاب‌ها چه شکلی هستند و چه ظاهری دارند؟

کارهای من سه دوره دارد.

در دوره‌ی اول، از این نقاب‌ها برای نشان دادن زیبایی یک زن استفاده کردم. یعنی زن‌هایی بودند که این نقاب‌ها را داشتند و خیلی هم زیبا بودند، اما این فقط یک حالت ظاهری است و کم‌کم برایم معنا و مفهوم دیگری پیدا کردند. انگار وارد آن نقاب با آن حجاب شدم. قسمت عمده‌ی کارهای من از خط درست شده‌اند. به این شکل که خط‌های عمودی و افقی در هم بافته می‌شوند و یک سطح و یک سری لایه به‌وجود می‌آورند. یعنی آن زن دارد لایه‌های زندگی خود را می‌بافد و به شکلی نشان می‌دهد.

در مرحله‌ی دوم کارهایم، چهره‌ی ظاهری زنان به شکلی پنهان است و در واقع حقیقت درونی آنها بیرون می‌زنند. دیگر آن نقاب‌ها برای زیبایی نیستند، بلکه زن را اسیر کرده‌اند. آنها نه نمی‌توانند صحبت کنند و نه می‌توانند ببینند. درواقع دردهای زندگی و حقیقت پنهان پشت نقاب، کم‌کم بیرون می‌آید. شکل زن‌ها در این مرحله از کارهایم حالت ایستا دارد؛ با یک قسمت سیال که بیش‌تر در قسمت سر آنها است. یعنی زن برای این‌که زنده بماند و زندگی کند، باید چشمش را روی یک سری از واقعیت‌ها ببندد و در حالی که ذهنش پر از دغدغه، موج و حرکت است، اما نمی‌تواند آنها را آشکار کند.

در مرحله‌ی سوم، واقعیت‌های پشت حجاب آن‌قدر قوی شده‌اند که دیگر خود حجاب را نمی‌بینیم. در مرحله‌ی دوم کار، هم حجاب دیده می‌شد و هم واقعیت‌های پشت آن. در دوره‌ی سوم کارهایم اما دیگر آن حجاب و نقابی که زن صورتش را با آن پوشانده است، دیده نمی‌شود و واقعیت‌ها دیده می‌شوند.

این واقعیت‌ها چه چیزهایی هستند؟

واقعیت‌ها، دردها و رنج‌هایی هستند که زن در طول تاریخ با آن روبه‌رو بوده است و به شکلی حجاب را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. کار در حال حرکت است و زن‌ها دیگر ایستا و ساکن نیستند. آنها به شکلی در حرکت هستند. یعنی زن می‌خواهد خود را از پشت آن نقاب آزاد کند.

تا به‌حال چند نمایشگاه برگزار کرده‌اید؟

تاکنون پنج نمایشگاه انفرادی و هشت نمایشگاه گروهی داشته‌ام که در ایران، هلند و اتریش برگزار شده‌اند. یکی از کارهایم هم از سال ۲۰۰۲، جزو مجموعه‌ی موزه‌ی هنرهای معاصر ایران قرار گرفته است.

نام این کار چیست؟

جزو سری «افسانه‌ی آفرینش» است.

آغاز جشنواره فیلم ونیز و غیبت جعفر پناهی



بی بی سی:

کونتین تارانتینو ریاست داوران بخش ونیز را بر عهده دارد
شصت و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز، روز چهارشنبه، اول سپتامبر (دهم شهریورماه) با نمایش فیلم **قوی سیاه** اثر دارن آرونوفسکی، کارگردان برجسته سینمای آمریکا (سازنده فیلم **کشتی گیر** (گشایش یافت). در شصت و هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز ۲۴ فیلم در بخش مسابقه اصلی (ونیزیا)، شرکت دارد که از میان آنها می‌توان به فیلم‌های **یک جایی** ساخته سوفیا کاپولا (دختر فرانسیس کاپولا)، **و عده‌های مکتوب بر آب** اثر ونسان گالو، **۱۳ آدمکش** از تاکاشی مینیکه، **میرال** از جولین اشناپل، **ونوس سیاه** از عبداللطیف کشیش، **گلدان** ساخته فرانسوا اوزون و **سه** اثر تام تیکور (کارگردان فیلم **عطر** (اشاره کرد).

کونتین تارانتینو، کارگردان آمریکایی و خالق فیلم‌هایی چون **حرامزاده‌های بی‌شرف** و **قصه‌های عامه پسند** (پالپ فیکشن) ریاست داوران بخش «ونیزیا» را به عهده دارد.

علاوه بر این ۲۱ فیلم در بخش اوریزونتی، ۱۲ فیلم در بخش کنتر و کامپو ایتالانو و ۲۹ فیلم در بخش خارج از مسابقه این جشنواره به نمایش در خواهد آمد.

ریاست هیئت داوران بخش اوریزونتی جشنواره ونیز به عهده شیرین نشاط، عکاس و فیلمساز ایرانی مقیم آمریکا و کارگردان فیلم **زنان بدون مردان** است که سال گذشته جایزه شیر نقره ای جشنواره ونیز را به عنوان بهترین کارگردان برای کارگردانی همین فیلم دریافت کرد.

جشنواره فیلم ونیز امسال نیز مطابق سنت هر ساله با اهدا شیر طلایی افتخاری از یک چهره سینمایی به خاطر دستاوردهای یک عمر فعالیت سینمایی اش تقدیر می‌کند.

امسال این شیر طلایی افتخاری به جان وو کارگردان چینی تبار هالیوود و سازنده فیلم‌هایی چون **تیر شکسته**، **تغییر چهره**، **ماموریت غیر ممکن ۲**، **آدمکش** و **صخره سرخ** اهدا خواهد شد.

شصت و هفتمین دوره جشنواره فیلم ونیز روز ۱۱ سپتامبر، با نمایش فیلم **طوفان** ساخته جولی تایمر، فیلمساز جوان آمریکایی خاتمه می‌یابد.

غیبت جعفر پناهی



جعفر پناهی در نامه اش نوشته که در پنج سال گذشته، اجازه ساختن فیلم به طور رسمی را نداشته است

همزمان با آغاز شصت و هفتمین جشنواره فیلم ونیز، جعفر پناهی، کارگردان سینمای ایران، روز چهارشنبه (دهم شهریور) در نامه ای که به این جشنواره فرستاد، اعلام کرد که با وجود آزادی از زندان، اجازه شرکت در جشنواره‌های جهانی سینمایی را ندارد.

جعفر پناهی در این نامه نوشت: "به رغم آزادی (از زندان)، من همچنان آزاد نیستم که به خارج کشور سفر کرده و در فستیوال‌های فیلم شرکت کنم". به گزارش رویترز، نامه آقای پناهی قبل از نمایش فیلم کوتاه **آکاردنون**، ساخته او در جشنواره ونیز قرائت شد.

قرار بود جعفر پناهی هنگام نمایش فیلم **آکاردنون** در این جشنواره حضور داشته باشد.

جعفر پناهی در بخش دیگری از نامه خود خطاب به جشنواره فیلم ونیز می‌نویسد: "وقتی به یک فیلمساز اجازه داده نمی‌شود که فیلم بسازد، به مثابه این است که فکر او همچنان در زندان است. ممکن است او در سلول کوچکی در حبس نباشد، بلکه او در زندان بسیار بزرگتری سرگردان است". کارگردان فیلم‌های **دایره** و **افساید** همچنین در نامه خود تصریح کرده است که طی پنج سال گذشته به طور رسمی اجازه ساختن فیلم نداشته است. جعفر پناهی در سال ۱۹۹۵ به خاطر فیلم **بادکنک سفید**، برنده دوربین طلایی جشنواره کن شد. وی همچنین در سال ۲۰۰۰، شیر طلایی ونیز را به خاطر فیلم **دایره** به دست آورد. فیلمی که داستان سه زن جوان و درمانده را به طور موازی در تهران آن روز روایت می‌کرد و به خاطر بیان انتقادی صریحش از جامعه ایران و موقعیت زنان در این جامعه، توقیف شد و هیچ‌گاه در ایران به نمایش در نیامد.

دستگیری و آزادی با وثیقه

جعفر پناهی که از هواداران جنبش سبز ایران بوده است، به دنبال یک هفته اعتصاب غذا در زندان اوین و حمایت‌های جهانی از آزادی بدون قید و شرط او، با گذاشتن وثیقه دویست میلیون تومانی، پس از ۸۸ روز از زندان آزاد شد. دادستان تهران، جرم او را "امنیتی" دانسته و گفته بود که وی در تدارک تهیه فیلمی "بدون مجوز" از حوادث پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته، بوده است.



در مراسم اهدای جوایز جشنواره کن، ژولیت بینوش هنگام دریافت جایزه بهترین بازیگر زن برای فیلم "کپی برابر اصل" ساخته عباس کیارستمی، از جعفر پناهی یاد کرد

جعفر پناهی پس از آزادی از زندان، در گفت‌وگویی با تلویزیون «آرته» فرانسه در پاسخ به این سؤال که فیلم بعدی خود را چه وقت خواهد ساخت، گفته است: "فعلاً که ناچارم فقط توی سرم فیلم بسازم".

آقای پناهی در بخشی از نامه خود به جشنواره ونیز از تلاش‌های سینماگران در حمایت از آزادی وی، به ویژه در جریان جشنواره کن، تشکر کرده است. او در این باره نوشته است: "فکر می‌کنم همه این حمایت‌ها از طرف کسانی بود که به سینما و آزادی بیان فیلمساز اعتقاد راسخ داشتند. امیدوار باشیم که روزی همه حکومت‌های جهان به این باور برسند".

پناهی و جشنواره ونیز

جورجیو گوزتی مدیر بخش «روزهای مولفان» جشنواره فیلم ونیز درباره حضور پناهی در این جشنواره گفته بود: "بسیار امیدوارم آقای پناهی بتواند به ما در ونیز بپیوندد تا درست ۱۰ سال بعد از اینکه شیر طلایی ونیز را برای فیلم **دایره** دریافت کرد، چنان‌که سزاوار آن است، توسط علاقمندان پرشور سینما مورد تقدیر قرار گیرد".

فیلم کوتاه **آکاردنون** که در ایران فیلمبرداری شده، بخشی از یک پروژه با عنوان "آنگاه و اکنون؛ ورای مرزها و تفاوت‌ها" است. فیلم‌های این پروژه که با حمایت سازمان ملل متحد و با محور ماده هجدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر ساخته شده‌اند که در آن تصریح شده "هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب برخوردار باشد".

داستان فیلم **آکاردنون** درباره دو نوازنده خیابانی کمسن‌وسال است که در پی یک اتفاق، آکاردئونشان از آنها گرفته می‌شود.

قرار بود امروز، دوم سپتامبر (یازدهم شهریور) آقای پناهی در نشست ویژه به همراه مزدک طابقی (بازیگر و فیلمساز ایرانی ساکن تورنتو) در حضور رسانه‌های بین‌المللی، درباره این فیلم صحبت کند.

علاوه بر این، قرار بود جعفر پناهی کارگاهی آموزشی برای علاقمندان جوان سینما که اهل کشورهای اروپایی هستند در جشنواره ونیز برگزار کند.